مجله هفتگی ـ شنبه ۹ قوس ۱۳۵۳
شماره ۳۷

فاضله پولیس جوان رجوع به صفحه ۲۲

شاغلی رئیس دولت وصدراعظم سفیر

کبیر پاکستان راپذیرفتند

شاغلی رئیس دولت وصدراعظم هنگا میکه سفیر کبیـر پاکستان رادر قصر ریاست‌جمهوری برای تقد یم اعتماد نـامه اش پذیرفته اند

(عکاسی ژند باختر)

دفتر ریاست جمهور ی اطـلاع داد کـه شاغلی علی ارشد سفیر کبیر پاکستان در کابل ساعت یازده قبل ازظهر روز ٦ قوس اعتماد نامه اش را مطابق مراسم معمـو ل به‌شاغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم درقصر ریاست جمهوری تقدیم نمود.

درین موقع شاغلی وحید عبدالله معـین سیاسی وزارت امور خارجه وشاغلی محمداکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حـا ضر بودند.

شاغلی رئیس دولت وصد راعظم

شناخت حق تعیین سر نوشت استقلال وحاکمیت ملی مردم فلسطین را تبریک گفتند

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف شاغلی محمد داود رئیس‌دولت وصد راعظم بمناسبت تصویب فیصله نامه‌های اخیر مجمع عمومی ملل متحد در باره شناخت حقوق تعیین سر نوشت استقلال وحاکمیـت ملی وحق انکار نا پذیر باز گشـت مـردم فلسطین به‌وطن وملکیت های شان وفیصلـه نامه مربوط به‌دعوت موسسه آزادی بخش جهت اشتراک در جلسات مجمع عمومی وکنفرانس های بین المللی بحیث‌مشاهد تیلگرام تبریکیه عنوانی شاغلی یاسر عرفات رئیس آزادی‌بخش فلسطین مخابره گردیده‌است
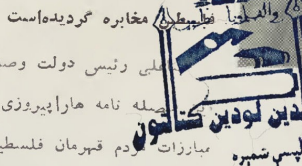
شاغلی رئیس دولت وصد راعظم تصویب فیصله نامه هاراپیروزی های بزرگی‌برای مبارزات مردم قهرمان فلسطین در راه حـق عدالت دانسته واظهار آرزو کرده اند که‌مردم برادر فلسطین به زودی با مـوفقیـت هـای درخشانتری به اعاده کامل حقوق غضب شده خود نایل گردند

بانکنوت ٥٠٠ افغانیگي به‌چلند می افتد

نوت جدید پنجصد افغانـیگی که مـوردچلند قرار میگیرد .

بانکنوت ٥٠٠ افغانیگی به‌چلند می‌افتد.

وزارت مالیه به‌تعقیب ابلاغیه قبلی خویش به‌اطلاع عموم هموطنان عزیز میرساند کـه دافغا نستان بانك علاوه بر بانکنوت هـای هزار افغانی ،صد افغا نیگی ،پنجاه افغا نیگی بیست افغا نیگی وده افغا نیگی جمهوریت‌که بدوران چلند قرار دارد بانکنوت نوع پنجصد افغا نیگی آنرا کـه از نـگاه رنگ و سایز ودیگر مشخصات با بانکنوت هـای سابـقه متفاوت است ومزین به فوتوی شاغلی‌رئیس دولت وموسس نظام جمهوری میباشد ،تهیـه وعنقریب در پهلوی دیگر بانکنوتها به‌دوران‌چلند میگذارد .

بقیه درصفحه ٦٣

فشرده اخبار کشور

عزیمت اولین کاروان حجاج افغانی به بیت الله شریف

اولین کاروان حجاج افغانی قبل ازعزیمت جانب بیت الله شریف .

اولین کاروان حامل حجاج افغانی ساعت هفت ونیم شام پنجشنبه ۷قوس رهسپا ر بیت الله شریف گردید .

درین کاروان هفت‌سرویس یکصدو سی نفر حاجی رابه شمول هیات صحی واداری اوقاف حمل نموده است .

قبل از عزیمت حجاج جا نب مکه معظمه آیاتی چند ازقرآن مجید قرائت شده دکتور عبدالمجید و زیر عد لیه و نباغلی سید حکیم کمال رئیس عالی اوقاف صحت باعافیت رابرای حجاج ازبارگاه‌خداوند

پنجشنبه ۷ قوس

امسال پنج هزار حاجی ازطریق فضا و زمین عازم بیت الله شریف‌میشوند .

یك منبع ریاست اوقاف گفت: هشت کاروان حجاج افغانی رابه بیت الله شر یف انتقال خواهد داد.

اخبار جالب

بعدازین ازمصارف کمرشکن عروسی دراندر خودداری بعمل خواهد آمد

بعداز این مصرف ازدواج‌در ولسوالی اندر ازده هزار افغانی تجاوز نکرده واز مصارف‌کمر شکن عروسی خود داری بعمل می آید .

این موضوع روز ۳قس در جلسه ای فیصله شد که تحت ریاست حاجی محمد آصف والی غزنی به اشتراك عده‌ای از علما معاریف ،منورین واهالی ولسوالی اندر در عمارت آن ولسوالی دایر شده بود .

همچنین دراین جلسه یك کمیته هفت‌نفری به‌اشتراك علما ومنورین تعین گردید تاناموزدی هاییکه قبلا صورت گرفته نیز باساس همین فیصله اجرا نمایند .

اهالی ولسوالی اندر از این فیصله بسا گرمی استقبال نموده آمادگی شانرا برای تطبیق آن ابراز کردند نامه نگار باختر از ولایت غزنی اطلاع میدهد که قبلا مصارف عروسی در این ولسوالی به بیش از پنجاه هزار افغانی بالغ میگردید .

جهان درهفته‌ای که گذشت

شنبه ۲ قوس

مطالبه ملیت خواهی مردم فلسطین دیشب توسط موسسه ملل متحد تائید گردیده‌و قرار است موسسه آزادیبخش ملی فلسطین درملل متحد موقف ناظر دایمی رااحراز نماید.

مجمع عمومی ملل متحد دیشب بحث‌خودرا در باره فلسطین بعداز تصویب دوفیصله‌نامه خاتمه داد .

دریکی ازین فیصله نامه‌هاحق‌مردم فلسطین رابرای اینکه آنها ملتی هستند. تاییدکرده وخواهان باز گشت آنها به‌خانه ووطن شان است.

فیصله نامهٔ دو می قبول نموده است که موسسه آآر دیبخش فلسطین موقف ناظر دایمی رادر سازمانهای موسسه ملل متحد داشته باشد .

یکشنبه ۳ قوس

رئیس جمهورفورد وبریژنیف رهبر حزب کمونیست اتحادشوروی امروز روی‌یك پیمان مربوط بمحدود کردن تعداد راکت های سترا تیژیك ذروی تعرضی موافقت کردند .

رادیوی بی‌بی سی بعداز ظهر امروز خبر داد که در حالیکه مذاکرات ولادی واستك‌روبه پایان میرودکسینجر اعلام نمود که‌بالاخره‌هر دوطرف روی تعداد راکت های سترا تیژیك تهاجمی بموافقه رسیدند .

دوشنبه ٤ قوس

درامه طولانی ربودن‌یك طیاره مسافربردار برتانوی باآمادگی‌تونس مبنی‌بردادن پناهندگی سیاسی به ربایند گان طیاره مذکور خاتمه یافت .

مبارزین عربی که طیاره مسافر بردار برتانوی را چند روز قبل اختطاف نموده ودر تونس طور گروگان آنرا باسر نشینان آن نگهداشته بودند بعد از اعلام آمادگی حکومت تونس در زمینه از طیاره خارج شدند .

خبر نگاران گفتند چار مبارز عربی درحالی از طیاره خارج گردیدند که سلاح ویا مواد منفجر باخود نداشتند .

سه شنبه ٥ قوس

کشتی طیاره بردار که‌به کانستانیشن موسوم است همراه با مخرب‌دارای راکت‌های رهبری شده آنچه راکه‌مقامات امریکایی عملیه آشنایی باآبهای بین المللی خوانده‌است‌وارد خلیج گردیده اند وتا کمتر از یکهفته در آنجا توقف خواهند داشت .

این کشتی‌بامخرب‌های همراه‌آن قبلادرتمرینات قوای بحری سنتو در بحر هند حصه گرفته بودند این تطبیقات شامل طیارات وکشتی‌های امریکا ،انگلستان ،پاکستان ،ترکیه ،وایران بوده ودر ۱۹ نوامبر شروع شده بود .

چهار شنبه ٦قوس

داکتر والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد مطابق یك‌اطلاع‌موافقه سوریه واسرائیل رادر باره تمدید دوره خدمت شورای صلح‌ملل متحد در جبهه جولان حاصل کرده است .

والد هایم که اکنون در اسرائیل است قرار است درزمینه مذاکرات بیشتری انجام داده وبعد بمصر سفر کند واز آنجا به نیو یارك باز گردد .

تا حال کدام بیانیه رسمی در زمینه انتشار داده نشده است اما نماینده در بیت المقدس از قول منابع ملل متحد ومنابع آسرا ئیلی‌گفت که صلاحیت کار قوای مذکور بدون قید وشرط تاششماه دیگر تمدیدخواهد شد .

پنجشنبه ۷ قوس

قبرس دیشب لندن رابعزم آتن ترك کردوی گفت که قصد استعفا از مقام‌ریاست‌جمهوری قبرس راندارد.

گرچه اوضاع درقبرس فعلا آرام ا ست امامقامات ترگیه باعودت میکاریوس شدیدا مخالفت کرده واعلام کرده‌اند که این امر درامر استقرار واستحکا م صلح کمك نمیکند .

شنبه ۹قوس ۱۳۵۳ مطابق۱٦ ذیقعدةالحرام برابر ۳۰ نوامبر ۱۹۷٤

رسم و رواجهای اضافی

افغانستان عزیز که از جمله‌کشورهای کمترین انکشاف یافته جهان محسوب میگردد به تلاشهای پیهم‌وهمه جانبه که سطح زندگی مردم ما را از حالت کنونی تغیردهد ضرورت‌دارد . چون منشاء اصلی چنین تلاشها دریك جامعه به مردم‌آن‌ارتباطمیگیرد از ینرو بر همه ماست که در راه پیشرفت و ارتقاء کشورخویش از هیچگونه ز حمت و عرق ریزی دریغ نکرده‌ونظام مردمی خودرا در ایجاد یك جامعه مرفه‌که آرامی اکثریت مردم ما دران تضمین شده‌بتواند یاری نماییم .

باذکر این مطلب نکته مهمی را نباید فراموش کرد که اکثر ممالك عقب مانده جهان در پهلوی سایرپرابلمهاییکه موانع در راه پیشرفت شان خلق نموده است بیك سلسله‌پرابلمهای اجتماعی‌نیز روبروهستند که‌اگرجلو این‌پرابلمها گرفته نشودواکثریت مردم در همچو جوامع با حکومات شان در راه چاره جویی‌چنین‌پرابلمها همرایی ننمایند بدون شك فرقی که اکنون بین سطح زندگی‌مردم کشور های پیشرفته و نا دار وجود دارد بحال خود باقی خواهدماند .

یکی ازین پرابلمهاییکه اکثرکشورهای عقب مانده بشمول افغانستا ن به آن مواجه است همانا پا بندی‌مردم‌از رسم و رواجهای بیهوده است متاسفانه این مرض مهلك اجتماعی‌ریشه های عمیق خود را در جوامع مانند ما پهن نموده است .

طوریکه مشاهده میکنیم هنوز هم‌رسم و رواجهای کهنه در میان مردم مانفوذ دارد . تقلید های کورکورانه‌از چنین رسم و رواجها بدون درنظر داشت شرایط اقتصادی محیط مااکنون شکل رقابت رابه خود گر فته است. بار اینچنین رسم ور واجهاچه در مورد بر گزاری محافل‌خوشی وسرور و چه در مورد مراسم تعزیه‌داری روز بروز سنگینتر شده‌میرود.

در زمان صدارت ر هبر انقلات مایك سلسله اقداماتی در راه تقلیل یافتن مصارف گزاف چنین رسم‌ورواجها صورت گرفت اما متاسفانه چنین اقدا مات در دهه اخیر دنبا ل‌نشد .

اکنون باروی‌کار آمدن نظا م‌مردمی‌جمهوریت درکشور همانطوریکه در سایر رشته های حیا تی مردم ماتحولات مثبت رو نما گردیده است یقین کا مل داریم این مو ضوع مهم‌نیز توجه دو لت جمهوری را بخود جلب خواهد کرد زیرا دوا م چنین‌وضعی از نظر بنیاد اقتصاد خانواده ومسایل عاطفی مضر تمام میشود اماقبل از اینکه دو لت درین مورد اقدامی نماید باید مردم در قبول‌شرایط مطابق به خواسته های زمان اظهار آمادگی نمایند . درقدم او ل‌باید قشر روشنفکر و چیز فهم جامعه ما در جهت از بین بردن رسم ورواجهای اضافی پیشا هنگ شوند.

خوشبختانه این نوید هم میسر شده‌است زیرا در یکی از شماره ها ی هفته گذشته روز نامه ها خبر ی‌داشتیم که مردم ولسوالی‌اندرولایت غزنی بصورت داوطلبانه فیصله‌نموده اند که مصارف بر گذاری محافل عروسی را به ده هزار افغانی‌تقلیل دهند که البته این خبردر اکثر حلقه ها به گر مجوشی استقبا ل‌شده‌است .

امید واریم مردم دیگر ولایا ت‌کشور ما بشمول کابل ازین اقدام مفید پیروی کرده و بکوشند هرچه‌زود تر بار سنگین مصارف اضا فی بر گذاری محافل خوشی و تعزیه‌داری‌سبك گردد .

اشتراك څارندویان افغا نـی در هفتمین جمبوری هند

میز مدور ژوندون در خدمت خانواده ها

امتحانات سالانه شاگردان مکاتب سرد سیر کشور شروع شد .

په‌یوگو سلاویا کی‌کلیوالی ژوند

وقایع مهم سیاسی هفته

از : کاظم

فلسطینی ها در مبارزه خود برای احقاق حقوق پیروزی بزرگ بدست اوردند

تصویب فیصله نامه های اخیر راجع به فلسطین در مجمع عمومی موسسه ملل متحد پیروزی های تاریخی است که نصیب مردم مبارز فلسطینی ها بحیث شریك موسسه به همان تناسبی که از طرف صلح دوستان جهان و طرفداران مردم آواره فلسطین به نیکی و خو شی استقبال شده است به همان تناسب در حلقه های طرفداران اسرا ئیل به بد بینی و روحیه خوف و ترس مقابله گردیده است .

یکی ازین فیصله نامه ها از طرف بیست کشور عربی و هفده کشور غیر عربی جهان غیر منسلك تسوید شده و به مجمع عمومی ارائه گردید که با ۸۹ رای موافق ، هشت را ی مخالف و ۲۷ رای ممتنع به تصویب رسید . به اساس این فیصله نامه فلسطینی ها میتوانند رسما حکومت مستقلی از خود ترتیب وتشکیل دهند و علاوتا باساس این فیصله نامه حق حاکمیت ملی وتما میت ارضی فلسطین تاییدوتضمین شده است .

بموجب فیصله نامه دیگری که از طرف مجمع عمومی باز هم‌به اکثریت ۹۵ رای موافق ،۱۷ رای مخالف و ۱۹ رای مستنکف به تصویب‌رسید فلسیطنی ها بحیث شریك ثابت موسسه ملل متحد میتوانند در جلسات مجمع عمومی بحیث عضو ناظر اشتراك نمایند .

باید گفت کشور هاییکه در برابر این هر دو فیصله نامه رای مخا لف داده اند عبارت انداز اسرا ئیل ، ایالات متحده‌امریکا ناروی،آسلیند، بولیویا، چیلی، کو ستا ر یکا و - اینکار اگوا ودر جمله کشور هاییکه رای ممتنع داده اند نه کشور جامعه اقتصادی اروپا نیز شامل میباشند .

نخست از همه تعدادکشور هاییکه رای موافق داده اند مسلمااکثریت بوده عده زیاد آنها کشور های روبه انکشاف و جهان سوم اند .که‌این پیروزی را نه تنها به نفع موسسه آزادی فلسطین کمایی کرده اندبلکه خود شان هم بحیث یك قوت نیروی خود را تبارز دادند . چنانچه این‌امر شاید در اخذ تصا میمی در آینده‌هم ظاهر شود از جمله همین اکنو ن مجمع عمومی ملل متحد راجع به چوکی کمبود یا بران موسسه‌بحث و مذاکره می نماید با این معنی که عده‌ای در صدد آنندتا رژیم لون‌نول از ملل متحد خارج ساخته شده ودر عوض نماینده حکومت اتحاد ملی کمبود یا یعنی طرفداران حکو مت جلدی وطن نوردم سها نوك رویکار آمده و کرسی کمبود یا را درآن موسسه اشغال نماید . شاید کشور های جهان سوم درین مورد هم موقف خود را به نفع رژیم سهانوك تثبیت نمایند .

ازین مسایل که بگذریم‌با تصویب این فیصله نامه ها موسسه آزاد ی فلسطین ونمایند گان مبارزین فلسطین بعد از این میتوانند وسیعا مبارزه سیاسی خود را از طریق مجامع بین المللی دنبال کنند چه‌راه شان در بزرگترین موسسه جهانی باز شد و علاوتا در مو سسا ت مربوط آن هم راه خود را می کشانید .

قابل مسرت است که هر چند بیشتر فلسطین ها به موفقیت نایل میشوند در مقابل اسرا ئیل محکوم ومغلوب میگردد چنانچه همز ما ن با پیرزی فلسطینی ها در موسسه ملل متحد موسسه یونسکو در کنفرانس عمومی سالانه خود فیصله کرد که معاو نتهای خود را بر اسرائیل متوقف میسازدچه اسراییل در تغییر دادن خصو صیات فرهنگی و تاریخی شهر و مقا مات مربوط بیت المقدس به اعمالی دست میزند که این مخالفت روحیه یو نسکو و مرامهای کلتوری آن است .

موسسه آزادی فلسطین در قبا ل فیصله نامه های مجمع عمومی ملل متحد خوشی ورضا ئیت خود را ابراز کرد ه وطی جلسه ایکه تحت ریاست یا سرعر فات رهبر آن موسسه در دمشق صورت گرفت علاوه از ابراز خوشی وخر سند ی این فیصله نامه ها را وسیله مهمی برای توسعه مبارزات سیاسی خود خواند وعلاوتاً درین جلسه را جع به سیاست عمومی وسترا تژ ی نظامی آینده فلسطینی ها بحث و مذاکراتی صورت گرفت . رهبر موسسه آزادی فلسطین به سا یر رهبران و زعمای مبارزان فلسطین اخطار داد که از بروز جنگ دیگری از طرف اسرائیل بر حذر باشند چه فیصله نامه ها بحدی بالای مقامات مسول اسرا ئیلی تاثیر منفی نموده است که امکان دارد جنگ را آغاز نماید .

راه وطریق آنانیکه درباره فیصله نامه های مربوط به فلسطین رای موافق داده اند روشن وواضح است اما آمدیم راجع به آنانیکه رای مخالف و ممتنع داده اند .

نخست از همه اسرا ئیل که مخالف جدی و اساسی مساله است مجبور بوده رای مخالف‌دهد ، رای ایالات متحده امر یکا قبلا درین زمینه روشن گردیده است چه‌هنگامیکه برسر موضوع اشتراك نماینده فلسطین در مجمع عمومی موسسه ملل متحد رای گیری شد در آنوقت هم رای مخالف داد راجع به چند کشور دیگر در مورد اکثر آنها نظریات و عقایدسیاسی این است‌که از خود رای مستقل ندارند بلکه تحت تاثیر قوت و نفوذ دیگری به ابراز رای و عقیده خود پردا خته اند چنانچه کشور چیلی کوستاریکاو امثال آن از ین قبیل اند .

واما راجع به آن نماینده گانی که رای مستنکف داده اند مخصو صا موقف نمایند گان نه کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا قابل تا مل است در رای گیری روی اشتراك نماینده فلسطین در مجمع عمو می تقریبا نیمه‌ای ازین کشور ها به طرفداری از سهم گیری نما ینده فلسطین رای موافق دادند اما هنگام رای گیری در مورد این دو فیصله نامه رای مستنکف دادند .

درینجا موضوع قابل تامل این است که نمایند گان‌نه کشور مذکور قبلا اصرار داشتند که در مسوده فیصله نامه باید راجع به موجود یت اسرا ئیل تذکری بعمل آید ولی چون چنین تذکاری داده نشده است آنها رای ممتنع دادند اما جالب این است آن عده از اعضای جامعه اقتصادی اروپا که در گذ شته هم رای ممتنع داده بودند درین بار باز هم رای ممتنع دادند که این نشان میدهد باوجود عدم تذکری مبنی بر موجودیت اسرا ئیل در فیصله نامه

بقیه در صفحه ٦٢

راپور از سلطا نعلی دانشور

عکسها از ظاهر صابر

شاگـردان در پشت میز

همانطوریکه خوانند گان عزیز اصلاع‌دارند امتحانات سالانه‌مکاتب شهر کابل‌ودیگر مناطق سرد سیر بتاریخ ۲۷ عقرب آغاز یافت وفعلا هم جریان دارد نامه نگار ماازیك‌عده مکاتب‌نسوان دیدن نمودقراربودگزارشی‌ازجریان‌امتحانات تمام‌لیسه‌های‌نسوان تهیه‌وترتیب‌نماید ولی چون اینکار مدت زیادی رادر بر میگرفت وهم در جریان امتحانات باشاگردان پیرامون درسها وبعضی موضوعات دیگر تبادل افکار نمودن کاریست دشوار ـ زیراروز های امتحان که‌در واقع سر نوشت یکساله شاگردان‌راتعین‌مینماید ـ متعلم باید باافکار منسجم‌وخاطر آرام امتحا نات را میگذراند بادرنظر گرفتن‌این مشکلات نامه نگار مادرباره امتحانات‌و بعضی موضوعات جالب با شاگردان یکی‌ازلیسه های نسوان تماس گرفته، وراپورمفصلی ترتیب داد ،البته درشماره آینده راپور ملرادرمورد جر یان امتحا نات لیسه های پسران مطالعه خواهید کرد .

ساعت هشت صبح است ـ رهسپار مکاتب میشوم ۰شاگردان باشتاب وعجله جانب مکاتب شان روان هستند در قیافه های شان‌هیجان واضطراب بخصوصی بمشاهده میرسید ۰

به عمارت لیسهٔ‌آمنه‌فدوی که درشاه‌شهید (علیه الرحمه) موقعیت دارد ـ نزدیك میشوم. تعمیر لیسه درهمین اواخر نظربه پلان انکشافی معارف دردوبلاك دوطبقه وبطورپخته وکانکریتی اعمار شده است ـ در داخل محوطه مکتب شاگردان از یکسو بدیگر سو شتابزده میروند زیرا ساعت امتحان نزدیك است ـ خود رابااداره لیسه معرفی میکنم ومنظور خویش‌را از تهیه گزارشی باطلاع شان میرسانم معاونه مکتب باچند معلمه دیگربامهربانی مرا همراهی مینمایند تاجریان امتحانات رااز نزدیك مشاهده کنم ۰

دریکی از صنف های لیسه آمنه فدوی بمعیت معلمان آن لیسه داخل میشویم ۰ شاگردان باشتاب وعجله مشغول حل کردن سوالات امتحان‌سالانه هستند۰ یك عده معلمین ازشاگردان مراقبت مینمایند ـ همه درد نیای حل کردن سوالات خود غرق هستند ۰

وقار ومتانت خاصی درصنف حکمفر ماست صحنه امتحان‌محلی است‌که قلب شاگردان رادر وقت امتحان سال دوبار به تپش انداخته ـ ضربان آن‌راتند تر نموده وجریان خون رادر شرائین شاگردان تیز ترمینماید ۰

ابهت وشکوه پشت میزامتحان بالای شاگردان سال دومرتبه سایه میاندازد ـ موفق گذشتن ازامتحان ـ پیروزی انسان رادر صحنه دشوار زندگی آینده تامین وتضمین مینماید ۰

سعی‌وتلاش خستگی ناپذیردرآموختن دروس ومضامین مکتب ـ رمز موفقیت وکامیابی شمرده میشود آنانیکه در امتحانات دوران مکتب‌پیروز مندانه همای کامیابی رابا غوش کشیده کسانی اند که مساعی دامنه دار وپیگیری‌را برای آموزش وعلم ودانش صرف نموده اند۰ ساحه معرفت خویش را گسترش وذخایر معنوی خویشتن را افزایش داده اند ۰البته موفقیت وپیروزی همیشه باآنان یار خواهدبود

جوانانیکه امروز در امتحانات مکتب پیروز میگردند به یقین در راه ترقی واعتلای فردای کشور نیز پیروز مندانه ومو فقانه گام های متین واستواری برخواهند داشت ۰زیرا هر قدمی که بجلو برمیداریم اگر از روی ایمان وصداقت ازروی ایثار وفداکاری برداشته شود در واقع وظایف‌ومسوولیت های اجتماعی واخلاقی خویش رادر قبال جامعه ومردم خود بنحوی شایسته ای بسر انجام رسانیده‌ایم ودامنه‌آنرابیش ازپیش گسترش‌وتعمیم‌داده‌ایم

شاگردانیکه امروز درپشت میز امتحانات سالانه بسوالات موفقانه پاسخ میدهند ونمره کامیابی رابدست میاورند ـ در آزمونگاه فردای کشور نیز باسر افرازی‌ودرایت مصدر خدمات ارزنده‌ای خواهند گردید ۰امتحان در مکتب ـ نبردو پیکار با مشکلات ودشواریهای زندگی دریك مسیری ـ باکم وبیش‌متفاوت جلو میرود مبارزه بادشوار یها در صحنه پیکار زندگی رسالت تاریخی نسل جوان وقشر پیشاهنگ جامعه است ۰تهداب‌مبارزه بادشواریهاازدروس مکتب وتعلیم وتربیت از دامان خانواده و محوطه مکتب آغاز میگردد وبلاخره با مبارزه وپیکار باسختی های زندگی در اجتماع بجلو رانده میشود وباز تاب‌زندگی میگردد وهمچنان به‌پیش در مسیر تحول قانو نمندی اجتماع تاریخ را میسازند ۰

جوانان باحرکت ظفر نمون وپیشتا زانه درساختن تاریخ سهم میگیرند وهر حرکت وعمل شان ازنظر تیز بین ونقا دانه گردش چرخ تاریخ دور نمی ماند ـ همانطور یکه ما امروز از سازندگان تاریخ دیروز وشرایط سازندگی شان میامو زیم ـ نکات بر جسته وبارزآن را باز تاب وبرداشت می نمایدهمان انسان آینده گان نیزبرکردار پندارما داوری‌و قضاوت خواهند نمود ۰

بامقایسه شرایط سخت‌سازندگان دیروزی تاریخ که رنجهای بیکران را تحمل کرده‌اندو برماکه در شرایط یك‌نهضت انقلابی جمهوری قرار داریم نباید چنان اعمالی از ما سر بزند که نسلهای آینده بدان بنظر شك وتردید بنگرند وبامقایسه گذشته‌های‌دوربسر افگندگی بی‌مثالاتی وغفلت متهم گردیم ۰

سخنان ماپیرامون امتحان مکتب وامتحان زندگی کمی طولانی شد درین‌فکر واندیشه غرقم که.شاگردان از سر میز یکی دنبال‌دیگر برمی خیزند ۰عده‌با چهره‌کشاده وعده‌محدودی باقیافه های درهم وفشرده با همصنفا نشدر

عدهٔ از شاگـردان قبل از ورود‌درصنف‌امتحان روی مشکلا ت درسی باهم تبادل‌نظر مینمایند .

امتحانات سالانه

باره چگونگی سوالات واطمینان یافتن از حل درست سوالات داخل مذاکره وصحبت میشوند. ومن هم موقع رامغتنم شمرده به اولین شاگرد دیکه سر راهم قرار میگیرد ـ میپرسم :

از چهره خندان تان معلوم میشود که همه سوالات رادرست حل کرده اید ؟

بدون تامل شتابزده میگوید :

ـ درست حدس زده اید ـ باید هم سوالات رادرست وصحیح حل میکردم ـ زیرا درطول یکسال زحمت کشیده ام در واقع یکسال عمرم دنبال آموختن همین درسها گذشته است .

اگر حل صحیح سوالات امتحان جبیره گذشت یکسال گرانبهای زندگی ام را نمیکرد پیش وجدان خود سر افکنده وخجل میبودم چه رسد که با خانواده و همصنفانم روبرو میشدم .

ـ ازجواب منطقی وی خوشم میاید ـ بازهم میپرسم :

آیا تمام مضامین رابهمین نحو آموخته اید یاتنها آمادگی تان روی مضمون امروز بود؟

ـ اگر من تمام درسهای امسال را بهمین ترتیب نمیا موختم ـ بخاطر آموختن بهترهمین یك درس اینقدر خوشحال ومسرور نمی بودم معلو مدار است که بالای همه مضامین تسلط کامل دارم ـ هرگاه انسان بالای خود اعتماد واطمینان نداشته باشد ـ باید ادعای بیجاودور از منطق نکند .

ـ هنگا میکه صحبت مابد ینجا میرسد ـ متوجه میشوم که یك عده شاگردان دیگر نیز اطراف مارا احاطه کرده وبه مصاحبه ما با علاقمندی خاصی دلچسپی گرفته اند .

متعلمه مورد نظر که اسمش عزیزه است وقتی سخنا نش بدینجا میرسد ـ روی خودرا بطرف همصنفانش میگرداند ـ وآنان را شاهد زحمتکشی ولیاقتش نشان میدهد ـ همه شاگردان دور واطراف ما باتکان دادن سر گفته وی را تصدیق مینمایند .

سر صحبت رابا شاگردان دیگر باز میکنم ومیپرسم :

شما گفته میتوانید که راز موفقیت وکامیابی یك شاگرد در چه نهفته است ؟

یکی از دیگری سبقت میجوید تا بسوالات من پاسخ دهند ـ یك عده از معلمین نیز این مناظره راتماشا میکنند می بینم که گیر وبار زیاد شد ـ صحبت هاهم پراگنده ـ در ینصورت یاد داشت گرفتن نیز مشکل است از آنان میخواهم تالحظه در صنفی بنشینند تا بسوالات من بالنوبه پاسخ بدهند . در همان صنف می نشینیم به صحبت های خویش ادامه میدهیم .

همه کسانی که به صحبت های ما دلچسپی وعلاقه نشان داده بی صبرانه منتظر اند تامن چگونه سوالی رامطرح میسازم ـ تاآنان جواب های لازم را ارائه بدارند .

سوال نخستین را تکرار میکنم از قیافه های شان چنین استنباط میشود که در مورد این سوال همه آمادگی گرفته اندیکی ازآن میان پیشد ستی کرده میگوید :

ـ من در درس خواندن روش مخصوصی برای خود دارم که البته همیشه کامیابی هم بامن همراه است ـ هیچوقت درسهای روزانه رابرای روز های مابعد نمیگذارم تااز آموختن وجذب کردن آن عاجز بمانم در خانه درس را باصدای بلند میخوانم ـ پیش خود خیال میکنم که برای عده سخنرانی مینمایم ـ آنقدر بمشق وتمرین ادامه میدهم که تا هنگام امتحان همان درس در مغزم نقش میماند که البته بعد از یکمرتبه مرور هیچ نقطه مبهم در نزدم باقی نمیماند اینست که درآوان امتحان دچار مشکلات نمیگردم .

درین بحث جالب مایك عده معلمین هم اشتراك ورزیده اند ـ پیرامون لیاقت شاگردان شان که در بحث مااشتراك کرده ـ جویای نظریات یکی از معلمین میشوم ـ زحمتکشی و مساعی شاگردانش را تحسین مینما ید واز کوشش پیگیر شان دردرس خواندن وگذشتاندن موفقانه امتحانات باغرورخاصی اظهار رضایت مندی وخشنودی مینماید .

شاگرد دیگرکه قیافه محجوب ومعصومانه ای دارد شمرده در باره این سوال چنین جواب میدهد :

راز موفقیت وکامیابی شاگرد درین است که همیشه فکر وذکر ش متوجهٔ درسهایش باشد نه اینکه بسوی رقابت های بیجاو تقلید ازمود وفیشن برود واز طرز لباس پوشیدن وآرایش ستار گان سینما تقلید و پیروی نمایند ـ البته اینچنین دختران وجوانان که افکار شان فریب مظاهر زندگی را خورده است به مشکل درس وآموزش مکتب در مغز وذهن شان جایگیرو استقرار پیدا میکند ـ اینچنین دختران وجوانان عوض رقابت مشروع زحمتکشی در درسهای مکتب وکسب علم و دانش ـ باعث برانگیختن رقابت های مودوفیشن وموجب تولید عقده حقارت شاگردان بی بضاعت

بقیه درصفحه ٦٢

لبخند وتبسم در چهره اش ظاهر شده وگویای آنست که به حل سوال موفق گردیده است .

درینجا شاگردان لیسهٔ آریانا هنگام ورود درصنفها دیده میشوند . هیجان وذوق درچهره های شان بمشاهده میرسد.

تهیه وتنظیم :رؤف‌راصع

میز مدور ژوندون درخد

زیر نظر گروه مشورتی‌ژوندون وهیات تحریر

با اشتراك :

ښاغلی قاسمیار رئیس تدقیــق ومطالعات‌وزارت عدلیه میرمن نفیسه عباسی مـدیـره مجلهٔ میرمن عزیزه رشاد مدیر در میرمنـوټولنه ښاغلی لطیف ناظمی نویسنده استـاد پوهنتون کابل شایسته قـاضـی در دیـوان‌حقوق عامه وداکتر اسد الله حبیب نویسنده واستاد پوهنتون کابل.

به نظارت:

علی محمد بریالی مدیر مسئول و مریم‌محبوب افسری وظاهره نوشین اعضای مسلکی ژوندون

محل جلسه :سالون هوتل سپین زر

درزمان تصدی صدارت رهبرانقلاب‌ما تلاش های‌پیگیر ی برای‌ریشه‌کن ساختن عنعنه های مضر اجتما عی‌آغاز گردید وبعد دوام نیاورد

• • •

ازدواج خوب معنی خانواده خوب‌رادارد وخانواده خوب معنی اجتـماع خوب را.

• • •

تمام محافل عـر و سـی بـا یـد برگزار شود وهیچ خانواده حـق نداشته باشد ازحد معینی بیشتـرمصرف نماید .

ښاغلی علی محمد بریالی مدیر مسول مجله ژوندون آغازگر جلسه است اومیگوید :

ـژوندون مجله خانواده های افغا نستان است وبه‌همین دلیل انیز مامیکو شیم این مجله باز هم بیشتر در خدمت‌خانواده ها باشد ومحتوی مقالات وسلسله بحث های مارا موضو عاتـی تشکیل دهد که به‌زندگی‌عینی وواقعی‌مردم‌ما بیشتر مربوط میگردد .

متاسفانه همانطور یکه آگاهی داریـد ضوابط وقرارداد های‌اجتماعی ورسم‌ورواجهای کهنه وفرسوده که‌گاه درحد خرافی بودن‌نیز **قرار میگیرد درمیان‌اقشار وگروههای متفاوت** اجتماع مانفوذ دارد وتقلید های کور کورانـه بیشتر از آنکه تابع شرایط واقتصادخانواده باشد از رقابت هامایه می‌گیرد وموجب شده است که‌بار مصارف محافل ومجالس از دواج وتعزیه هرروز گرانتر وسنگین تر گردد کـه دوام چنین وضعی چه‌از نظر بنیاد اقتصــاد خانواده وچه از نظر مسایل عاطفی اضـــرار زیادی بدنبال دارد وکانونهای خانوادگی رابا دشواری های روز افزون مواجه میگرداند.

وآنچه بیشتر دراین بحث جالب است اینکه **گروه روشنبین و قشر منور اجتماع که خود** داعیه مجادله باچنین سننی را دارد بیشتردر گرداب این مشکلات‌می چرخد ودرزندگی‌عینی خود فقط توانسته است در کمیت هاتـغییر وارد آورد وکیفیت همان هست که‌بود .

نگاهی کوتاه به چگونگی مراسم عروسی در هوتل های درجه اول ،تهیه لباس هـای گرانقیمت ورقابت برای تهیه وسایل مدرن‌به عنوان جهز یه‌ومهریه های سنگین وکمرشکن درهمین رده نمودی دارد از این قبیل مصارف وگرانخر جی ها .

دردهه قبل‌از این‌ودر زمان تصدی‌صدارت رهبر انقلاب مابا طرح‌یك پروگرام همه جانبه تلاشهای صورت گرفت که رسم ورواجهای خرافی محدود گردد واقتصاد خانواده هابـی **جهت متضرر نگردد که‌مانند بسااز پروژه‌های مفید دیگر درجریان‌دهسال گذشته دنبال‌نشد** وبار مشکلات سبك نگردید.

واکنون هدف ژوندون ازدنبال نمودن این بحث وتدویر میز مدور امروز بیشتر ازآنکه پخش شعار های فورمولی وکلیشه ای باشد **این‌است که‌نخست علت‌یابی نزدیك به‌واقعیت‌از** چنین گرایش های صورت گیرد وباز طـرق **چاره وپیشگیری آن با توجه بتمام ضابطه هاو** شرایط خاص زندگی مردم‌مابه شکل پیشنهاد ارائه گردد .

ودر این بحث مااروی قشر روشنفکر تکیه **بیشتری خواهیم داشت ودلیل آن هم اینکه** رهبری عادات ورسم ورواجها در مرحله‌تغییر آن ساده‌تر وآسانتر خواهد بوداز رخنه کردن در عقایدی که درطول قرنها اطاعت گردیده و ناشی ازعلل زیاد اجتماعی است .

امید وارم بحث مارا نتیجه بـاشدو پیشنهادات جمـع شمـا مورد تطبیق قـرار **گرفته بتواند اکنون صحبت رابشمااوامیگذارم.**

ښاغلی قاسمیار سخنگوی نخست مدعوین است. اوبعد از اشاره کوتاهی به‌پهلوهـای القلم مفید مجله ژوندون درزمینه ادامه‌چنین بحث ها در سلسله های میزمدور میگوید:

ـازدواج یك پدیده طبیعی است ،پدیده ایکه نظم ودوام اجتماع را تضمین میکند از نظر من خانواده خوب معنی ازدواج خوب رادارددو باتوجه باین نکته که خانواده خود اجتمـاع کوچك محسوب میگردد وچگونگی شرایط آن‌به

...ست خانواده ها

دروثیقه شرعی نکاح تعهد گرفته‌شود که لباس عروسی ازتکه وطنی باشد واز موسسه نسوان خریداری‌گردد قبول کنید که همراه باریزش اولین قطرات اشك از چشم مرده‌دار لست مخارج کمر شکن‌نیزمقابل چشمش قرار میگیرد واندو هش‌رادوچند ان میسازد .

* * *

امروز مردم ما بامیل‌ورغبت‌از قوانین‌اطاعت میکنند ودلیلش هم این‌است که‌میدانند این قوانین کاملا به نفع‌شان است .

* * *

تبلیغ ازراه مساجد به منظورتغیرعنعنه‌هایی که مضار اجتماعی دا رد موثر ترین راه وروش است .

* * *

باید ثابت ساخته شود که‌خیلی‌عنعنه ها ریشه مذ هبی ندارد

* * *

مهریه زن در حقیقت تضمینی استمالی برای زن درمقابل حق امتیاز طلاق برای مرد .

مفهوم بزر گتر و شرایط جامعتر سازندگی مینماید. برداشت ما از این پدیده باید عینی تر باشد وعلمی تر ·

شما ازسنن خرافی نام گرفتید که دراقتصاد **خانواده نقش اساسی دارد ، این موضوع کاملا** درست است ورسم ورواجهای درمیان خانواده های مارایج است که از همان آغاز زندگی‌نو دور نمای مشکلات فراوانی رادر چشم انداز دختر وپسر ماقرار میدهد ،میتوان گفت که ارتباط خانوادگی ونحوه عاطفی آن روی اصل اقتصاد استوار است ودوام مناسبات زنو شوهر وچگو نگی آن در نحوه تربیت کودکان وساختمان عاطفی آنها نقش بارز و حساس‌دارد واز همین جاست که ضرورت تامین اقتصاداز همان آغاز تشکیل خانواده بمیان میاآید.

یکی ازعللی که که‌کار مجادله باقرار دادهای قبول شده مردم را مشکل میسازد این است که هریك ازاین قرار دادها از مناسبات گوناگون اجتماعی ازشرایط خاص اقتصادی‌و فرهنگی مردم در طول زمان مایه می‌گیردودر مجموع خود ار تباط زنجیری اش رآ در طول قرنها حفظ میکند ·

قشر روشنفکر نیز به‌همین دلیل که خارج ازشرایط زندگی اجتماعی نمیتواند زندگی‌کند قرار داد های قبول شده اجتماعی را ناگزیر است بپدیرد فقط شکل فرم وروکش آنراتغیر میدهد ومثلا چای جاروی عادی را درزندگی او

لطفا ورق بزنید

یاد داشت این هفته برای‌خانواده‌های افغانستان

گروه مشورتی ژوندون به همراهی‌هیات تحریر مجله دراین هفته جلسه پر شوری داشت که آجندای بحث آنرا ارزیابی‌ورسیدگی به‌نامه های‌وارده‌درددلها وشکایات درزمینه مشکلات خانوادگی تشکیل میداد. جالب توجه این‌بودکه اکثریت نویسندگان وتنظیم کنند گان یاد داشت هاکه ازگروههای‌متفاوت اجتماع نمایندگی میگردند بیشتر روی پرابلم حاد مصارف کمر شکن محافل‌عروسی مراسم نکاح ورسم ورواجهای تعزیه مرگ ومیر ها اشاره نموده واز ما خواسته‌بودند که یکبار دیگر این موضوع رادر مجله مطرح سازیم وبا علت یابی عینی‌ازمشکلات‌وبادرکی عینی تراز شرایط متفاوت زندگی گروهی وشناخت انگیزمواقعی به‌چنین گرایش‌ها طرق مجادلوی ای را پیشنهاد نماییم‌تا مورد مطالعه وتحقیق شعب مربوط قرارگیرد. محتوی این نامه هااز آن جهت توجه گروه مشورتی ژوندون راجلب نمودکه هرهفته درتعداد آن افزایش میبافت ودرخواست‌وانتظار خانواده ها دردوام این بحث‌افزونی میگرفت.

به‌همین دلیل‌بود که‌گروه مشورتی وهیات‌تحریر بادر نظر داشت اینکه ژوندون آئینه زندگی مردم است ودر خدمت مردم تصمیم‌گرفت یکبار دیگر پیرامون این مشکلات دستجمی در سلسله بحث های میز مدورصحبت نماید ودرچار چوبه امکانات وشرایط موجود زمینه سازندگی کانون های گرمتروسا لمتر خانوادگی رافراهم آورد ·

مااز فردفرد شما دوستان مجله وخانواده‌های‌عزیزی که‌این مجله راازخود ودر خدمت خود میدانید بخاطر محبت وصمیمت شما سپاس‌داریم وباز هم وعده میدهیم گروه مشورتی ماهم چنان گذشته در خدمت شما خواهدبودودرد دل ها و یاداشت های شمابا علاقه‌مورد مطالعه قرار خواهد گرفت ·

صفحات خانوادگی ژوندون نیز باطرحی جالبتر ومحتوای‌آموزنده تربه‌همین‌منظوردنبال‌خواهدشد

مطالعه‌وبحران‌عنعنه‌ها درمیان طبقات‌نا همگون جامعه‌واقشار اجتماعی‌وسنجش‌رسوم وخرافات ناهمگون‌یك‌امرالتزامی است.

جاروی برقی‌می‌گیرد وهمین است که شرایط زندگی این گروه مشکل تر میگردد .

برای جایگزین ساختن یك‌عرف بجای عرف دیگر راهی نیست جز مطالعه پیگیر همه علل وانگیزه هاو شناخت قطعی ساختمان اجتماعی باهمه بعد هایش که‌این کار یست مشکل‌که ایجاب سالها تحقیق را مینماید .

اما این بدان معنی نیست که شرایط موجود بحال خود باقی بماند وحداقل تلاش بـرای اصلاح آن صورت نگیرد ،همین اکنون ازدور افتاده ترین روستای کشور تا شهر هـــای بزرگ ما وولایات رسم ورواجهای درمیان خانواده هانفوذ دارد که به هیچ وجه نمیتوانند پسندیده باشد واین خاص یك گروه یك‌قشر ویك طبقه نیست عام است همگانی است وبه شکل قرار دادهای قبول شده باشکال گونه گون ومتفاوت احترام میگردد .

یك پیراهن عروسی از شش تادوازده‌هزار افغانی فقط اجرت دارد ومیگذاریم از قیمت سر سام آور تکه ها یك شب نشینی ساده‌از ۲۰ تاچهل هزار افغانی خرج دارد که‌بـرای اکثریت مردم ماوخانواده های‌ماغیر قابل‌تحمل است واجتناب ازآن نیز اگرغیر ممکن نباشد مشکل خواهد بود.

این عرف هاوعادات میتوانند زیـر یـك فشار قانونی تغیر شکل دهند مشروط باینکه

تمام موسسات بناروالی موسسه نســوان و مطبوعات ورادیوی کشور هم آهنگ باآن‌پلان مرتبی وضع نمایند وپیگیرانه دنبالش‌کنند .

یکی از راههای ممکن کـه‌این مشکل را آسان میسازد این است که دولت به هیـچ صورت اجازه انعقاد محافل عروسی ونکاح‌را بصورت شب نشینی ندهد وتمام کلوپ‌هـاو هوتل هاباوضع مقررات تازه درهمین راه‌مکلف گردند جز درمحدوده معین که تعداد مهمانان نوع پذیرایی ومقدار مصارف درآن معین‌شده باشد دعوت‌هارا نپزیرندوتمام اینگونه محافل نیز عوض شب نشینی بشکل عصریه انعقاد یابـــــــد .

درو ثیقه شرعی نکاح از ناکحین تعهد گرفته شود که لباس عروسی از تکه وطنی باشد وموسسه نسوان نیز شعبه خیاطی خودرا فعال تر سازد تااین گونه لباس هاوا بـــه قیمت ارزان وبه شکل خوش دوخت ومطابق مدتهیه نماید در موضوع مراسم تعزیه باید بگویم وضع طوری است که همراه باریزش اولین قطرات اشك ازچشم مرده دار ناآگـاه لست مـصارف کـمر شکن تعـزیـه داری

میرمن نفیسه عباسی وعزیزه رشادمنتظرهستند تاسخنان شانرا ابراز نمایند .

فاتحه ، شب جمعه شب چهل‌شب سال،عید اول و... درپیش چشمش قرار می‌گیرد وگاه اتفاق میافتد که غم تهیه پول جانگاه ترازغم اصلی میشود من میگویم باید شکل تعزیـه داری، بعد ازمطالعاتی‌تنظیم قانونی‌بیابد ومقرره های وضع گردد که‌با شرایط زندگی مـاوفق بیشتر داشته باشد امروز مردم به میـل از قوانین کشور اطاعت دارنـد وآنرا احتــرام میدارند ودلیلش هم اینکه حالا خلاف گذشته مردم اعتماد دارند ومیدآنند که قوانین‌وضابطه های قانونی به‌نفع شان است وهمین است‌که تنظیم یك قانون‌مدنی‌هم‌درتشکیل خانواده‌بشکل سالم نقش ارزنده دارد وبار مشکلات مردم‌را سبك میگرداند .

پیشنهاد دوم من این است که مجله‌مردمی ژوندون باید این گونه مسایل رادر صفحات خود باقتراح گذارد تا صاحبنظر آن وآنانیکه درزمینه مطالعاتی دارند به شکل گسترده تر نظرات خودرا بنویسند فایده این اقدام این است که درمـوقع تدوین و اتـنظیم قانون خانواده ویا قوانینی فرعی برای مراسم نکاح تعزیه وغیره میشود ازاین نظـرات استفاده گردد ودر آن صورت معنی آنرا دارد که‌تمام گروه روشنفکر درتدوین قانون موثر بوده‌اند.

عزیزه رشاد :

من به تائید گفته های آقای. قاسمیـــار میافزایم که در پهلوی تدوین قانون مدنی‌که صورت گرفته باشد مساله تبلیغات و لزوم آنرا نباید از یاد برد .

تبلیغات ازراه رادیـــو ،تبلیغات ازراه مطبوعات ،تبلیغات ازراه سینما وتیاترو حتی تبلیغات بوسیله گروپ های سیار درهمه‌جا درشهر ،در ده در ولایت وحتی تبلیغات از داخل مساجد واز زبان واعظان وشخصیت‌های که مورد احترام مردم قرار دارند یك علت بزرگ نفوذ بیش از اندازه عرف های خرافی درمیان مردم ما این است که بیشتراین‌عادات به‌غلط باعقاید مذهبی مردم اختلاط یافته‌است واکنون راه مجادله‌این نیز همین است به‌مردم ثابت ساخته شود که بیشتراین عادات شان نه‌تنها وجه‌مذهبی نداردبلکی ضد مذهبی نیز میباشد وبه همین دلیل نیز مخصوصــا موسسه نسوان تبلیغات جامع اجتماعی رااز طریق مساجد پیشنهاد نموده است که‌زیــر مطالعه قرار دارد .

درسخنان شما اشاره ای بود به اینـکه موسسه نسوان در زمینه مجادله با خرافات سهم موثر داشته است در حالیکه این‌موسسه سالها است این کار راجز وظایف خود قرار داده و در زمینه مطالعات بسیار وسیعی هم صورت گرفته است .

بناغلی محترم م. ع رمز

ازنظر من و با تجارب موسسه نسودن مشکلات مورد نظر شما در میان همه طبقات مردم عام است و باتوجه باین نکته که‌استفاده ازوسایل سمعی‌وبصری عام‌نیست وهمه مردم

پیامهای کوتاه

بناغلی محترم .م ، از کابل

برای ما بسیار عجیب است وباورنکردنی که‌جوانی با۱۸سال تحصیل ودیدی‌روشنفکرانه باز هم سالها فقط وفقط‌به چشمان سیاه‌دختری بیندیشد‌که یکروز اورا براه دیده است و سوای آن نه اورا می شناسد نه‌بااو آمیزش دارد ونه هم به خصوصیت های‌او آشنااست

آقای محترم! عشق فقط نوعی عادت میتواند باشدواز جهتی‌دیگر نیزمولود یك‌سلسله‌امیال وخواست های سرکوب شده وبر آورده‌نگشته چرا شما باید شش سال‌تمام اساس‌زندگی خود را بخاطر یك جفت چشم سیاه‌وبقول‌خود شمادلکش درهم بریزید وجرات روبر وشدن بااو ویا خواستگاری رانداشته باشید وچرا اکنون باید ازیـك بورس تحصیلی بخاطـر او چشم بپوشید؟ شما در حقیقت باتلقین‌های خود اورا برای خودتان بزرگ ساخته اید، خوشبختی هم آنطور ایکه شما نوشته ایـد در وجود آن دختر خلاصه نمیگردد، بهتـر است از نو مطالعه کنید واگر باین نتیجـه رسیدید که اومیتواندبا شما توافق داشته‌باشد مردانه‌ازاو خواستگاری کنید. اگر جـواب‌رد هم شنیدید متاثر نباشید چه آینده پیش روی شما است وشما خود با گذشت مدت کمی‌به عشق آتشین امروز خود خـواهید خندید از بورس خود استفاده کنید وموفقانه بازگردید شایستگی شما تضمین موفقیت شمارا مـی نماید همین و بس، الله یار تان.

بناغلی محترم ج . م . از خیرخانه!

خواب ها وپندار های شبانه کوچکترین ارتباط ونقشی در زندگی آینده شخص ندارند، خواب در حقیقت تجلی و تبارز یك‌سلسله خاطره‌ها ویاامیال فراموش شده است که از شعور نام بخود تبارز میکندوشکل میگیرد ،اگرشما آن دختر رادوست دارید وتحصیلاتتان را هـم تمام‌نموده اید بهتراست موضوع‌را باخانواده خود درمیان گذارید و اورا خواستگاری کنید واگر وقت داشتید یکروز سری هم بدفتـر ژوندون بزنید تشکر وخدا حافظ.

محترمه قدسیه!

راهی که درپیش دارید شمارا به تباهی میکشاند همین و بس ،فراموش نکنـیـد نجابت‌وحیثیت دو عنصر اساسی شخصیت هر انسان است واگر این دوعنصر ببازی گرفته شود، معنی ختك‌شخصیت رادارد توسط خود انسان باراده شخصی مشوره ما همین است الله یارتان.

اشتراك كنندگان مجلس به بسياردقت وتوجه به صحبت های جالب موضوع‌مصارف‌اضافی مراسم‌خوشی وتعذیه داری گوش فرا میدادند .

نمیتوانند از آن بهره گیرند فقط تنویر ازراه تبلیغ نمیتواند موثر باشد مگر اینکه نخست **تنظیم قانونی یابد وبعد تبلیغ از راه تمام** وسایل ارتباط جمعی وهمانطور یکه گفتیم از راه مساجد نیزعملی گردد دوام یابد ودرنوع وتاثیر تبلیغات **تحقیق گردد .**

نفیسه عباسی :

هریك از عادات وعرف های که در میان مردم مارایج است وشما از آن نام گرفتید نمیتواند **به تنهایی به حیث یك‌بریده جدامورد مطالعه** قرار گیرد مگر آنکه ریشه های تاریخی آن مورد ارزیابی قرار گیرد ومخصوصا رابطه اقتصادی آن کشف گردد هیچ یك ازاین‌همه سنن بحالت خودبخودی درشون زندگی‌مردم راه نیافته است به عنوان مثال اشاره میکنم به لزوم مهریه های سنگین وخارج از توان اقتصادی مرد از نظر جامعه که ارتباط می‌گیرد به برخورد دار بودن مرد از امتیازات حقوقی فراوان ومحروم بودن زن از همه آنها مردرد جامعه ماهمیشه مظهر قدرت بوده است وممثل حاکمیت در خانواده وزن در چار چوبه شرایط اختناق آوری کوبیده شده است در جدایی همیشه تصمیم به‌مرد بوده است‌وهمین جاست که پای مهریه های سنگین در قرار داد های اجتماعی کشیده شده است ،برای دختر مهریه طلب میگردد تامرد بااستفاده از امتیازات حقوقی خود نتواند آسان اززن‌جدا گردد وزن آسانتر زندگی اش بباد رود.

بهمین ترتیب هریك از سنت های دیگر پایه اقتصادی دارد ودر چگونگی شرایط خاص اقتصادی جامعه خلاصه میگردد برای همین است که تا شرایط زندگی باز سازی ونو سازی نگردد وتا امکا نات تازه جایگزین امکانات قبلی نگردد نمیتوان عادات‌مردم رادر مسیر دیگری قرار داده امروز این شرایط در جامعه ما آماده گردیده است وبه همین دلیل نیز درقدم اول مطالعه وتحقیق در علت یابی وانگیزه جوئی عادات خرافی راکه به‌قول همکاری عام است پیشنهاد میکنم ،بعد از آن‌تدوین یك قانون مترقی راکه باضابطه‌های قانونی تطبیق سر تاسری آن‌ممکن باشدودر پهلوی آن تبلیغات گسترده تراز این که هست توسط همه شبکه های مطبو عاتی‌کشور ومخصوصا نقش‌گروپهای سیارمبلغ وتبلیغات گسترده از طریق مساجد را بیشتر درشرایط کنونی موثر میدانم درغیر آن وضع همین‌است که‌بود .

درتدوین یك قانون مترقی باساس شعاین اسلامی ومدنی حقوق زیادی رابرای بقای خانواده واجتماع بزن واگذار خواهد گردیدو از همین جاست که اساس مناسبان اجتماعی به‌نفع همگانی تغییر می خورد ،این تغییر مسیر زندگی را بسوی انکشاف باز میکند مهریه زن در حقیقت تضمین است مالی برای زن درمقابل حق امتیاز طلاق برای مرد که‌چون زن‌نیز ازآن حق برخوردار گردد لزوم مهریه های سنگین نمی ماند تمام سنت های دیگررا نیز به‌همین شکل میتوان ازاساس آن تغیرداد

اسد الله حبیب :

میتوان سنن ورسم ورواجهای راکه بارزندگی مردم ماست بدو گونه توجیح نمود یك بخش ازاین سنن بار اندیشه مردم ماست وبخش دیگر آن بار اقتصاد نامتوازن ما موهو مات‌و سنن خرافی که‌حاکم‌اندیشه ماشده اند ظاهراً دربر گیر خطرات کمتری برای اجتماع است درحالیکه نقش اساسی را دریك‌عقبگرداجتماعی بازی میکنند ویالااقل جلو خیلی‌از انکشافات ذهنی وعینی رابند می اندازند .

امروز نیاز بداشتن قانونی مترقی درزمینه عادات مردم وتنظیم مقرره های‌خاص بیشتر از هر زمان دیگری مشهود است باین صورت مردم مامیتوانند هم‌به جرات ازدواج نمایندو هم به‌جرات بمیرند .

درشرایط موجود وباتوجه به‌ریشه های اصلی سنن درمیان مردم مانمیتوان بصورت مشخص طرح ویاپیشنهاد ی‌را ارائه نمودکه با بکار بستن وتطبیق آن‌مثلاجلوتمایل وگرایش مردم باینگونه مصارف گرفته شود .

سخنگویی درهمین جلسه اشاره ای‌داشت به‌لزوم مقررات خاص برای کلوپ هاو هوتل هاولی برای من پرسشی مطرح میگردد که

بقیه درصفحه ۵۹

درسراشیب اشتباه

گروه محترم مشورتی ژوندون!

این نامه را دختری برایتان مینگارد، که‌درسپیده دم بهار زندگی برگریز آرزو هایش آغاز گر انجماد همیشگی است که شادی های‌خیالی رااز او میگیرد وسراشیب تندی که تابینهایت زندگی اودوام میبابد ، بدره های‌ژرف وسیاه غم های ابدی آشنایشس میکند.

اکنون که من این فریب خورده سرابهای‌کویر گسترده زندگی این غمنامه رابرای شما تنظیم میکنم، بار کشنده اند وهی بی پایان‌در قلبم چنگ میزند وفشار آن احساس گرم وداغی راکه زمستان جاویدانش راآغاز نموده‌است‌به بازی میگیرد .درحالیکه لبخند استهزا آمیز گذشته های نه‌چندان دور قصه‌یادی‌رامی خواند که بباد رفته وجز ندامت‌وافسوس از خود بجای نگذاشته است.

نمیدانم شما ـ شما گروه محترم مشورتی‌ژوندون بدختر جوان که افسون‌مردی‌اوراراهی دیار ناآشنای پدیده عاطفی بنام عشق‌نموده‌وبعد ناگهان در یافته است‌که آن همه‌افسانه های پرشور از سرگشتگی های بی آلایشی‌که‌در گوشش فرو خوانده شده جزفریب ودروغ ونیرنگ نبوده چه گفتنی ای خواهیدداشت‌وقضاوت شما در این ماجرا وحادثه چگونه خواهد بود؟

ولی من آنروز که باین مرد روبرو شدم‌وجادوی کلام وشخصیت گذایی اوبدامم‌کشید، باهر سخن او، باهر نوید او وباهر ترسیم‌ماهرانه او از آینده، افق روشن وتابناکی‌از روز های خوش وبیگانه از اندوه در چشم‌اندازم نقش می بست ومن عشق را کلید طلایی تعبیر میسکردم که دروازه کانون‌گرم ولبریز ازمحبت زندگی خانوادگی با آن گشوده میگردد ومن با گرمی احساس خوداین کانون رادلپذیرتر وخواستنی‌تر میسازم.

نباغلی قا سمیار حین صحبت درموردجلوگیری از مصارف اضافی عروسی‌وامثال آن

عده‌ای از شاگردان د ر میز پروگرام جوانان پیرا مو ن‌موضوع مورد بحث، نظریا ت‌شانرا ابراز میدارند .

عکسها از- ظاهر

از- سلطانعلی دانشور

پروگرام دنیای جوانان

مقدمه یی بر این گزارش :

جوانان یعنی نیروی پیشا هنگ و دورانساز یك جامعه نیرویی کــــه اهمیت عمل و پراتیك آنها از لحاظ تاثیر مثبت بـرشوؤنـات مختـلف اجتماعی ازهر لحاظ ارزنده وسترگ است .

جوانان دو شا دوش اجتما عا ت درادوار مختلف تاریـخ بـمثـا بـه نیروی پیشتاز مترقی و بسیجنده‌کار نامه های عظیمی از خود بجا گذارده اند . پیکار بی امان و دامنه دار آنها در برابر تهاجم استعمار گران‌اجنبی ودر مقابل نیـرو هـای متخاصـم و اشغالگر بیگانه با حرف درشت ثبت تاریخ پرافتخار کشورماست آ نا ن در حساسترین لحظات تاریخی بــا ایثار و جانبازی شجیعانه ای ازمیهن خود دفاع ـ پاسداری وصیانت‌نموده اند درس بزرگی کـه ما امـروز ا ز خودگذری آنان میگیریم قوت قلـب بیشتر و احساس توانایی بهتر بما می بخشد و رهنمون ما بسوی‌آینده تابناك است . . .

د رمجـله ژونـــدون صفحـه‌ای اختصاصی برای طبقه جوانان‌پیشرو داریم کـه دران به نیاز مند یهـــای زمان شان ، بخواسته ها ، ارمانها ومشکلات جوانان‌نوشته ها ،اندرزها ورهنمود ها درج میگـــردد و درا ن خود جوانان نیز عملا سهم فعـــال دارند .

همچنان رادیوافغانستان‌پروگرامی برای جوانان دارد که در هفتـــــه یکمرتبه انتشار میبابد .

درین‌گزارش شمارا باطرزنشرات این پروگرام آشنا میسازیم .

پرو دیو سر سازنـــده اصلـی و مسوول درجه اول یك پـــرو گرا م میباشد . پرو دیو سر رول بارز و عمده ای در تنوع ودلچسپی‌پروگرا م دارد ، پرو دیو سر مکلف اســت مطالب پرو گرا م را تهیه نماید ،در نوشتن مضامین و تهیه آن ذوق و خواسته شنو ندگان را از نظر دور نداشته باشد ، مبتکر باشد و در هر پروگرا م حتی المقدور بکوشد تـــا تنوع ، نو آوری و دلچسپی مطالب ومو سیقی مراعات گردد تا سیـــل انتقادات متوجه اش نـشود ، ز یرا شنوندگان مشکل پسند و سخـــت گیر هستند .

مطالب ومواد پروگرام باید تو سط پرو دیو سر حد اقل یك هفته قبـل از تاریخ نشر تهیه و ترتیب گردد و هر هفته مواد پرو گرا م از لحـــاظ کمیت و کیفیت باید از هفته پیشـ بهتر و خوبتر باشد . مصاحبه هـا وراپور تاژ ها نیز بدینمنوال‌میباشد، یعنی تا زمان ثبت پرو گرا م آماده وتهیه شده، باشد .

پرو دیو سر هنگا میکه مـــواد پروگرا م را تهـیه نـمود و آن را منسجم ساخت، جهت اصلاح، تدقیق و بررسی به آمرین مسوول شعب خویش میسپارد تا از لحاظ نوعیـت مواد و پالیسی نشراتی ارزیابی گردد البته مواد بدون امضاء آمر مسوول ثبت و نشر شده نمیتواند . بعد از تدقیق وارزیابی وامضاء آمر اداره، مواد پرو گرا م آماده ثبت میشــود درینوقت پرو دیو سـر با مـــواد پرو گرا م وپارچه هـای انتخابـی موسیقی که آنهم باساس یـــك سیستم معین از طرف اداره‌موسیقی تعیین میشود جهت ثبت ر هسپـار ستودیو مربوط میگردد ، وقت‌وزمان ثبت هر پرو گرا م باساس تقسیـم اوقات معیین ومعلوم است .

نطاقانیکه مواد پروگرا م راقرائت مینمایند باید بیش از همه دقـت وسعی بخرچ دهند تا مواد پروگرام صحیح ، کلمات و جملات رادرست تلفظ و ادا نمایند . تکنیشن های که مسوول ثبت پرو گرام است، تا حد نهایی میکوشند که ثبت پرو گرا م

بدون نقص و عیب تخنیکی برو ی فیته ها ثبت شود، تادر ارز یا بـی نهایی کـــه توســـط اداره مسوول پروگرامها صورت میگیرد ، انتقا دی متوجه آنان نگردد . از طر ف اداره پرو گرا مها فیته تیپ پرو گـرا م یك‌روز قبل جهت نشربشعب نـشر سپرده میشود .

متعلمه‌جوانی که مقاله اش را ازطریق(مکروفون پروگرام جوانان) قرائت مینماید .

پرو گرا می را که ما و شما از ورای امواج رادیو میشنویم بعد از طی مراحل بالا انتشار میابد ، حالا بخوبی پی‌برده اید که‌پروگرام چگونه تکمیل و قابل نشر میشود . هــر پرو گرا م از خود همکارانی داردودر یك پروگرا م چندین نفر ســهم میگیرند تا آماده ثبت و نشرمیگردد.

حالا میرویم بسراغ پـرو گـرا م جوانان رادیو افغانستان که بنـا م پروگرام (دنیای جوانان) شام روز های چهار شنبه از ساعت ۹ تا ده شب منتشر میشود . این پرو گرا م به مدیریت تربیوی اداره روزنـــه رادیو افغانستان مربوط است .

این پرو گرا م درین اواخر نظـر بعلاقمندی و استقبال جوانان ازنیم ساعت بیکساعت تحول یافتـــه و گنجایش مواد و مطالبی بیشتــــر ومو سیقی زیاد تر را پیدا کرده‌است که محتوی آن نیز برای جوانـــان آموزنده و سرگرم کننده میباشد . درین‌پرو گرا م‌بر بسیاری ازمشکلات ونیاز مندی جوانان انگشت گذاشته میشود و هم جوانان رامتوجه وظایف سنگین و خطیر شان که نسبـت بگذشته در برابر اجتماع مسوو لیت عظیمی بعهده دارد ، میسازد .

بناغلی فریاد پردیوسر پـرو گرا م جوانان است.

در اتاق کارش یك عده جوانـــان مصروف صحبت هستند .یقین دارم که در پرو گرا م خود شان ســـهم دارند ،جای نشستن در اتاق موجود نیست ، دهن کلکین می نشینم، از یکرنگی و صمیمیت جوانان احساس شادمانی و غرور بمن دست میدهد . بعد از چند لحظه واضح میشود که آنها بدعوت پرو دیو سر پرو گرا م دنیای جوانان جهت اشتراك در میز گرد، آمده اند تا پیرامون ار مانهـــا

(لطفاً ورق بزنید)

در خـدمـت جـوانـان

عنایت شریف ورشاد بهیر نطاقان دری‌وپشتو پروگرام جوانان

مامور فنی ستدیو در حـال ثبت پروگرام جوانان

مترجم :مهدی دعاگوی

ستارگان افسانه‌ساز

از جهان مود بسوی سینما :

«کامیلا کیستو ن» دو شیزه بیست و سه ساله که مدتها بحیث فوتو مودل کار میکرد واز این رهگذر شهرتی هم بدست آورده بود اخیرا از کارو بارش خسته شده و بسوی هنر پیشگی روی آورده است .

«کامیلا» که خواهر زاده بوستر کیتون)کمیدین مشهور سینما ی امریکا میباشد ، بعد از یك سال زندگی در هیاهوی شهر روم بالاخره موفق شد در فلم (برای خوشبختی عده گیرد که بعداز نمایش فلم موفق او چه باید کرد) نقش کوچکی را به از آب در آمد و پرودیوسر فلم روز انو براسی که از این مدارك پول قابل توجهی بدست آورد در مورد (کامیلا) اظهار نظر کرد که او می تواند مثل مامایش مشهور شود . برای اینکه استعداد او درخشا ن و گیرنده است .

(کامیلا) طی یك مصاحبه کوتاه گفته است : تصمیم نداشتم پای بدایره سینما دراز کنم و خودم تعجب میکنیم که چگونه وبیك بارگی تصمیم و اراده ام در این مورد متزلزل وعقیده ثابت من آنا عو ض شد و نقش کوچك یك فلم را بعهده گرفتم و حالا که چنین شده است مخالفت نامه از والدینم در یافت داشته ام که باید جدا از شرکت در فلم ها اجتناب نمایم .اما خودم در برابر این موضوع دو گانه تکلیف خود را نا معین میخواندم ولی بالاخره فیصله کردم که ایتا لیا وطن دومی من است، اینجا در س گرفته‌ام و بزرگترین راه تبارز را در ساحه‌هنر برایم مساعد ساخته است در شرایط موجود بی انصافی خواهد بود که در پرتو استعداد خود برای ایتالیا و برای خود خدمتی را انجام ندهم .

(کامیلا) در حال حاضر قرار داد سه فلم را در روم امضاء نموده تا دیده شود از آن چه نتیجه یی به دست میاورد .

کا میلا کا تون به موانع غلبه‌حاصل‌کرد واکنون مصروف‌کارهنری خود میباشد

بار بارا هنگا م خمیر کرد ن

هنرمند پیکه نان پزی‌میکند:

«بار‌با راروتنیگ »ستاره فلم وتیاتر وتلویزیون آلمان که چهل و هفت سال از عمرش میگذرد و نام و عنوانی در جهان هنر حاصل کر ده اخیرا برای اینکه ثابت نموده باشد

بار بارا وقتیکه نان های پخته رابه مشتریان عرضه میکند

که استعدادش صرف در بادی هنری دائره هنر نمایی محدود نیست دست بیك ابتکار زده است واین اینکه خودش شخصا نان پزی می کند و نان های نهایت لذید و با سلیقه تهیه و بدسترس علا قمندان می گذارد .

اوبیك خبرنگار گفته است : امور موسیقی نان پزی متعلق نان پزی را شخصا خودش انجام میدهد . او نمیخواهد ذوق وعلاقمندی خود را دراین موضوع نزد دیگران تضعیف نموده باشد از این جهته خود ش خمیرمیکندوبعد ازاین کهازین رهگذر مطمین شد خودش بدست خود آنرا بفروش میرساند که تجربه چندین ماهه نشان میدهد نان های او علا قمندان زیادی را بخود جلب نموده و ممکن است از این رهگذر بقدری پول بدست بیاورد که کمتر از حق الزحمه فلم ها نباشد .

هما مالینی در دایرهٔ ازدواج :

شایعات فراوانی پیرامون ارتباط همامالینی باچتندر ودهرمندر وقسما ازدواج این ستاره با همین هنر پیشگان موجود است یکی‌از نزدیکان هیمابیك خبر نگار گفته است . دهرمندر بمادر هیما پیشنهاد نموده که حاضر است تمام پول ودارائی وحتی خانه و مایملك خود را رسما بنام هیما کند در صورتیکه اجازه دهد با او عروسی نماید .

مگر مادر هما چون میداند دهرمندر قبلا ازدواج نموده و فعلا پدر چهار طفل است باین پیشنهاد موافقت نکرد همچنان جتندر حاضر شد از نامزدش صرف نظر کند و هر چه

هما مالینی

دارد آنرابه هماتحویل بدهد مشروط باینکه هما را بهمسری او بدهند ولی مادر هما آنرا نپذیرفت .

این اواخر تازه ترین اخبارمیرساند که هما وقتی برای تهیه فلم «چرس» به لندن رفته بود با جوانی بنام (رما چکرو رتی) که در آنجاه اقامت دارد آشنا شده که در زمینه ازدواج آن‌دو توافق های هم حاصل شده است . مادر هما گفته است برای قطع افواهات نا درست حاضر شده به‌ازدواج همابارما جکرورتی‌رضائیت بدهد .

يك ضايعهٔ هنری :

چندی قبل یکی از رژیسورا ن نامدار جهان (ویتور یا دسیگاه) که شهرت بین المللی را صاحب‌بود بصورت ناگهانی بعمر هفتاد و سه
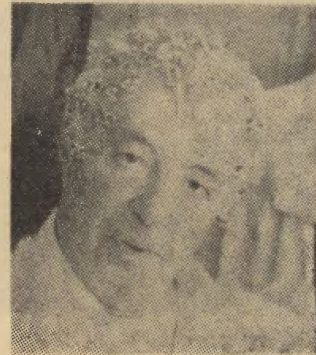
ویتوریا دیسکار دریکی از نقش‌هایش

سالگی چشم از جهان پوشید که این مرگ را حلقهٔ سینمایی ایتا لیا يك ضایعه جبران ناپذیر خوانده اند .

«ویتوریا» هفتاد و سه سال‌پیش در میلان بدنیا آمده بود و بعد از تحصیلات در رشتهٔ ادبیات بسو ی فلم وسینما متمایل شدو با تهیه و دائرکت فلم بایسکل دزد نام وآوازه او در سراسر اروپا پخش و نشر شد .

«ویتوریا» گذشته از هنر پیشگی وایفای نقش هی برازنده کمیدی در جهان سینما بحیث تهیه کننده ، و دائر کتروایذ یتور وحتی سناریست نقشش نهایت مثبت وفعالی در بادی سینمایی ایتالیا داشت که این خصو صیت فقط محدود و منحصر به سینمای ایتا لیا نمانده واز آنجاه به قاره اروپا و امریکا نیز انتشاریافته است که بهمین ملحوظ او را هنرمند بین المللی می گفتند و او هم بحیث يك هنر مند شنا خته شده جها ن در خشش عظیمی در سینما کرد .

«ویتوریا» جوایز متعددی بدست آورده که از جملهٔ این جوایز جایزه اسکار برایش‌افتخار آفرین‌ودلچسپ بود که در طول عمر هنری اش سه بار باین افتخار بزرگ نایل آمده است .

از«و یتوریا» آخرین یاد گارهنری که باقی مانده همانا فلم (مسافر ت) است که در آن ریچارد برتون و سوفیا لورن نقش های اول‌را بدوش دارند .

دنیای سر کس وبازی هفت ساله:

از عرصه يك سال ونیم باینطرف «کاتی رو برس» طفل هفت ساله همواره در بازی ها و نمایش های سر کس در خشش بخصوص داشته وغالبا با چهار فیل بزرگ توجه اکثریت بینندگان‌را بسوی‌خود جلب می نماید .

نام های این فیلم ها «جینی،آنی ایبکا و موربن» است که‌وزن‌هرچهار آن بصورت عمومی به ده تن میرسد و هر يك آن بین هفت تا سه سال عمر دارند .

«کاتی» طفلك کوچك انگلیسی در بازی های سر کس بقدر با این فیل ها به جرئت بازی می کند که فکر می شود او با گدی های خود مصروف بازی است .

گفته شده «کای» ویکی‌از فیل‌های ومصروف بازی‌در يك فلم انگلیسی است که ظاهرا برای اطفال تهیه‌می شوداما ناظران اظهار عقیده کرده‌اند که بازی های دلچسپ «کاتی» جا ی آنرا دارد که فلم مورد دلچسپ‌پو علاقه خاص بزرگ سالان هم واقع شود .

در آرزوی دائر کتر شدن :

«ناصر خان» برادر دلیپ کمار که یکی از هنر پیشگان موفق‌و مشهور سینمای هند بود چندی قبل در اثر يك بیماری کوتاه چشم از جهان پوشید که در اثر این سا نحه صدمه بزرگی به صحت دلیپ کمار عاید شد و مدتی در شفا خانه شامل بستر گردید ناصر خان تقریبا بیست سال در سینمای هند بحیث ستاره درخشش داشت در چهل و پنج فلم بحیث هیرو ظاهر شده بود که از فلم های مشهور اومی توان نگینه خزانه ، هنگاهه نـاز نین ،جهازی لوترا ،گنگا جمنا ویادون کی برا ت را نام برد .

ناصر خان در آغاز ۱۹۷٤ کارتهیه و پردیوسی فلم «ضدی »را شروع نموده که امور دائر کشن را نیز خودش ایفا می کرد هنوز فلم نیمه نشده بود که اجل مهلتش نداد و آرزوی دائر کتر شدن را با خود بگورستان برد .

کاتی روبر تس دخترک‌هفت سا له بافیل های سرکس بازی های‌حیرت انگیزی را انجام میدهد .

«بیگم پارا) خانمش‌که روز گاری از ستاره های معروف سینما بود اخیرا گفته است او آرزوی ناصر خان شوهرش را پوره خواهد کرد و از اینرو کار دائر کت فلم را به (سلطان احمد) برادر سایره بانو سپرده تا باین وسیله بتواند فلم را تکمیل نماید .

برگی از تاریخ کشور

شهری باجاده‌ها و عمارات مجلل از قرن چهارم قبل از میلاد

دو دهلیز از شهر باستانی قرن ٤ ق م

از گ ـ سراب

خزانهٔ باارزش‌های عهد باستان از شهر آی خانم، کشف گردیده است. دفاتر دولتی، منازل شخصی، حمام و عمارات باشکوه دیگر در شهر کهن آی خانم وجود داشته است.

شهریست با شکوهمندی خاص عمارات، مجلل، باجاده ها سرای‌ها حمام ها و...

درست در وسط دیوار شمال غرب آن دروازه بزرگی خود نمایی میکند واین دروازه مدخل شهر است، مدخل شهری که گردا گرد آن را دیوار های عظیمی احاطه کرده‌ویك سرك عمومی آن‌رابه دوحصه‌تقسیم نموده است.

در قسمت شمالی آبدات کمتری است درمرکز آن دفاتر مرکزی‌شهر واقع شده ،حویلی که‌هر ضلع‌آن یکصد مترامتداد یافته ودرآن قصر بزرگی قرار دارد. قصری که‌سقف آن‌بر بالای ۱۸ ستون استواراست وصدها پایه برنده های آن‌را نگاه داشته است ،برنده های که‌در گردا گردحویلی دیده می شود.

تا لار بزرگی با دروازه زیبایی ازعاج برای مجالس مشوره تالار زیبای دیگری که مرکز حکمرانان شهر است ،از عمارات این شهر زیبا بشمار می‌آیند.

واین شهر باستانی «آی خانم» است .شهریکه از بزرگترین شهر های دوره یونانی است، که تاحال کشف گردیده است.

آی خانم درحدود قرن چهارم تا ۱۳۰ سال قبل ازمیلاد از محل های پر تجمع وتمدن باستانی سر زمین مابوده است،که یکصدوپنجاه سال عمر کرده است.

این شهر درزاویه اتصال دریای کوکچه وآمو موقعیت دارد ودرین سال‌های اخیرکشف گردیده است.

طول این شهر به دو کیلو متر میرسد، در حفریات یکی از منازل شخصی این شهر که بنام کوکچه مسما شده ،معلوم گردید که‌درآن زمان همه منازل این شهر باپلان های بسیار مدرنی اعمار شده وهمه ضروریات یك زندگی متمدن درآنها پیش بینی گردیده است.

همچنان در اثر تحقیقات امسال

معبد شهر باستانی آی خانم

مجسمهٔ یك عسكر جوان كه ازشهر آی خانم كشف شده است .

باستان شناسان، حمام بزرگی‌درین شهر کشف گردیده که‌سطح آن‌با موزاییك های از سنگ ریزه فرش شده است .

«آی خانم» ازشهر های کهن افغانستان است که کشف آن‌باعث شدتا نظرات گروهی‌از دانشمندان را،راجع به‌تمدن‌های یونانی‌وباختری در شمال افغانستان تغییر دهد .

کاوش های این شهر به اثبات می رساند که برعکس نظر باستان شناسان درگذشته ،تمدن یونانی باختری در شمال کشور ما مسکن گزین شده است .

داکتر زمریالی طرزی مدیر باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتوردر مورد کشفیات‌عمده دیگر درین‌شهر کهنسال ، میگوید .

در جناح شرقی سرك عمومی‌آی خانم، معبد بزرگی کشف شده‌که ازروی پلان ساختمانی آن معلوم‌می گردد که‌یونانی نبوده وشاید آریایی باشد .

وی می‌افزاید :

به‌گمان اغلب این شهر به امریکی‌از شاهان قدیم، سولیکوس اول، یا سکندر آباد شده ومو سس آ ن شخصی است بنام «کنی آس »که قبرآن درخود شهر موجود است.

در کتیبهٔ قبر این شخص پنج مصرع اخیر شعار فلسفی «دلفی» درج گردیده است.

(شعار د لفی یك سلسله نصایح فلسفی یونانی است)

داکتر طرزی میگوید :

ـمطالعهٔ آثار این شهرنشان میدهد که ساختمان محل وشرایط آرت یونانی رابراه دیگری کشانده ودر آن مخلوطی از هنر یو نان و باختری بوجود امده است .

در معماری شهر آی خانم‌خشت خام ومقداری خشت پخته بکاررفته است وبیشتر تز ئینات آن سنگی است .

درشهر «آی‌خانم »آسیاب های کشف گردیده که نشان میدهد،که این منطقه درقدیم سر سبزوزراعتی بوده است .

ازروی دیوار های‌عظیم آن که‌عرض یك قسمت آن نزده متر ا ست معلوم میگردد ،که این‌شهر ازمرکز حربی آن‌زمان نیز بشمار میرفته است .

یك مدال یاقاب سیبیل که ازین شهر بدست امده ۲۵سانتی متر قطر دارد وروی آن‌طلا کاری شده سیبیل رادرروی عراده‌یی باتصویر چند فرشتهٔ بالدار ویك خادم‌نشان میدهد .

همچنان کشف سکه های نقره یی‌ازین شهر ازنگاه باستان شناسی حایز اهمیت خاصی است واز عهد اسکندر ، تاآخرین شاه یونانی را روشن میسازد .

در «آی‌خانم» بالاحصاری نیزوجود دارد ،تحقیقات علمی درآن شروع نشده است .

درشمارهٔ آینده گزارش‌دیگرمارا درباره تپهٔ باستانی (سردار غزنی مطالعه می‌کنید .

نمایی ازحفریات شهر آی خانم

درحمت خیر زوی لیکنه

دهدیری لیونی

تورجان دخپل کور سره ډیر میندرلوده دده کور دسند پرغاړه پروت و. تور جان دخپل کور په مخکښی یو ښا یسته ړو کی بڼ آباد کړی ووچی دخپل ذوق په خوښه یی راز راز میوه داری اوبی میوی ونی‌پکښی کښینولی وی . تور جان دګلانو سره‌هم مینه ساتل اوپه دغه بڼ کی یی دګلانو بیل بیل ډولونه کرلی وه، ددغو ګلانو ښکلا اوبوی دومره په‌زړه پوری وچی هرڅوك یی ځان ته کشاوه .

دتور جان پلار تقریبا پنځه و یشت‌کاله مخکی دلوی تبی په‌ناروغی مړشوی و ،موریی اته‌کاله کیده چی ددی نیمګړی جهان څخه سترګی پټی کړ ی وی‌وروریی دلس‌کلنی‌سن په‌تمابی په نوموړی سند کی چی‌دده دکاله‌و دمخ‌ته بیدی داو بازی په‌لوبه کی ځان‌دلاسه ورکړی‌وو. اوس نو تور جان بیکسه ومیرمن یی‌هم نه درلوده . خو دپلار دهغه ور پاتــه شوی پټی اوبڼ سره‌یی ډیره‌دلچسپی ساتل اودهغو په روزنه اوسرپرستی کی‌یی ډ یر زیار یوست .

تورجان دغه کلی په ښوونځی کی تر شپږمی ټولګی پوری لوستاو لیك‌کړی وه خو دپلار دمړینی اودکور دسرپرستی له‌کبله‌یی نور ه زده کړ ی ته دوام نه و ورکړ ی

تورجان ډیرغت او تکړه ځوان و، په‌رنګ سپین اوپه قدجګ وسن یی دډیرشوکالوته رسیده څرنګه چی لمر ډیر وهلی‌ونو دمخ‌او لاسو پوست یی خور کی اچولی وه ۰په‌تندی کی یی کنجی له ورایه ښکاریدی. تورجان ډیر میړه خواخوږی ځوان و ډیر نرمه اوبی غرضه طبعه یی درلودل لاکن کله چی بة‌یی دیوی موضوع په‌باره کی چرت واوښت نــو هیچا توان اوطاقت نشوای ورته کولای.

تور جان‌همیش خړی جامی اغوستی‌پیښه پکړی به‌یی تړل او توری چوټی بــه‌یــی په‌پښو کولی ۰ده دچلم اودخولی دنصــوارو سره عادت درلود دخولی نصوار پی په‌خپله جوړول. دنصوارودبلی به‌یی دپکړی په‌ول‌کی ورکړی و. تورجان دخپل کلی دځوانانو پــه نزد ډیر تجربه کاره او پوه ځوان ووپــه ټول کلی کی یی دمیړه توب اوښه سړیتوب هنګامه توره وه اودکلی ټول‌ځوانان پری‌را مات‌وه ځینو به‌یی دخبرو څخه خونــد وړی او ځینو به‌دخپلو کارونو په‌باره کی دهغه‌دسلا اومشوری څخه استفاده کول .

دغه کلی دکندهار دښار په‌شمال لویدیځ سیمه کی دځو کیلو مترو په‌فاصله پروت‌دی اوټول خلك یی په زمینداری اود باغو پـــه روزنه لګیادی اودژوند مایحتاج ددغی لیاری څخه تامینوی .

پنځلس کاله پخوا دښوونځــی داوړی د رخصتی په‌دوران کی‌دیوه راتیر ملګری دلیدلو په‌هځه ودغه کلی ته ولاړم ۰زما دملګری اود تورجان کورونه څنګ په‌څنګ‌کی پراته وه ماځوښپی اورځی دخپل آشنا کره تیری کړی ددغو ورځوپه‌جریان کی‌به‌هرمازیګر مادتورجان سره لیدل اودباغ اوپټی‌په باره کی بــه‌می مجلس ورسره کاوه .

یوه ورځ دمازیګر تابی و ، زه دتورجان سره دده دکاله په مخکی ناست‌وم،هوا ډیره ښه لګیده ۰کله کله به دسند له‌پلوه ډیــره تازه او خوشحالونکی شمال راولوت چی په خپلو نرمو څپو به‌یی دګلانو اوونو ځانګو ته حرکت ورکاوه اوپدی ترتیب به‌یی یوه ارامه زمزمه خپرول کله به‌بیا دسندد خرو ښناکة اوبو دڅپو آواز دسړی په غوږو کی‌یوه‌ډیره زړه وړونکی نغمه ږغول ۰رشتیا هم طبعت‌ډیر ښکلی‌و . موږ دواړه دطبیعت په‌ننداره کی‌محوه وچی‌ناڅاپه تورجان خپل‌نورازه چلم‌راواخیست دتمبکو څخه یی‌پی‌می‌ډك کی‌اورلګیت یی‌پرو واهه لومړی‌دودیی کش‌کړ. بیایی نودنصوارو دبلی دلنګوټی دول څخه راوکیښ دوه دری واړه یی په کوټه وتیکاوه سریی ورخلاص‌کی نصوار یی خولی ته واچول سریی بیرته ورو تاره بیایی نودهغه په‌هنداره کی‌وکتل اوپــر خپلو بریتویی کوتی تیری کړی. اووروسته یی نوزما خواته وکتل اووی ویل :

ـځوانه ! ولی پټه خوله ناست‌یی‌خبری‌وکړه په‌څه چرت کی ورك یی .

ـڅه به‌ووایم ،چرت اوخیال می دسند داربو په‌څپو اودچمن‌په‌ګلالیو اوښایستو ګلالوکی‌و ته وګوره که‌سړی اطبیعت ته‌متوجه‌شی څومره پرکیفه اسرارامیزه دی .

ـرشتیا هم۰۰۰ دا خو ډیر ښــه خیال دی ، حقیقتاً چی طبعت ډیرښکلی اوزړه وړونکی دی که‌سړی فکر وکی‌سربیره پرطبعت زموږدخلکو په ورځنی ژوند کی ډیری داسی‌پیښی‌شته‌او پیښیږی چی انسان یی‌په لیدلو او اوریدلو سره په تعجب کی لویږی .

تورلالا ... ستا په‌خبــرو ونه‌پوهیدم کــه دی خوښه وی خبری دی لږڅه روښانه کړه.

ـځوانه! زه پوهیږم چی ته تمابی‌لاتراوسه دژوندنه‌په ډګرکی دیوه‌معصوم مثال لری‌پرتا باندی دژوند سړی اوتودی نه‌دی راغلی‌اونه په ژوندکی‌دحیرانوونکو پیښو سره‌مخ‌شوی ئی نوددی لپاره چی‌زه وتاته زموږ دژوند هغه واقعی تابلو ښکاره کړم‌اوپری پوه‌دی کــړم چی‌انسانی ژوند هم‌ډیری داسی صحنی‌لری‌چی په‌خپله دانسان دناپوهی څخه ـیږی اوبیاپــه خپله همدغه انسان پرخاندی اوهم پری غمجن وی :

ـتور لالا ۰۰نن‌ستا څخه عجیبی خبری کیږی. زه‌نه پوهیږم چی ستا ددی خبرو څخه‌مقصد څه دی .

ـځوانه ... اوس نوته غوږ راته ونیسة،زه وتاته یوه داسی کیسه کوم چی‌په‌هغة‌کی‌ډیر شیان تاته څرګند اوښکاره شی.

ـ یاره تورلالا څومره خوږ اومهربانه سړی‌یی. ښه زه‌استا وکیسی ته‌غوږ دی اوپه ډیره‌مینه پی اورم .

پدی وخت‌کی تورجان دوباره دخپل‌نورازه چلم پر سلخانه باندی اورلګیت وواهه څو دودونه پی‌کش کړل بیایی شاوخواته په‌ځیر ځیر وکتل د لنګوټی دول څخه یی دنصوارو دبلی راوکښ نصوار یی خولی ته واچــول، تندی ته پی غوټه ورکړل اریوه سپکه‌خندایی پرشونډو انو ښکاره شول نوزه‌چی مخاطب کړم اودارنګه یی په خبرو شروع وکړه.

ـ ځوانه ...تقریبا دوکاله‌اودری میاشتی‌مخکی په دغه کلی کی یوه عجیبه ویرجنة ارزړه خوږوونکی پیښه منځته راغله ، چی‌نه یوازی‌زه بلکه دکلی اودوطن ټول خلك پی متاثرکړلیل که‌چیری اوری زه‌به‌یی درته وکړم ۰۰خدای دی وکی چی وتاته دلچسپه وی.

ـیاره تورلالا که‌رشتیاڅخه پوښتنی ،زه‌دغه راز ولسی پیښو سره ډیره علاقه لرم. ځکه چی دغه رازپیښی زموږدژوند سره ډیر اړیکی لری‌یاپه‌بله ژبه زموږ ننني ژونددغه رازکیسو څخه جوړښت موندلی‌دی ...نوښه به‌داوی‌چة کیسه شروع کړی .

ـډیرښه زماهم خوښه ده ۰نوغوږ راته ونیسه ددغه کلی په‌لویدیځ پلوکی تقریبا پنځه میله لیری یوسړی ژوندکوی چی‌نوروز نو میږی، هغه‌وخت چی دده پلارمړشو نویو پټی یوه ژونده او دوه باغونه په میراث‌ورپاته شول. نوروز دپلار تر مړینی وروسته دیوی‌پیغلی سره واده وکړ چی‌به‌ډیره خوښی اوخوشحالی سره یی‌ژوند کاوه ،وروسته له‌یو کال څخــه خدای ودوی ته‌یوه ډیره ښکلی لور ورکړل. دلور نوم یی بختوره کښیښود ۰بختوری دخپل موراوپلار په‌غیږ کی دوړوکتوب اوځاپوځــو دخوب وخیال خوږه دوره تیروله میاشتـــــی کلونه شول اوکلونه یو په‌بل پسی تیرشول بختوره هم دځوانی اپه‌سمورپسرلی‌راکیښوتل هرچاته نوی فکرونه او ژوندی احساس‌ورپه برخه کوی . بختوری هم دځوانی‌په‌تمابی‌کی دځان ، دکور کلی اودطن په‌باب بل‌راز سوچ واهه . بختوری‌دځیلی‌مهربان مور ترلاښودنی لاندی ددغه کلی دوطن دعنعنی ،دوداودستور سره سم یوه‌کارمنده ،چالاکه او ږنژبه‌پوه‌پیغله شول په لږ وخت کی یی دښکلااوکاریندتوب اوازه په‌ټول کلی اووطن کی‌خپره شول موراو پلاریی په‌هرځای کی ویاړنه اوسرلوړی‌پــه کول ددغه کلی‌اونزدی‌وطن‌ځوانانو چی‌دبختوری دښکلا اوکارمیند ه‌توب صفتوته واوریدل ۰نو هرچاهڅه کول چی دغه ښایسه اوګلالی پیغله ترکوټو کړی، ځکه‌نودنوروز اکا دکاله‌وخواته دنژدی اولری ځایو څخه دمرکو چورشو،څو هره مرکه چی به راتلل دبختوری‌دکاله‌څخة‌بة ناامیده اومایوسه تلل .

په‌دی ځای کی مادتور جان خبری‌پری وکړی او پوښتنه می‌ځنی وکړل

ـتورلالا.. داڅه چل وچی مرکی به دنوردز کاکا دکور څخه ناامیده تللی. یوه‌نجلی‌خو ددغه لپاره ده‌چی سړی بی ویوه ځوان‌ته‌ورپه نکاح کړی‌اوبیا نودهغه سره کداومشترك‌ژوند شروع کړی . یابه پــه بله ژبة نــجلی خوهمیش دبل دکاله ده .

ـځوانه ! ستاخبره سمه ده‌لاکن زموږبه‌ولس کی‌ډیری داسی خبری شته چی سړی بایــد پری پوه شی .

ـ مثلا څرنګه خبری .

ـورورره ! ته‌بیا څومره‌ساده ځوانی یی‌تراوسه پوری نه‌پوهیږی چی‌زموږ په‌کلی اووطن کی خوږ اولاد دپیسوپه مقابل کی خرڅیږی .

ـعجیبه ده.. اولاد خرڅوی.یعنی څنګه .

ـکیسه‌ خوداسی ده زمونږ دوطن په زیاترو ځایونو کی‌خلك خپلی لونی‌دیوی‌الداذی‌پیسو

پەعوض کیومیړه نەورکوی ترهغه وخت پوری چی دیوی نجلی پلار پیسی وانخلی ،هغه هیڅکله ودی تەنەوی چمتوچی‌خپلةلور چاتة ورپه نکاح کړی دغه پیسی زموږ پەوطن کی دولور پەنامه یادیږی اوزموږ بەولس‌کی یی‌یو ډیر ناوړه عنعنوی شکل غوره کړیدی پەخپنو ځایوکی خو دو لور وپورکولوته دهیچادږەنه لګیږی بلکه دسړی ملاماتوی، پەخینو ځایوکی بیا دومره ترتوان پورته نەوی څکه نودیـو خوانوس‌پری رسیږی چی یوه پیغله ځانته وغواړی.

– پدی اتکل نوزموږ پـەوطن کی بەډیـری پیغلی پەکاله کی څړیږی.

– هو..خوانه دغسی همده. زەبەدغه‌کلی‌او شاوخوا وطن کی‌ډیری داسی پیغلی پیژنم‌چی دپلار دناپوهی اوظلم له لاسەیی په کورکی خوانه خوانی خاوره نشویده دپلرونو اونورو دوستانو تربی ځایه خود خواهی اوغوښتنو قربان شویدی ·اویا ډیر ځله داسی پیښیـه شویده چی خپلی نازولی لور دزیاتو پەپیسو په بدل کی یی ویوه.

زړږ بودا ته ورپه نکاح کریده ·نوطبعاً ددغه راز نجلی ژوند خراب او ورځ یی‌پەویـرو او ماتم تیریږی په حقیقت کسی دغـه راز پیغلی دنورو خلکو دناپوهی او بی‌ځـایـه هوسونو قر بانی ګڼل کیږی .

– نه ګوره تورلالا. که ستااجازەوی‌یوبله پوښتنه هم کوم.

– وکه ... وکه ولی نه .. پوښتنة خوعیب ندهـ تشکر .. تاسو پدی‌بارەکړ ډیری‌خبری وکړی اوزما سد هم په خلاص شوخوداراته ووایه چی‌زموږ پەولس‌کی‌ددغه رازموضوعاتو دحل لپاره کمی لاری چاری‌شته چی‌هرڅوك یی عملی کړی اوددغه ډول بی ځایەدود او دستور څخه ځالون په امان کی .

–ای خوانه ·· زەوتاته څه ووایم ··لاری‌چاری څنګه نشته . موږ شکر دی‌مسلمانان‌یوداسلام مقدس اومترقی‌دین نەیوازی پەلومړی‌موضوع کی‌بلکه دژوندانه په نورو اړخونو کی تردی اندازی پراخ‌اومعقول قوالین‌راپری‌ایښی‌دی‌بی چی‌ددغه قوالینو په تطبیق کی دټولوانسانانو دلیکمرغو او هوسا ژوند ضمالت پروتدی‌که چیری‌موږ پەخپلو مذهبی لارو ولاړشو اوهغه څی چی دی هغه عـملی کړو زه اطمـینان درکوم چی زموږ ټولی نیمګړتیادی بەاصلاار نیکمرغه ژوند به موبه برخة شی.

–عجبەدەپەدغه موضوع‌کی لودادولس خلك‌څلة دینی‌قوانینی نەعملی‌کوی ددغوقوالینو پەعملی کولوکی څو دښه او څوشاله ژوند را ژونـه تغښتی دی .

–خوانه دغه خبری بەلو پردغه‌ځای بریږدو.

کەچیری دغه خبروته دوام‌وکړو، نوهغەاصلی کیسه راڅخەپاتیږی ښەیة داوی چەهغةکیسة پسی را واخلو او وګورو چی‌دبختوری‌دژوند پای څرنګه شو ··

–بلبل می خوښه ده .. تاسی پەکیسەشروع وکړی زما وزته پام دی .

–پدی وخت‌کی تورلالابیا دلنګوتی دډول‌څخه دنصوار دبلی راوکیښی،یوه کپەنصواریی‌خولی ته واچول بیانو دځای څخه جګ شو دسندد اوبو څخه یی دچلم اوبه تازه کړی. دوباره خپل ځایته راغی ، چلم یی و مختة کښیښود دچمن دګلانو ولورته پی وکتل. خپل‌چپه لاس پی پربر یتو راتیر کی ·بیائی نوماته وکتل اودارنګه پی وویل ·

–خوانه !زه خویو سر هزار سودا سړی‌یم ·کله می‌فکر په بن کی وی اوکله بیاد ګلانوپه باغچه کی چرت وهم زه نه پوهیږم چی کیسه می‌تر کمه ځایه پوری رسولی وه· کەستا پـه یادوی هغه وروستی ټکی یی راپەزړەکړه.

– هو !تور لالا زما په بادده تاوویل چـی‌د نوروز اکا لور بختوره یوه ډیره ښایستەاو کارینده پیغله شوه. کله چی دهغی‌دښکلااو کارینده توب آوازه توده شوه نوډیر وڅوانانـو داهخه کول چی بختوره وغواړی څکه نودکالەپه لور دمرکو چورشو ·خوبد بختانه چی هیڅوك بریالی نشو ·

– هاها کور دی ودان‌راپه یاد دی کړه·اوس بەپی هغه پاتی برخه درته پیل کړم ·

– ډیر ښه زما غوږدی ·

– هو نومامخکښی درته وویل‌چی زموږ په لونی دپیسو پـه مقـابل کښی خر څـوی کلی‌اووطن‌کی زیاتره پلرونەخپلی‌چی‌ډیرخلك یی‌دپوره کولوتوان‌نلری‌همدغه وجەدەچی‌ډیری پیغلی پەکاله کی‌سپین سړی‌شی‌اویاپی‌ویوه داسی بودا سړی تەورپه نکاح کی‌چی ژوندیی ډیر ناورین وربانډی تیریږی اوخامخا یوەیادوی ینی هم لری نوکه رشتیاراڅخه‌پوښتنی‌نوروز اکاهم ددغه ډول انسانانو دډلی څخه واوګوښښ یی کاوه چی دخپل ګرانی لور کی (بختوری، په ورکړه کښی زیاتی پیسی لاس‌ته راوړی.

نوروز اکا دهمدی‌مقصدپاره ډیری هڅی‌وکړی لاکن دوطن اوکلی څوانانو یوه هم ددی توان‌نه درلود څکه نو بختوری دپلار اوموږڈلـاوړو اوآرزوګانو په امید پەخپل کالەکی‌دپیغلتوب دوره تیروله اوهرڅه تەیی‌داحساساتو بی‌پروائی اوخوب وخیال په دوربین کی کتله اودخپـل راتلونکی سرنوشت څخه بی‌خره اودخیال پـه تال‌کی زنګیده بختوره پدی نه پوهیده چـی د زمانی جریان اودناپوهو انسانانو بی ځایەهیلی اوغوښتنی به زمادرا تلونکی ژوند دپاره څەراز دبدمرغی اوفلاکت تخمونه وپاش ·بلکه بختوره

هرڅەنه دخپلی معصومی اوسپیڅلی عقیدی له رویه ورایله وه ·پلار مور او خپلوان ترهر څه بختوری ته ګران وه ·

بختوره پدی نه پوهیده چی څینی وختونـه پلار اومور دخپل اولاد دنیکمر غی دپاره پـه خپلو دماغوکی تردی اندازی پوری ویرجنی‌اوله ګرومه ډکی‌آرزو ګانی سنجوی چی‌پوەانسانان بی په اوریدلو سره پەتعجب کی‌لویږی لنده داچی ښکلی اودلبر بابختوره دپلار اومور تر بی‌ځایه هو سو او هـیلو قربانی شول

–نه وپوهیدم څرنګه قربانی شول ·

– تەخو می پریږده چی زه لاڅه درته وایم ·

–هوسونو او هیلو قربانی شول .

– تور لالابخښنه غواړم. ته پەخپلةکیسة شروع وکړه ·

– ډیر ښه نوپدی ترتیب شپی اوورځی تیریدلی ·په پای کی دکلی اووطن ټولـو څوانانو ته څرګنده شوه چی‌نوروز اکا خپل لور هیڅاته نەورکوی څکه نودمرکو څخەپی لاس واخست ·

اته میاشتی وروسته ناڅاپه پەکلی اووطن‌کی ږنډوره خپره شوه چی نوروز اکا خپله لور دسلو زرو افغانیو پەبدل کی وحاجی پیرو ته ورکړه ·

–تورلالا !حاجی پیرو څوك وو ؟

– حاجی‌پیرو دهغه بل‌کـلی د ډیـرو شتمنو اوسو دخـورو سپین ږیرو څـخه شمیرل کیږی . هغه دکلی دخلکوپه منځ‌کی ډیر عزت اوحرمت‌لری·څکه چی ډیری پیسی لری څکەنو نفوذ یی‌هم‌زیات دی سن‌یی‌وپنڅه شپیتو کالوته رسیږی څرنګه چی مال، ثروت اوبی ځایه هوسونو دهغه دشعور سترګی پتی کړی‌دی· څکەنو دمصر مو انسانانا نـو ژوند وهغه ته کم‌خاص ارزښت نلری اودخپلو ناوړو هیلواونامعقولو غوښتنودسرتەرسولوپه لار ·کی هیڅ شی ته اهمیت نەورکوی‌همدغه علت ووچی دخپل‌شهوانی تندی او زوړهوس درفع‌کولو دپاره یی بختوره دسلوزروافغانیو پەبدل کښی دنوړو اکا څخه وغوښتلەددغـی کیسی پەاوریدو سره دکلی اووطن‌ټول‌خلك ، څوانان اوښځی غمجن شول‌اوپه هرځای کی‌یی دنووز اکا اوحاجی پیرو پردغه ډول ظالمانه عمل باندی تبصری کولی اودکلی په ټولو باندارو کی‌ودوی‌تەسپك‌ویل کیده‌اوهرچادخپل زهن پەاندازه دبختوری دراتلونکی ژوندپەباب ویشی واخ کاوه اوویل بەیی، خدای‌دچ‌ەدی دی دغه ډول ظالم پلرونه، سودخوره ا و هوسناکه بدایان له منځەواخلی اوپة خپلة ګـنـا ه دی و د سیـبږ ی پـه هر حـال بختوره په لـمړ یو شپو او ورځـو کښی چندانی غمجنه نه ښکاریده څکه هغی داتکـر

کاوه، چی دحاجی پیرو مال ،ثروت اوعزت بەزما دژوند دټولو هیلو اوآرزو ګانو غو ټی وپرانسنی اوراتلو ونکی ژوند بەمی پەخوښی اوخوشحالی سره پیرشی، لاکن لەبدمـرغه د بختوری دغه راز خیال بی معنی اوله حقیقت څخه لیری پروت ووواوهره شیبەبەیی دبختوری دپاکوهیلو او غوښتنو ښکلی مانی تەدښکلا ظاهری بنەورکوله· قدرت‌دهغی دراتلوونکـی ژوند سر نوشت بل راز تراشلی‌وو.څەوخت تیرشو · لەیوی خوا حاجی پیرو دبختوری داوده دپاره ترتیبات نیول اولەبله پلوەوررورو دکلی اووطـن دنـورو پیـغلو ، میر مـنو اوڅوانانو خبری دبختوری و غو ږوتەرسیدلی· پەلږ وخت کی مظلو مه بختوره ودی تر څه حقیقت ته متوجه شول چی پلار او مورپی دهغی پـه ورکړه کی لویه اشتباه کـړیده اوزما دژوند ټولو آرزو ګانو اوهیلو ته یی په تورو خاورو کی ځای ورکړی‌دی‌اودژوند ښکلی مـانی یـی ورانەکـړه ده. همـدغه راز چرتو ته او اندیښنی وی چی دبختوری دژوند ټول اړخونه یی دلړزول· په ظاهـره یی دشرم اوحیاتر عنوان لاندی څەنەو یل لاکن پەباطن کی یی دپلار ، مور اوحاجی‌پیرو اعمالو تەپه کرکه کتل او دغه کاریی‌دخپل خان پەحق کی‌لوی خیانت تلقی کاوه، پەپای کی دبختوری په پاك اوبی الایشه زړه کی دحقارت کرکی دښمن اوغچ اخستلو نـاوړو ناروغیو ریښی وځغلولی‌اوس نو بختورەهغه پغرانی پیغله نەوه بلکه هرڅه تەیی دحقارت بدبینی او انتقام اخستلو پەهنداره کی کتل دځان ، جهان‌اوټولو خلکوڅخه یی نفرت‌کیده نه تەیی‌خندل، نەهوسیده اونەیی‌دچاسرەخبری کولی، شپەاوورځ بەیی دځان‌دخلاصون پەنیت چرت واهه اویابه پی سر په زنګانه ایښی‌وو اودځان سره بەیی ورو وروژړل اوپدی ډول بەیی‌خپل ویرجن اودرد رسیدلی‌زړه تەسړده آوډاډ ګیرنه ورکول‌په لږوخت‌کی څوانەبختوره لکه دهغی ښکلی ګل سره ورژیدل څیرەیی تکه زړه اوورځ پەورځ دلګریـده پلار او مور دبختوری پدغه وضعیت ډیر اندښمن وەهرڅو نەچی بەیی دبختوری څخه حال وپوښتی‌لاکن دهری څخه آواز خوت اما بختوری دهواویا ځواب نەورکاوه اونه بختوری وچاته ددی‌موقع ورکول‌چی‌دحق هغی بەباطنی‌درداوویرسرەخبر شی ·

پـەدغه ترڅ کـی دبختوری دواده نیته را ورسیده دهغی بی‌فکره دوستانو اوخپلوانوددغی ورانی‌ورانڅدی‌کیدوته خوشحالی‌کولی،هوسیدل لاکن څوانمرګی بختوری دناورین شپی‌اوورځی تیرولی اوهیچاته یی دزړه حال نه وایه.

یوه شپه ناڅاپه ددغه‌کلی پەجنوبی سیمه

پاتی په ۵۸مخ کی

ترجمه ی: رهپو

تلاش برای پیشی از کمره‌ی عکاسی

اکنون سعی می‌شود تا از عکاس، نقاشی‌های بزرگی بمیان آورند.

* * *

در این شیوه اکنون دو مکتب جداگانه را دیده می‌توانیم

که درنیمه دوم سده گـذشته مـی زیستند ـ جوانان زیاد را بخـود جلب نمود تا سفری به بادن با دن نمایند .

همچنان نمایشگا هی از نقا شان آلمانی که در آغاز سده نزده به‌روم مصروف کار بوده و سعی می کردند که نقاشی قرون وسطی مسدیح دارا احیا کنند ، بر پا شد .

در خزان سال جاری نمایشگا هی از آثار کا مپر داوید فرد دریك در هامبورگ برپا می شود .

کوتاه اینکه پیروزی های نقا شی تصویر گیری واقع گرا امریکـــا تشویقی برای نقاشان جوان آلمـان گردید .

اکنون سعی می‌شود به کمك عکاس، تصاویر بزرگ نقش یابد .

نقاشی در حال نقش نمودن تصویر بزرگنمایی از چهره انسان .

عد م رضایت از اثر ناکی قـوی علوم وفن (تکنو لوژی) درزمان ما، دو تمایل که در دو مسیر جدا گانه حرکت نموده یکی با شدت این اثر ناکی غو ل آسا را زیر آتش انتقاد قرار میدهد ودیگری سعی می‌نماید با پای چوبین بر آن پیشی گیـرد، بوجود آورده است .

حادثه و رخداد دو می را می‌توان دروجود تصویر گیری واقع گـــرا (فو تو ریالیزم) دید. این جنبشی است جهانی ، ودر مجموعه‌ای آ ن آثارحتی سال های بیست و سی را دیده می توانیم که زیر دو مکتـب جداگانه نقاشی بنا م (عینیت‌نو) و «واقع گرایی معجزه‌گر» بمیان آمد.

تصویر گیران او لی نقاشان بودند . واگوا در فرانسوی که خودش‌صحنه آرا تیاتر بود او لین گا م را در این ساحه بر داشته و نمایشگاه « دید وسیع» در پاریس براه انداخت در این نمایشگاه بینندگان تصاو یـر بسیار بزرگ را دیدند .

اکنون یك نیم قرن بعد روشن شد که نقاشان اهل م ونشن‌چون لنبا خ وستك دراویل سده نو نقاشی های بزرگ نمای خود را از روی‌تصاویر عکاسی شده نقش نمودند .

و لی اکنو ن سور ریا لست های چون مان وای‌وهم چنان«سازندگانی» چون موهلی نگی برای کار های‌شان از عکاسی کار میگیرد

دو مکتب نو و جدید نقاشی بنا م (عینیت نو) و(واقع گرایی‌معجزه‌گر) رد پای همانهای را گرفته اند که‌پس از جنگ جهانی اول ، کار های شان را برای فراموش کردن مصیب هـا ودهشت های جنگ ، بوجودآوردند در همین زمان ، آنان سعی کردنـد تفاهم دست‌جمعی ای رابمیان‌بیاورند که مایه هایش را از شعار« تما م‌مردم برادر اند» گرفته بود. و لی اینا ن نیز مانند اکسپرسیو نست هـــا (بیان گران). به هدف خویشــــ نرسیدند .

ولی ط رفداران نقاشی مکتب‌واقع گرایی سعی نمودند تا از تصا ویر عکاسی برای نزدیکی هرچه طبیعی‌تر با حوادث کار گرفته و به ادعای‌آنان جهان را هم چنان که من و شما می بینیم روی پرده نقاشی آورنـــد.

هردو تمایل اکنون یك بازگشت شکاکانه را بمیان آورده است .

نقاشی نقا دانه با درشتی‌عکاسی و دومی بارو مانتیسیم پیوند یافته است . ودر برخی موارد نمی توا ن خط فاصل روشن بین ایندو جریا ن کشید .

یك نمایشگاه نقاشـی پیـش از برادران را فامیل- گروه از نقاشان

از گل احمد زهاب نوری

زن ها موجودات پر قدرت ،توانا و با اراده اند .

گفتنی ها و خاطرات فاضله یك پولیس جوان

ژوندون برای جلب رضا ئیت بیشترخوانند گان خود، در تلاش آن است تا در هر شماره مطالب جالـب وخواندنی یی تهیه و نشر نماید ...

* * *

اینك سر از این شماره به نشـرگزارش ها و گفتگو های اختصا صی می پردازد .

ادارهٔ مجله از عکاسخانهٔرناکه‌درتهیه عکسهای رنگه پشتی مجله واز ښاغلی نژند عکاس باختر آژانس که‌در قسمت‌عکسهای دیگر این‌گزارش همکاری کرده اند،بدینو سیله تشکر می‌نماید .

میرمن فاضله

وقتی قدم به سالون میدان هوائی بین المللی کابل میگذارید ، باچهرهٔ مصمم میرمنی که‌دریونیفورم‌پولیس زیبایی خاصی دارد ،رو برومی‌شوید او لبخند ملیحی بـر لب دارد و چشمان‌در شتش‌با کنجکاوی بسوی شما خیره میشود ...

این میرمن درست یکسال‌است‌که درینجا خدمت میکند ،او با فداکاری برای خدمت بوطنش ایـن شغـل را برایش بر گزید ، درین راه تحصیل کرد ، تلاش ورزید وامروز چـــون دیگر هموطنا نش خدمت می کند ، پولیسی است ورزیده وزنی اســت پر معلومات ، مادری است مهر بان برای یگانه فرزندش وهمسری است وفادار ، پای بند و کمی هم‌حسـود برای شوهر ش ...

میرمن «فاضله رامیگویم ، ز نی که پس از ختم دوره لیســه ،وارد اکادمی پولیس شد . تحصیل کرد، تمرین کرد ، مطالعه کرد و بحیـث یك پولیس وارد جامعه شد ..

همین چند ماه قبل بود ، که در شعبه ویزه میدان هوایی ،با زیرکی خاص پولیسی اش ، آن مــرد را شناخت، بهتر است قصه‌را از بان خودش بخوانید میرمن فا ضله مـی گوید :

ـ تازه درینجا موظف شده بودم ، آرزو داشتم که راستی وظیفه ام را با قدسیت آن، با صداقت انـجا م بدهم و همیشه این آرزو با من است آن روز مانند معمول به بر رســی پاسپورت ها میپر داختم، چشـــم به آن مرد افتاداو را شناختم ،یکبار بجرم حمل قاچاق نزد پولیس سابقه داشت در ورق پاسپور تش طبـــق مقرراتی که داریم ممنوع الـــورود نوشتم .

و برایش اجازه اقامـت در شهر را ندادیم .. این مسافر خارجی باهمان طیاره واپس پرواز کرد واز کشورما خارج شد ... هنوز یکروز نگذشته بود، که در یکی از پرواز های دیگر وارد کابل شد ، با تغییر قیافه در برابرم ایستاد ،به بررسی‌پاسپورتش پرداختم ، هیچ چیزی دیده نمی شد، در حالیکه یقین داشتم روز گذ شته در پاسپورت او ممنوع الورودنوشته بودیم ...

خوب ..بادقت بیشتری پاسپورتش را مطالعه کردم ،تازه متوجه شدم‌که اوبا مهارت عجیبی یـکـــو رق از پاسپور تش را از بین برده ،طوریکه هیچ دیده و فهمیده نمی شد ...

میرمن فاضله از خاطرات دیگر ش، اینطور قصه میکند :

ما مسافرین خارجی را در نهایت احترام، بصورت گروپوار درسالون گمرك میدان هوایی بررسی می کنیم یکروز هنگام وظیفـــه ، در بیـــن مسافرین چهره زنی توجهٔ مرا جلب کرد ... زن بسیار خونسرد بود ، حرکاتش عادی بودوازظاهر ش‌چیزی فهمیده نمیشد ، ولـی من یکنوع اضطراب را در چشمان این زن می دیدم ،سامان و خودش را با دقـت بیشتری بررسی کردم اما چیـــزی نیافتم .. اما روی احساس خاصـــ مسلکی ام ،میدا نستم که او با خود ممکن اموال ممنوعه داشته باشد ، اینکه در کجا پنهان ساخته معلـــوم نبود ...

فاضله می افزاید :

ـ بالا خره کشف کردم کـــه در آستر واسکتش و در قسمــــــت دیگری از لباسش ، مقداری چرس‌را دوخته بود ، طوریکه به مشکل کسی می توانست آن را پیدا کند ..

ازین پولیس جوان می پرسم :

ـ زن‌هامعمولا یکنوع عطوفت‌خاص زنانه دارند، آیااین‌احساس‌دروظیفه که‌برای خودش برگزیده ای ،تاثیری ندارد ؟

میرمن فاضله لبخندی می زند واکثر این لبخند بر لبانش دیده میشود، بعد میگوید :

این را همه میدانیم که زنـــا ن احساس لطیفتری دارند ،اما زن ها هم اراده متینی دارند و قدسیـــت وظیفه را ،بالاتر از هر احساســـی می دانند .

مثلا خودم ، همین چندی قبل بود که با چنین صحنه یی مواجه شـدم او لحظه‌یی سکوت میکند ، بعـد ادامه میدهد :

ـهنگام بررسی معمولی ، مقـــداری (حشیش) از نزد زن توریستی کـــه حامله بود ، کشف کردم ، این زن با حالت عجیبی در تـلاش آن شدکه مرا برحم آورد و او را رها سازم.. همانطو ریکه گفتـــم و ظیفـــه‌را بالا تر از همه چیز می دانستم از همین سبب تحت تاثیرگپ هاوحالت آن زن نرفتم ،بلکه به وظیفه ام عمل کردم .

میرمن فاضله زنی است ۲٤ ساله شش سال قبل ازدواج کرده و حال فرزندی دارد که تازه قدم بـــه دو سالگی گزارده است ...

ازاین میرمن که‌از خلال گفته‌هایش معلوم میشود با مطالعه وپر معلومات است ،یکباره می پرسم :

ـ تا جاییکه از حرف های شمـــا معلوم میشود ، عشـق‌در از دواج شما.... سخنم را قـطع میکـند ـ راستی زن ها کمتر به عشق شـان اعتراف میکنند ـ ولی فاضله مـــی گوید :

ـ بلی من عشق را قبـــول دارم و ازدواج ما هم روی یك عشق روی تفاهم و روی یك درك منطقی استوار بود امروز زندگی سعادت منــــدی داریم ...

به عقیده من هر ازدواجی که روی تفاهم ودرك ‌طرفین نباشد عوا قب خوبی ندارد ...

میرمن فاضله سکوت میکند و من به‌فکر پرسش دیگری می افتم .

میگویم :

ـ سال ۱۹۷۵ درتمام جهان بحیث سال بین المللی زن تعیین گردید ه بحیث یك زن روشنفکر افــغان ، نظرت چیست ؟

فاضله چشمان درشتش رابمن‌می دوزد و شمرده شمرده میگوید :

ـ بیایید کمی وسیعتر صحبـــت

بقیه درصفحه ٦٢

عکسها و مطلب ها

بزرگترین موسسه غذای سویس (نستله) است

میزان مفاد کار خانه «نستله» که تولید کننده شیر و چاکلیت و سایر مواد غذایی است، درسـال۱۹۷۳ شانزده میلیارد و چهار صد ملیون فرانك سویس بوده است .که ۹۶ در صد محصول آن در خارج بفروش رسیده است .

دو مین موسسه اقتصادی سویس از نظر میزان کار کرد در سال۱۹۷۳ کارخانه های دوا سازی « سیبا»بوده‌است که هشت میلیارد و دو صد ملیون فرانگ سویسی بدست آورده‌است .

با اینهم موسسه غذای «نستله» از نظر صنایع غذائی در جهان در مرتبه دو م قرار دارد . وبزرگترین‌موسسه تولید مواد غذائی جهـان شرکت مختلط انگلیسی ،هلندی‌است به اسم « اونی لور» .

علاقمندان سیر و سیاحت

از قرار معلوم امریکا ئی‌ها بیش‌از ملل دیگر شیفته سیر وسیاحت اند. سالانه بیش از پنجصد ملیون دالـر صرف سیر وسیا حت در امریکا و کشور های مختلف جهان میگردد ، که بدینترتیب هر امریکائی سالانـه مبلغی در حدود ۳۰۰۰ هزار دالر را برای مخارج مسافرت خود تخصیص داده است . و حالانکه سه هزاردالر، عاید متوسط سالانه یك فـرانسوی است .

تام جونز با زن زشتش

تام جونز ازجمله معرو فتریـن‌هنرمندانی است که بهنگامی اجرای

کنسرتی ،هزاران دختر زیبا و طناز برای دیدن وبوسیدنش سرود ست می شکنند، خوب است بدانید که تام جونز شیفته زن زشتی است که بقرار گفته او :

یك لبخندش رابه هزارا ن‌دلبـر صاحب جمال نخواهد فروخت، این زن‌همسر تام جونز است، که (لیندا) نام دارد وبه چاقی، زشتی وبی‌نمکی شهرت دارد. اما تام جونز که‌مسایل عاطفی رابر مسایل مادی ترجیح می دهد میگوید، وقتی که‌من گمنام‌وبی پول بودم ،لیندا بامن بود وشانزده ساله بودم که باوی ازدواج کر د م

اکنون که‌در سایه چتر وحما یت و مهربانی اوبه همه چیز رسیده ام، دلم‌را به کسی تقدیم نخواهم کرد .

ترجمه ی: ر هپو

یك داستان دنباله دار

نوشته ی: هو گ کو

جزیره‌ی خاطره

بخش دوم

جواب دادم :
(بلی ، من ایودری پالمر هستم).
(اگر دو باره به آنجا بر می‌گردید با هم می توانیم برویم ، به پائین قدری کاردارم . من کسن و الاس هستم) بار دیگر احساس نمودم که چشمان نصواری تیره‌اش مرا زیر نظر دارد قدم زدن با او در آن محل برایم در سی بود نه او همه را دانست ، وحتی می دانست که هر کس چه کرده است (این خانه به داکتای اندرسن متعلق است اوشغل نجاری دارد. آنطرف‌ترزنی که‌بسوی درختی می نگرد تا در این ماه می از آن میوه ای‌بدست آورد گلادیز مك‌کال زن نگهبان خانه میباشد . او یازده طفل دارد و زمانیکه بخانه اش انفلو انزا راه می‌یابد حکم‌اپیدمی‌را دارد)او چنان حرف می زد که ما دوستان قدیمی هستیم.

ناگهان از خانه‌ی که پیشتر مرا صدا کرده بودند همان ویکتور بر آمد .

ویکتور بسوی من دسته‌ی گل زنبق آبی رادراز نمود و چهره‌اش‌را هاله ی شرم وحیا پوشانیده بود گفت (مادرم می گوید که من از شما باید معذرت بخواهم . ولی من هیچ نمی خواستم بشما آزاری برسانم.)

در حالیکه من به جستجوی جواب بود واکتوروالاس با علاقمند ی نگریست.

(درست است . ولی اگر می خواهی صدا کنی نامم پیغله پالمر است .)

(بلی)

(تشکر از گل های تان ، بسیار زیباست).

(این ها را برای شما چیده ام)

دست دکتور والاس را بشانه ام احساس کردم وهر دو بروی جاده‌ی باریك براه افتادیم ،زیر لب گفتم (چرا او چنین‌کرد؟)دکتور پرسید: (چه کرده بود ؟) (پیشتر مرا بنام زن زیبا نامید وبعد که ما درش او را ملامت نمود این دسته‌ی گل را برایم آورد .)

دکتور موضوع‌را گشتاند وپرسید: (یك پرستار جوان امریکائی در کوهستان های جامیکا چه می کند؟)

(داستان دراز دارد ،چه فهمیدید که من امریکایی هستم .)

(از لهجه‌ات زیرا انگلیسی انگلستان نیست).

(ولی لهجه آستر الیایی مانند شما .)

خندیدم .

(از این که‌لهجه‌ی‌خوب دارید در تمام این جزیره و بخصوص بلو ویز تا از شما بخوبی یاد میکند .)

تبسم نمود .

(شما می دانید آنها راجع بمن چه می گویند ؟)

(به صورت عموم‌از اینکه دکتوری چون شما دارند خوش هستند .)

(حتی اگر به خانواده ی‌والاس متعلق باشد ؟)

(چرا چنین حرف می زنید؟)

ولی اکنون در برابر خانه‌ای قرار داشتیم که قصد دیداردش را داشت وبر نزدیك دروازه مردی‌با پای‌بسته ایستاده بود. دکتور در حالیکه به داخل دروازه می شد گفت :(پیغله پالمر هنوز زود است که چیز های در اینمورد بدانید .)

به تنهایی بسوی بلو وتیزا براه افتادم .

طوریکه بیشتر گفتم من یکی از دو مهمانی بودم که بلوو تیزا اقامت داشتم .نان شب را به تنهایی صرف کردم و فقط بعد از آن با پیاله‌ی قهوه‌به اتاق دیگری که‌میرمن دمفری صاحب هوتل وشوهرش اقامت داشتند ،می رفتم.میرمن دمفری‌رفتار مادرانه و مهربان داشت و با خوشی روی با من صحبت میکرد .شوهرش خاموش بوده وکمی‌پیر معلوم میشد. مهمان دیگر که زمانی معلم یکی از مکاتب عالی بود یك جا میکانی بلند زیبا وریش دار بود که سنش در حدود چهل سال نموده و نامش الن جنسن بودکه کتاب تاریخی در مورد قصر های بزرگ جزیره می نوشت.

جنسن بمن وعده داد تا مطالبی در مورد قصر والاس که تاریخ سحر آمیز دارد ،بگوید ولی این را به بعد ازدیدارم‌ازقصروالاس‌به‌تعویق‌انداخته بود . آنشام بعد از اینکه دانست دیداری از قصر نموده ام ،یك عکس زیبا وشکو همندکه بفاصله‌دورترها از قصر برداشته بود ،نشانم داد.

من از خوشی فریاد کردم .

(اوه ، بسیار خوب است .از کجا گرفته شده است ؟)

جواب داد .

(از سنگلاخ قضاوت) .ودر حالی که چین به پیشانی اش انداخته بود گفت دد پیغله پالمر، صلاح نمی دانم آنجا بروید نقطه خطر ناکی است .)

من چیز های در مورد (سنگلاخ قضاوت) از میرمن دمفری که کمی پر گوی بود .شینده بودم ولی میخواستم مطالب بیشتر بدانم روی همین دلیل پرسیدم .

(خطر ناك !چرا ؟)

تشریح داد: در زمان پیر د گی، زمین های والاس مزرعه کنونی که می بینی نبود .

آنجا یکی از بزرگترین کشت نی شکر در جزیزه بود . اسپانیولی ها اولین کسانی بودند که آن را بوجود آوردند .خانواده ی‌والاس زمانی‌روی کار آمدند که اسپا نیوی ها توسط انگلیسی هااز جزیره‌ی جامیکا رانده شدند .

ازآن زمان تغیرآتی درساحه قصر بوجود آمد در اول مزرعه نیشکر و بدنبال آن کشت نارگیل وساحه آن گسترده‌تر شد تاکوه‌های‌آنطرف رسید وهمین قصر بیش از ۲۰۰ سال عمر دارد . او ادامه داد :

(افسانه نفرین جادوگر افر یقایی پس از ساختن همین قصر بمیان‌آمد وآن زمانی بود که مهمانی بزرگ در قصر براه افتاد .

تجمع مردمان در آن زمان چیز کوچکی نبود وسایل حمل ونقل‌خیلی پیش پا افتاده بود .همه چیز توسط کراچی هایا گادی حمل می شد ، جاده‌ها نا هموار وخطر ناك بود و بسیاری مهمانان از راه طولانی می آمدند . درآن زمان مهمانی برای‌یك شب صورت نمی گرفت ، معمو لا روز های طول می کشید .

در این مهمانی حتی والی وزنش که از راه دور از شهر اسپا نیایی، سفر نموده بود ندشرکت کردندوهم اگر براستی بگویم همه جوانان تحصیل کرده‌که توانسته‌بو دندرنج سفر رابخودهموارکنند، بخاطردیدن زیبایی دختر والاس که پیگگی نام داشت ، در مهمانی شرکت داشتند.

تراژیدی در اوج شادی مهمانی به وقوع پیوست . بعد از یك سلسله رقص ها و نوازندگی ها ، پیگگی که در مرکز توجه‌قرارداشت ازمهمانان برای‌چند لحظه‌استراحت عذرخواست بجای رفتن به اتاق خواب برای قدم زدن از قصر بر آمد نور ملایم ونقره فام مهتاب بر همه جا زیبایی می بخشید . تنها به کنیز ش گفته بود که کجا می رود .یك ساعت گذشت و او نیامد کنیزش پریشا ن شده و مطلب را به پدر پیگگی گفت پدرش جوانان چندی را انتخاب‌نمود تا بدنبال دختربه جستجو بپردازند.

شب نیمه بود که‌او را یافتند ... در دورتر ین بخش باغ‌مادر حالیکه خنجری روی بدنش قرار داشت بیهوش افتاده بود ساعت ها گذشت تا او به هوش آمد و حادثه را با ز

گوکرد .

کسی بر او حمله نموده بود یك برده بنام قوانی بود که کار های باغ ها را رو براه و شب ها بـــرای نگهبانی در آنجا گردش میگردد . آیا دختر غلط نکرده بود ؟ نـــی او یقین داشت . باوجودیکه در هما ن لحظه نورماه راابر پاره‌ای پوشانیده و قوانی از پشت حمله کرده بودولی دختر نگاهی به او انداخته بود .

وقتیکه قوانی‌رادر اتاقش خوابیده یافتند واز او مطلب را پرسیدند ، انکار کرد .گفت بهمین زودی هـــا خوابیده است و بیان داشت که او هرگز به چنین کاری اقدام نمی کند.

ولی کسی گوش نداد .

یکی از جوانان برایش جزا تعیین کرد. سپیده دم هنوز نزده بود که قوانی را کشان کشان به ســـوی سنگلاخی که بر لبه‌ی پر تگاه قرار دارد ، بردند .او سعی کرد که آنان راقانع بسازد ولی موثر نشد .بعد از اینکه دانست که گفته‌اش اثـر نمی کنداز عذر خواستن دست‌کشید و شروع به نفرین کرد .

قوانی ، یك جادوگر بود وایـــن مطلب رابرایشان‌گفت: «آنان چیزی دانستند .بگذار که بدانند بسیاری نمی دانند راجع به برده های خود حقا یـق کمـی میـدا نستنــــد و در مـــو رد سـحــــا ر ی وقدرتی که این برده ها از افریـــقا آورده بود هیچ چیز نمی دانستند .

ولی آنها خواهند دانست بگذارکه بدانند .

او در حالیکه‌می لرزیدفریاد نمود. اگر شما مرا بکشید بزودی جادوگر ام از شما ی‌خانواده والاس انتقام خواهد کشید ، انتقام کشنـــده و شدید) .

در جواب او را به لبه‌ی پرتگاه کشاندند وبپایین‌سر نگو نش‌کردند الن جنسن ادامه داد:(ازآن پس‌این محل را سنلاخ انتقام نام نگذاردند بلکه پس از افتادن بروس والا س از آن سنگلاخ نامش را سنگـــلاخ انتقام گذاردند در این موقع میر من دمفری اعتراض کرد .

(اگر مطلب تان بروس والا س باشد کدام دلیلی نیست که افتادن او را ثابت کند)

جنسن در حالیکه متاثر بود اضافه کرد .

(او را در ته دره یافتند وشاهد تاریخی وجود دارد کـــه پس از آن حادثه محل را سنگلاخ‌انـتقام نـام گذاردند. از آن به‌بعد مردم محـــل عقیده یافتند که والاس را نفریـــن جادو گر از بین برده است .)

(خوب ، من فکر نمی کنم . برای اینکه خود بروس والاس آدم بـــی احتیاط بود وممکن از بی مبالاتی به پائین دره افتاده باشد).

معلم سابق دستش را به عـلا مه تسلیم دراز کرد. (خوب این بسیار پیشتر ها بود .آیا این را هم‌منگرید که کنت والاس از سنگلاخ افتاد .)

سر کنت، می دانستم که‌او پدر کلان دکتوری بود که من صبح او را دیده بودم واین‌حادثه بسیارپیش‌ها اتفاق نیفتاده بود بتازگی بو قـــع پیوسته بود .

میرمن دمفری اعتراض کرد :

(شما می گوید که او فقط افتاد؟ یك مرد ۵۰ ساله که‌تمام عمر خودرا در این محل تیر کرده و سنگـــك سنگك آن‌را بلدبود چگونه می‌افتد؟)

(طوریکه پیشترگفتم. او راکسی تیله داده است .یك آدم واقعی نه یك‌کابوس)

من پرسیدم :

(ولی کی ؟)

(کی می داند بیغله پالمر ؟یکـی نمی تواند چنین زمین و زندگـی را اداره کند و دشمن نداشته باشدمابا وجودیکه صاحب همین مهما نخانه‌ی

بقیه در صفحه ۵۸

و باز هم راجع به دولفین

قسمت دوم

دولفین بعد از شش سال به مرحله بلوغ میرسد

دلفین جوان تاآنکه به سن هجده نرسد در هر دو سال یك مراتبه تولید مثل میکند. طول عمر دولفین ۲۰-۲۵ سال است

دولفین دوست دارد نوازش شودوکسی که به‌سر ورویش دست می‌کشد باعث خور سندی **اومیگردد ومانند سایرحیوانات پستاندار حاوی** حسن فوق العاده خوب ذایقه میباشد ومیتوان گفت که همین حس است که ارتباط دولفین راب انسانها بیشتر تقویت بخشیده است (زیـــرا انسانها همیشه غذاهای لذیذ رابه خورد آنها میدهد ولذت آنها البته علاقه دولفین رابه‌انسان بیشتر مـی سازد) .

دولفین دوست دارد بازی کندوبه بسیار سهولت ممکن است توپ‌بازی رابه آنها آموخت ویابه‌آنها طرزتیله کردن بعضی اشیارادرآب یـــاد داد

این خصوصیت دولفین رابرخی ازعلما مربوط به‌آن می دانند که دولفین‌بعضی‌اوقات‌در اثر دیدن موجوداتی که‌در حال غرق شدن اند ازآب بیرون کشیده‌واز غرق‌شدن نجات می‌دهد.

مثلا درواخر سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۰میلادی درسواحل فلوریدا دولفین زنیراکه‌درحال‌غرق شدن بود نجات داده وبه لب ســاحـل آورد. همچنان حادثه ای درزمان حرب دوم جهانی‌رخ داد .

پیلوت های امریکائی زمانیکه دراثر حادثه ای که طـیاره شان خساره برداشته‌بوددر **بحرالکاهل روی دوشك های‌بادی قرارداشتند ذریعه دولفین ها به خشکه رانده شدند وبه این ترتیب ازمرگ حتمی نجات یافتند .**

دلفین قرار معلوم دارای احساس کمک‌و همکاری نیز بوده‌حتی سایر حیوا نات‌بحری‌ولو ازجنس وخانواده دولفین‌نباشد اگر به‌کدام‌درد وخطری مواجه شوند ازطرف دولفین معاونـت شده ودولفین ها برای نجات وکمك وی همت می گما رنـــد .

دولفین هابعضی اوقات درمقابل کشتی هائی که‌جهت شکار دولفین میایند سدراه راتشکیل داده ونمیگذارند دولفین های زخمی ویامرده‌را صیادان کشتی بدست آورند برای این مقصد عده کثیری از دولفین ها**چون** دیواری در برابر کشتی صیادان قرار گرفته ویك عده دولفیـن دیگر آن دولفین زخمی ویا مرده رااز منطقـه دور می سازند .

حادثه ای در منطقه (مارین لیند) نزدیـك لوس‌انجلس بوقوع **بیوست دولفین نری**راکه هـکام شکار زخمی ساخته بودند ودر اکواریوم **مخصوص‌دولفین ها**قرار داده بودندباوجوذیکه دلفین مذکور زخمی هم‌بوداز واهمه خـــودرا چان به‌دیوار الواریوم کوفت که‌از شدت دیوار ازهم شکست وزمانیکه دلفین درحال **مرگ**بـه **قعر دریا فرومی‌نشست دولفین ماده نماینده های‌دولفین های بحرالکاهل بوده. این دولفین** نررا به‌سطح آب‌بلند کرده تاهوا بگیرد ولی‌با وجود زحمات زیادی که‌این **دودولفین متحمل** شدند متاسفانه دلفین نرمرد .

موضوع‌جانب دیگر عبارت ازتوالدوتکثر دلفین هاست :بطور مثال دولفین بوتل مانندرا درنظر **میگیریم** .

دولفین دراوایل بهار زمانیکه رقص‌عشقی دلفین ها برپاست بادولفین ماده مقاربت میکنند دوره حمل دولفین درحدود ۳۳۰ روز ادامه می یابد بصورت عادی دولفین **یك‌طفل** می‌زآیدواز **طریق دم پابه عرصه وجود میگذارد وزن‌یك** نوزاد دراثنای تولد ۱۵ **کیلو** گرام میباشدقد آن یك‌متر طول می‌داشته باشد مادر خودش ضمنش را (ناف) می‌کند سایر دولفین های ماده درین اثنا وظیفه دایه راایفا نموده ازطفل‌نوزاد مواظبت می‌کنند آنها دورا دورنوزاد دور خورده اورادر سطح آب بلند کرده برای آنکه اولین بار تنفس کند حتی اگرطفل مرده هم‌تولدشود مادر همراه‌بادایه هاجسد رابه‌سطح آب بلنـــد میکنند وسعی می‌نمایند تاهرطوری هست حیات دوباره به‌طفل نوزاد باز گردانند .دایه هـــا **وظیفه خودرا تازمان جوانی طفل ادامه میدهند** آنرا ازطفل مواظبت می‌نمایند وهمینکه مـــادر طفل شروع به‌تهیه غذا وشکار نمود ازمواظبت طفل صرف نظرمی کنند ولی اگر کدام حادثه **غیر مترقبه رخ میدهد دایه ها به طفـل و** مادرش کمك می‌نمایند .طفل ازشیر مادر تغذیه میشود ، **مخزن** شیری دولفین در قسمت قاعده دم قرار دارد مادروطفل هردو درنزدیکی

دولفین عموماً از ۲۰-۲۵ سال عمر میکند .

هی سطح آب حرکت می‌کنند وهردو یکی با
هم‌جهت گرفتن هوا به‌سطح آب‌بلند می شوند
درحالیکه روی آب قرار میگیرند مادر به‌پهلو
دور میخورد وبا خورد ساختن عضلات خـود
بشدت شیر رادر دهن طفل پمپ می‌کند .

این طرز تغذیه طفل چند ثانیه ای بیش‌را
احتوا نمی‌کند وبعد مادر وطفل‌دوباره روی‌آب
بلند شده هو ا می گیرنـد .

مانند سایر نهنگ های بحری دولفیـن
به‌سرعت نشو ونما می‌نماید .درشش هفتگی
خودحاوی ۷۵ کیلو گرام وزن‌میباشند دولفین
بعداز شش سال به‌مرحله بلوغ میرسد .

دولفین جوان تاآنکه به‌سن هژده نرسد در
هردوسال یك مراتبه می‌زاید طول‌عمر دولفین
۲۰ ـ۲۵ سال است .

* * *

مدتهای زیادی بشر درفکر آن بود تابداند
دلفین به‌کدام سرعت حرکت میکند (قابلیت
حرکت دلفین تاچه اندازه است) آزمایش ها
ئیکه صورت گرفت وسرعت‌حرکت دولفین‌اندازه
گیری شد نشان داد که بطور عادی یك‌دلفین
باسرعت تقریبا ٤٥ کیلو متر در ساعت حرکت
می‌نماید .

سالهای زیادی این سرعت غیر عادی و
سر سام کننده علمائی راکه درمورد دلفیـن
مطالعه وتحقیق مینمودند مسایل بغرنجی رادر
برابر شان قرار داده بود .

آنها عقیده داشتند که‌اگر به‌قوانین هاید
رودینامیك رجوع شود درآنصورت‌عضلات و
ساختمان خارجی دلفین اجازه نخواهد داد به
سرعت آن از ۲۰ کیلو متر در ساعت اضافه
ترگردد ازین لحاظ این کیفیت سرعت دولفین
تابحال نزد علما لاینحل مانده وعلت آن‌واضح
نگردیده است .

برخی ازآنهارا عقیده براین‌بودکه‌دولفین‌ها
دارای قابلیت خاصی اند ومیتوانند باکمک
پیشانی خود هرنوع مقاومت راکه در برابرشان
درعمق آب‌بوجود آیدازبین برده‌ویاکم می‌نمایند
بعضی ازنظر یات علمی بمیدان آمده‌است
که‌بعضی حقایق عجیب وغریبی راتشریح می
نمایدیکی ازین عقاید مبنی برآنست‌که دولفین
به‌سببی مقاومت آب راکم می‌سازد که حادثه
یونیزی شدن آب‌در اثر ترشحات بعضی مواد
ازجدار کله‌وپوست دولفین سبب‌می شود تا
مقاومت آب رادر برابر دولفین ازبین ببردواین
حادثه عبارت ازانتقال حرارت ازیك حصه‌جلد
دولفین به‌حصه دیگر آن‌است که‌عمل مذکوردر
سراسر وجود دلفین دراثنای حرکت بوجودمی
آید وهراندازه ایکه سرعت دلفین بیشتر شود
انتقال حرارت نیزدرحصص‌مختلف وجودحیوان
مذکور تغییر می‌نماید .

همچنان بعضی‌علما نظریه‌داده اندکه چملك
نمودن پوست بدن دولفین درهنگام حرکت‌بنابر
یك‌هیجان شدید صورت می‌گیرد واین عمـل
باعث تقلیل مقاومت آب‌شده سرعت دولفین‌را
بیشتر می‌سازد که‌البته این عقیده بیشتـر
قرین حقیقت است .

لشم بودن‌وجود دولفین وسایرخصوصیات
جلد دلفین نیز درکم‌ساختن مقاومت آب‌وسرعت
دولفین نقشی به‌سزا دارد .چنانچه (برابـر
کمپانی) کمپنی کشتی سازی امریکائی ازیـن
خصوصیت استفاده نموده ودر جدار بیشروی
کشتی های خود چنان موادی رانصب نموده‌اند
که دارای خواص جلد دولفین بوده وبالنتیجه
باعث سرعت‌بیشتر کشتی های‌شان شده است

عکس دولفیـن را درحال پرش درداخـل‌اکوارایم نشان میدهد .
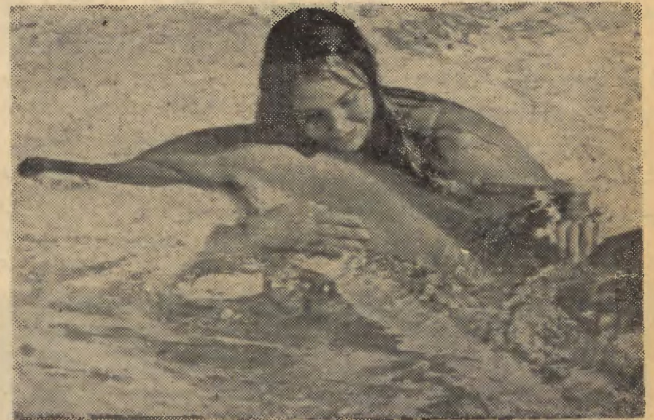
دولفین ها عموما اشخاص راکه در حال‌غرق شدن باشند از مرگ نجات میدهند

همچنان قوای بحری اضلاع متحده امریکا
برای تحت البحری های خود پارچه ای اختراع
کرده ودر جدار آنهادوخته اندکه شباهت‌زیادی
باپوست دلفین دارند واین امر سبب شده‌است
تاسرعت تحت البحری هارا چندین برابـر
بیشتـر سازد .

دولفین به‌سرعت گریز نموده وجلد جدیدی
که نسبت به‌جلد کهنه لشم تراست به‌سرعت
معاوضه شده واین امـر باعث آن‌میشود تـا
حیوانات کوچك بحری که‌به جلد نهنگ هاو
ماهی هامی چسپند وباعث کندی حرکت شان
می شود در وجود دولفین بند نگردند .

جلد دلفین علاوتا حاوی خاصیت فوق‌العاده
دیگری نیز بوده بدین معنی که‌اگر کدام زخم
دروجود دولفین پیدا شود خود بخود معالجـه
شده وزخم خودبه خود به سرعت التیام پیدا
نموده ازبین می‌رود زخم های کوچك راچربوی
سفید رنگی پرمیسازد که ازقسمت های چرب
داخل وجود دولفین ترشح کرده وبه این‌ترتیب
خونریزی وجود دولفین قطع میگردد .

دولفین مطلقا فاقـد حس شامـه میباشد
برعکس حس باصره فوق العاده قوی داردواین
حس برا ی آنست که‌مواد (شکار) را درفواصل
۱۵متری خویش ببینند وپس ازقابو برآن‌حمله
ور گردند .

اورا درین مورد حس ششم کمك می‌کند
که این حس راحس(سوبز) یاد می‌کنند وبعباره
دیگر (آخذه صدا) یاصداگیر نیزنامیده‌میشود
دولفین باکشیدن صدااشپلاق قادر است‌موادیرا
که‌درقهر دریا موقعیت دارد ۰کشف‌کند واین
حادثه به‌ترتیبی صورت می‌گیرد که‌امواج آواز
دلفین به‌مواد زیر آب برخورد کرده زما نیکـه
انعکاس می‌کند دولفین ازحس ششم (صداگیر)
استفاده کرده محل اشیارا تثبیت می‌نماید .

خوك های بحری ودلفین ازین خاصیت‌خود
استفاده می‌کند که‌تا بحال علما قادر نشده اند
ساختمان وطرز فعالیت آنرا کشف وتشریـح
کننــــــــده .

(کنت نوریس) عالم‌حیوان شناسی‌زمانیکه
بادولفینی بنام (کیتی) کار میکرد دراواخـر
سالهای ۵۰ نشان داد که این حیوان باچشمان

بقیه درصفحه ٥٦

دولفین را میتوان برای بعضی حرکت‌های‌داخلی آب پرورش کرد.

ښاغلی فخرالدین علی احمد رئیس‌جمهور هند حینیکه عالی‌ترین مدال خارندوی هند را به‌گردن رئیس د افغانستان خارندوی ټولنه می آویزند .

رپور تر: راحله راسخ

اشتراک خارندویان افغانی در هفتمین جمبوری هند

برای اولین بار در تاریخ خارندوی کشور ما امکان شرکت جمعیت بزرگ خارندویان در یک جمبوری جهانی میسر گردید .

مصاحبه خبرنگار ژوندون پیرامون مسافرت یک گروپ خارندویان افغانی به‌هند باښاغلی سید یوسف واعظی معاون وکامله راسخ واعظی آمر عمومی تعلیمات مسلکی د ختران خارندوی .

ـ درین جمبوری از افغانستان چند دختر و پسر اشتراک نموده بودند و هم لطفا در باره شرایط اشتراک کنندگان معلومات دهید ،

ـ درین جمهوری ۱۰۲ نفراز دختران و پسران سراسر کشور اشتراک نموده بودند ، شرایط قبلا به تمام جمعیت های خارندوی دختران و پسران در مرکز و ولایات ابلاغ گردیده بود که باید نفر انتخابی عضو فعال جمعیت خود باشد ، به لسان انگلیسی و یا به یکی از زبانهای خارجی دیگری آشنایی داشته باشد سن وی بین ۱۴ـ۱۸ سال باشد . مصارف رفت وآمد را خودش متقبل شود، وهم بیکی از هنر ها مهارت داشته باشد ، رضایت والدین ، آمریت مکتب و خارندوی شرط اساسی شناخته شده بود .

ـ درهفتمین جمبوری هندوستان چند مملکت اشتراک نموده بود .

در هفتمین جمبوری که در هندوستان بر گذار گردید شانزده کشور اروپایی امریکایی، آسیایی وممالک عربی شرکت داشتند .

همچنان جمعیت های خارندوی سراسر هندوستان اشتراک ورزیدند

ـ تا جاییکه معلومات دارم دراین جمبوری مدال های نیز به برخی از کشور های اشتراک کننده توزیع گردید که رئیس خارندوی افغانستان نیز در همین سلسله موفق باخذ مدال شد اگر ممکن است درین زمینه معلوماتی برای خوانندگان مجله ژوندون ارائه نموده و هم بگویید که چند مملکت به گرفتن این مدال موفق شد و شرایط اخذ آن تابع چه مقرراتی بود ؟

ـ درختم جمبوری مدال «سلورایلفنت» که عالیترین مدال خارندوی هندوستان است به ښاغلی محمد نسیم معین دوم وزارت معارف ورئیس د افغانستان خارندوی ټولنه ازطرف رئیس جمهور هند اهدا گردید.

هم چنان علاوه از افغانستان ، ایران ،استرالیا ، امریکا ، جاپان ، مالیزیا وهندوستان نیز به اخذ این مدال موفق گردیدند .

مدال به اشخاصی داده میشود که اقلا مدت ۳۰ سال در خارندوی سابقه خدمت داشته و مصدر خدمات شایان برای نوع بشر ومردم خویش شده باشند .

ـ در مجموع از تمام کشور های جهان چند نفر در این جمبوری اشتراک داشتند ؟

تعداد عمومی اشتراک کنندگان در جمبوری هندوستان تقریبا به سی و پنج هزار نفر بالغ میشد .

ـ گفته میتوانید که در آینده نیز

صحنهٔ از اجتماعات بزرگ خارندوی

صحنه ای از اجتماع خارندویان افغانی در جمبوری هند

یکصدودو نفر از ثارندویان مرکز و ولایات در اجتماعات بزرگ ثارندویان در هند هنر نمایی نمودند

زمینه اشتراك دختران و پسران ثارندوی افغان در چنین اجتماعات مساعد میباشد یا خیر؟

در تاریخ ثارندوی افغانستان این اولین باری است که دسته بزرگ ثارندو یان در یك جمبوری ملی اشتراك میورزند. والبته این موضوع مربوط توجهی است، که دولت مترقی ما مبذول داشته است.

امید واری وآرزو مندی برای اشتراك آینده دختران و پسر ان مطابق مشی وخواسته دولت درموقع وزمانش باز هم عملی خواهد گردید اما باید گفت که نتایج مسا فرت این هیات درنهایت موفقیت آمیز بود ه

لطفا در باره فعالیت های سکوتی این گروپ معلومات دهیدو هم بگوئید این گروپ چه افتخارات و ارمغانی را مخصوصا برای نسل جوان کشور باخود آورده اند.

دختران وپسران ثارندوی افغانی درتمام فعالیتها وپرو گرا م های جمبوری که از طرف مربیون شان طرح گردیده بود فعالانه و موفقانه بدر آمده وافتخاراتی را نصیب گردیدند که خیلی چشمگیر بوده و آنگا هیکه پروگرام های هنری وغیر هنری ثارندوی افغانستان اعلام میگرد ید هزا را ن نفر از اشترا ك كنند گا ن ا ین جمبوری با كف ز د ن ها و شعا ر ها مارا استقبال و تشویق می نمودند.

در روز افتتاح واختتام جمبو ری هنگامیکه بیرق ملی جمهور یت و فوتوی رهبرملی مارادختران بالباس های ملی خود حمل میکردند شورو شعف زایدالوصفی درفضای میدا ن طنین انداز بود که هر افغان با احساس وو طنپرست به خودمی بالید وافتخار می نمود.

غیر از دهلی بکدام یك از شهر های هند مسافرت نمود ید وآیا از آثار تاریخی هند دیدن نموده اید یا خیر؟

بلی: هیئت ثارندو یان افغانی از آثار تاریخی و تورستیك دهلی بمبی وآگره دیدن نموده اند.

لطفا در باره ترتیب وتنظیم این سفر معلومات دهید که بشکل گروپی تنظیم شده بودویابه ترتیب مخصوص سکوتی؟

شکل مسافرت گروپ های ثارندوی باگروپ هاوهیات های دیگر به کلی متفاوت است، درمسافرت سکوتی هر عضو گروپ وظیفه مشخص داشته و مسئوول قسمت ازامور مسافرت می باشد.

گروپ ۱۰۲ نفری ما یك رئیس هیئت، دومعاون رئیس برای امور اداره وتنظیم پروگرام هاویك راپورتر عمومی داشت ودرضمن عده مو ظف امور ترانسپورت، سامان و لوازم امور مالی، محاسبه وامور صحی، راپور تر وعکاس، آمر پروگرام ها امور غذایی وامور د یگر مربوط به سفر بودند.

تمام اشتراك كنند گان به چار گروپ تقسیم شده بودند که درراس هرهفت نفریك سر گروپ بود و هر گروپ از خود سر تروپ، معاون و موظف امورصحی، غذائی، ترانسپورت مالی وغیره داشت در ایام مسافرت هرکدام بنابرمسئو و لیتی که داشته امور یومیه خود را پیش می بردند.

نظریات خویش راپیرامون چگونگی کمیت وکیفیت این سفر بگوئید؟

این سفر از نگاه کمیت وکیفیت بی سابقه بود و طوریکه قبلا گفتیم در تاریخ ثارندوی افغانی و حتی تاریخ معارف مملکت بیاد ندارد که همچو یك عدد بزرگ دختران و پسران در همچو یك محفل بزرگ با عالمی از افتخارات شرکت نموده باشند.

(ناتمام)

ثارندو یان افغانی حین خواندن یکی از ترانه های ملی

گروپ ثارندو یان افغانی حین نمایش لباس های ملی

جهانی در هند
شماره ۳۷

کوتاه. ولی جالب. خواندنی

توصیه دکتوران

گروهی از دکتوران موظف دریك شفاخانه واقع در کالیفورنیا اظهار نظر کرده‌اند که نباید هنگامی که در دهان شما چاکلیت است، بخندید و فریاد نکشید زیرا ممکن‌است در نتیجه خندیدن، چاکلیت در گلوی شما بپرد و شما را دچار خفگی کرده و در نتیجه مواجه با مرگ گرداند. آنها ضمن توصیه شان گفته اند که بهمین چندی پیشی خانم زیبائی به اسم «اولوروس استانفرد» به اثر بلعیدن چاکلیت دچار خفگی شد ومرد.

وی که به اتفاق شوهرش بدیدن مسابقه بیس بال رفته بود در یکی ازلحظات پرهیجان مسابقه، فریاد ی‌از فرط شوق کشید و بر اثر این فریاد، چاکلیتی که در دهان اوبودمیان گلویش چسپید و در نتیجه مرد.

مجسمه فرمانده بزرگ روسی میخائیل کتوروف (۱۷٤٥ـ۱۸۱۳) در مقابل موزیم ماسکو قرار داده شده است، پایه تختی که با نقاشی‌تزئین گردیده نشاندهنده رهبران مشهور نظامی و سایر مردم است. عمارت مذکور نتیجه کار مشترك مجسمه ساز تومیسکی و مهندس گلوبوفسکی می باشد.

چرازنهافروشنده جواهرات نیستند

شاید متوجه این‌مطلب شده‌باشید که خانمها بکار فروشندگی دستکول بوت، سامان آرایش و مخصوصاً جواهرات علاقه زیادی نشان نمی دهند، دلیلش هم اینست که جنس لطیف حیفش می آید اشیائی را که مورد علاقه شدید خودش می باشد، بدیگری بفروشد.

نمایش از لوازم پولندی

یك نمایش سامان پولندی از قبیل ماشین، پارچه ها و لوازم خانه پای پوش، سامان رادیو، عطر، خامکدوزی و سامان فیشنی ساکنین مرکز استونیا را بخود جلب نمود.

تخم یك نوع ماهی چند سال که قبل از اضلاع متحده آورده شده‌بود درلتوانی درحال ترویج است. تقریبا سی هزار نوع تخم ماهی در آبهای شوروی تخم گذاری شده است. چهار جبعه ماهی بامعتاد ساختن به آب و هوا در بالتیك وجود دارد. این‌ماهی ها در آبهای شور و شیرین زندگی کرده میتواند.

آدم‌فعال کیست؟

دکتر (جرج مارنی) روانشناس معروف انگلیسی میگوید: شخص فعال کیست که کارش (قابل شمارش) باشد.

و آنوقت برای اثبات مدعایش، مثالی می آورد.

وقتی (سرادموند) به‌قلهٔ ایورست صعود کرد به نظر من کار مهمی نکرد و من او را فعال ندانستم. اما اگر او بعداز صعود، کنفرانسی درباره سفرش میداد واز آن ناحیه پول میگرفت (فعال) بود زیرا پول قابل شمارش است.

شهر «کوری»

آقای (کنت کرونکر) که هفتاد سال از عمرش می گذرد، از زندگی کردن در سان فرانسیسکو خسته‌شد وبرای رفع خستگی، یك شهر خرید.

وی این شهر را که (کوری) نام دارد و در ایالت (نبراسکا) واقع است بقیمت ۱۰۰ هزار دالر خریدو فعلا آقای کنت، هم حاکم شهر است و هم شاروال و رئیس اطفائیه و همچنان از مغازه ای شهر ودیگر امور آن سرپرستی میکند تعداد جمعیت این شهر بیش از ٤٠ نفر است.

ساعت جدیدی جهت غوطه زدن‌زیر آب در فابریکه ساعت سازی نمبریك ماسکو دیزاین شده که مقاومت آن بافشار (۲۰) اتومسفیربوده‌ومیتواند تا به عمق دوصد متر درزیر آب مقاومت کند. آهن ضد زنگ آنرا در مقابل آب محافظه میکند.

ترانه‌یی برای :

نگاه او

او باغرور وناز :
ـاز من ، سوال کرد:
ـکاندر جهان حسن:
ـاز مهر وماه واختر ودریا وآبشار،
ـ وزهر پدیده یی که قشنگست‌ودیدنی:
ـ زیبا تر وقشنگ تر وشاعرانه‌تر:
ـدر دیدهٔ تو چیست ؟

***

گفتم: دوچشم تو...!
ـآری ،دوچشم فتنه گرودل‌سیاه‌تو
مغرور گشت وگفت :
ـاز این، قشنگتر ..؟

• • •

گفتم :نگاه دلکش و عالمتباه‌تو..
زیرا بود به‌دیده زیبا پرست‌من:
ـزیباتر ازدو چشم تو: طرزنگاه‌تو ..

***

لب،بست ازسخن ،
وانگه ، به‌صد شکوه :
ـبرمن، نگاه کرد
روزمرا ، زچشم سیاهش ،سیاه کرد
گفتا : همین نگاه؟
گفتم: بلی همین نگه دلفریب وگرم :
ـاینگونه روز گار دلمرا تباه کرد..

***

وانگه ، نگاه او :
ـازمن رمید وخیره بسوی دریچه‌شد
وزشیشهٔ دریچه ، بسرعت گذشت‌ورفت:
ـدر دور دستها ..

***

درحالتی چنین:
ـمن ، خوب دیدمش ...
ـمن ، بهتر از همیشه،صمیمانه دیدمش:
ـدرباغ چشم او
ـبشگفته مست ،زنبق‌سیراب‌خواب‌بود
وندر نگاه او :
ـگرمی ودلنوازی صد آفتاب بود..

***

بایك نگاه دلکش وگیراوگرم او :
ـدر گلشن دلم :
ـخند ید بس‌شگوفه مهتاب آرزو
ـتابید بس ستارهٔ نایاب آرزو

• • •

بایك نگاه دیگر او: درجهان‌من :
ـخورشید ها شگفت ..
ـخورشید ها که گرمیی شان،جاودانه‌است
مهتاب‌ها، که تابش شان، شاعرانه است.
وین نا رسا سرود :
دروصف چشم وحالت مست‌نگاه‌او:
یکتاترانه ام، زهزاران ترانه‌است

کابل ـ ۲۱ عقرب ۵۳

«ناصر طهوری»

سوخت

در هوای جلوه ات هم شمع و هم‌پروانه سوخت
خشك و ترا آتش عشق تو بیباکانه سوخت
براسیران تولازم نیست قیدپالهنگ
پای نازك راتوان از گرمی زولا نه سو خت
دل در ون سینه میسوزد بـداغ‌بیکسی
همچو شمع لاله کو بیصرفه درویرانه سوخت
پای تـاسر آتش و چیزی ندا نستی‌هنوز
جای داردبه عقل مادل دیوانه سو خت
الفتی دارم به عزلت ورنه دام ودانه را
میتوان از شعله یك ناله مستانه‌سوخت
جای عرض خامکاری نیست بـزم‌پختگان
وای برشمعی که درمهـتاب بـی‌شرمانه سوخت
فصل آسایش ندارد دفتـر اصلی ضیـاء
از تپش‌ایمن‌نشدپر وانه‌اینجا تانه‌سوخت

از ضیاء قاری زاده

از: ساه امیر (فروغ)

شکست عشق؟

اکنون که سیل اشك ،
زچشمم روان بود
تودرمیان حلقهٔ گلها نشسته‌یی
غافل زاینکه بمن عهد بسته‌یی ..
وکنون کنارتو
داماد مست وشاد
ما واگرفته‌است
وندر دل گنه آلود وهر زه‌اش
راز پلید هوس هانهفته‌است...

***

امادر یغ ودرد که چشمان من‌هنوز
در جستجوی توست
امادریغ ودرد که قلب شکسته ام
در آرزوی توست .

تصحیح

درمصراع دوم‌بیت هفتم‌غزل(قلب دورنگ) منتشره صفحهٔ (کوچه باغ‌شعر) شمارهٔ‌گذشته زوندون ،غلطی چاپی رخداده که‌امیداست‌مصراع مذکور بدینسان تصحیح و خوانده شود: «وه‌که در کوره ره عشق‌رهروخسته ولنگم»

چند رباعی از سید حسن غزنوی

زان جان که‌نداشت هیچ‌سودم، توبهی
زان دل که‌فرو گذاشت زودم توبهی
وان دیده که نقش روی تونمود
دیدم همه را وآزمودم توبهی

• • •

تاشربت عاشقی چشیدم زغمت
هربد که‌گمان بری کشیدم‌زغمت
قصه چکنم بجان رسیدم زغمت
آن به‌که نگویم آنچه‌دیدم زغمت

• • •

ای باغ رخت گریز گاه نظرم
گرباشد صد هزار جان دگرم
هر دیده زنرگسی بجانی بخرم
تادر تو بصد هزار دیده نگر م

ازتوفیق

سلام بر صبح

هلاکه صبح زندگی ـزکوهسار میدمد
شگفته باش وخنده کن:
ترانه‌خوان وزنده شو!
طراوت سحربین ـ به کشتزار میرسد

***

به‌صبحگاه عافیت :
چوآفتاب سر بزن !
همه به‌جانب جلو:
بسوی پیش ، جهدکن !
فروغ‌ده، شراره‌کش
که‌کاروان آرزی ـ بکوچ وبارمیرسد

***

رفیق راه صبح‌شو!
شگفته خیز ونور ده !
ببام آرزو بتاب ؟
پیام آشتی ببر !
هلا !
هلا !
تلاش کن :
که‌موج عشق وزندگی ـبه‌رود جارمیرسد
سلام برصفای صبحگه
درود برسحر که‌باز :
شعاع روز میدمد ،
زمان کار میرسد ... !

...یبا بود . چشمانش به‌آهوان
...ـدایش تاثر انگیز وزندگیش
...ود...
...ده ونفرت باربود. به دکمه
...نگ وورورفته خشن میمانست
...ظریف راپاره میکرد. زندگی
...تشکیل‌میداد: ماهی‌گیری‌نمائید
... وکوب‌کندزن، یك فرشته‌بود
...س ...
...یدادم آرزوکنم این مو جود
...هنم برود.!

...خواهم همه چیز را بنو یسم
...ا صادقانه وبا حضور وجدان
...من تنها انعکاس از واقعیت
...ت است. هیچ چیزرا پنهان
... بان‌نمی افزایم وچیزی‌ازآن
...زرا مینویسم، همه را آنگونه

...گارش واقعی بمن کمك کند
... ،آن‌ترس جهنمی راکه هر
... آینوهر شب با گستر ش
...ل وادارم میکند نعره بکشم
...ین ببرد. شاید نگارش ایـن
...امش بخش بدلم هدیه کند
...بمن بازدهد.
...همزمان باورود همسایه‌جدید
...ه تدریجا درد سری برایم
... ازروزهاییکه متوجه شدم
...نزل متصل اپارتمان مـن
...می اندازد. شاید بگوییدبر
...ستزه جویی همسایه که‌بمن
...راست میگویید، ولی وقتیکه
... همسایه اش زندگی کنـد،
...ها می بیند وهمه چیز را
...روز دروازه ها بهم میخورد،
... شکست،دو ودشنام حواله
... دیگر ...
...سایه دشنام پذیر نبود،بلکه
...ست آن مردبود که زنش را
... وادار میکرد. مرد همیشه
... وروی هرموضوع نا چیـز
...اید علت‌اصلی پرخاشجویی
...که زنش زیبا وجوان بود ،
...ین امر تقصیر داشت ! مرد
...ر طول روز کاری جز فکر
...وسال ومسایل جزیی‌نداشت
...که وقف ماهیگیری مینمود،
...کار، بخانه مینشست وباعمال
...ت. گاهی میگفت: بهتر ین
...ند اینست که انسان وقت
...ری دارد. من صرف درهمین
... بودم، زیرا من هم مانند
... داشتم وساعات طولانی را
...ل سپری میکردم.
...که مرد همسایه بماهیگیری

رفت‌ومن به‌علتی‌موفق نشدم‌فرصت خوبی‌بودکه بازن همسایه صحبت کنم. این‌زن ازهرنگاه باهمسرش تفاوت داشت هیچ حرف دلخوری ازوی نشنیدم.صدایش طنین دل‌انگیزی‌داشت بعد ازین صحبتهای کوتاه دوستانه بود که مطمئن شدم مقصد اصلی درایجاد نا راحتی های خانه، مرداست. تنها اوست که فضای خوش ومسرت بارمنزل را همیشه مکـدر میسازد اگر اونباشد..

من بقدری این جمله را باخود اندیشیده بودم‌که وقتی عین جمله را بشکل یك‌آرزوی تقریبا محال از زبان زن شنیدم، برایم زیاد عجیب وتکان دهنده نبود.

زن همسایه باهمان لحن دوست داشتنـی گفت: اگراو نباشد....

اوبیش ازین حرفی نزد. لزومی بـه تفصیل هم نداشت ایـن جملـه فی نفسه بقدری صراحت داشت که جای هرگونـه تفسیر وتشریح را پرکرده بود . بدون آنکه بعاقبت تصمیـم خـود بیندیشم . بـه زن همسایه توصیه کردم دربنباره بهتر است خاموش بماند واطمینان دادم که مابقی‌کارها را بمن واگذارد. از خـلال صحبتهـای زن باین حقیقت پی بردم که اگر بشوهرش... هوم.. بشوهرش حادثه ای پیش آید، زن تااخیر زندگی میتواند ازمعاش تقاعد شوهر استفاده کند .همچنان وی زندگیش را بـا شرایط دلخواهی بیمه کرده بود، یعنـی در صورتیکه وی بالرکدام حادثه ناگهانی جهان را بدرود میگفت، شرکت بیمه دوچند مبلغ ثبت شده را بفا میلش میپرداخت.

آینده خودرا روشن میدیدم. پول‌تقاعد آن مرد فرتوت بادوچند مبلغی که اداره‌بیمه میپرداخت وعواید محدود خودم، جمعا مبلغ گزافی برای دوام زندگی مرفه من واوبود. مامیتوانستیم یکی از دوخانه را بفروشیم‌ودر همان یکی‌حیات باشکوه ومسـرت بخشی را سپری کنیم. من‌و او ..

نخستین باریکه دیدم زنش را بسختی کتك میزند، بیش از حدناراحت شدم علت نزاع را نفهمیدم، ولی مطمئنم که‌مرد فرتوت مثل همیشه دعوی‌را آغاز کرده بود خـوب میدیدم که چگونه ضربه های سیلـی او بگونه های‌وی می نشنید وبیاد دارم کـه‌در ختم‌ماجرا گفت: «دهنت راببند، فضو لی بی تربیت!»

من‌در آنوقت به‌وی چیزی نگفتم، ولی‌با خود گفتم: «حالا مـوقعش هست که دهـن خودت بسته شود... برای همیشه!»

ازآن لحظه به‌بعددراندیشه نقشه دلخواهی بودم چگونه میتوانستم هوشیارانه اورا نابود سازم ؟ قتل‌وی باید جلوه یك‌حادثه طبیعی راداشته باشد تاشرکت بیمه‌حاضر به‌پرداخت وجه مطلوب گردد قتل ماهرانه ایکه هیـچ تقصیری رامتوجه من نسازد وزنش نیزازگناه مبراپنداشته شود...

نعره‌ای در شب

فکر کردم مساعد ترین فرصت این کار بوقت ماهیگیری است، آنگاه که هردو میان قایق درنقطه دوراز ساحل مشغول میشویم نخست باید ازوی تقاضا کنم بقایق مـن بیاید واین خیلی ساده است

بالاخر، بخریداری یك قایق موتوری‌جدید موفق شدم واورا نیز ازاین اقدام اطـلاع دادم. این نخستین گام بودکه عملا باموفقیت انجام یافت. در حقیقت بااین عمل حسا دت اورا برانگیختم، زیرا وی هرگز نتوا نسته بود قایق زنگرفته قدیمی خود را بسرعـت آماده کند غالبا بیش ازنیم ساعات وقت را ماهی برساند.

بار اول که وی‌در اثر تقاضای مـن بوسیله قایق جدید بمحل ماهیگیری رفـت طبعا تصور میکرد که بعد ازین دیگر با من همیشه یکجا بمحل مطلوب خواهد رفـت، بوسیله قایق موتوری جدید من... در حالیکه ازقیافه عبوس وخاصه های اخلاقی وی بحدی

مینمود که زنش با چنین وضعی توانسته بود مدت طولانی باوی سازش کند صدایش بـه زنجیر زنگ زده‌ای میما نست که‌مرتبا‌بدیوازه آهنین یك کشتی تماس کند ایـن صداتـا اعماق أعصاب شنونده نفوذ میکرد باوصف آن سعی میکردم‌بر اعصاب خود مسلط‌باشم وهر لحظه به‌وی لبخند بزنـم. سـؤوالات دوستانه ای طرح میکردم وگاهی برای نشاط خاطر وی فکاهی ونکته های پرمزه میگفتم. آخر مردمیکه درباز گشت مارا میدیدند وقسما حرفهای مارا میشنیدند، میبا یست ایـن آمادگی ذهنی‌را از صورت برخورد های من واومیداشتند اماپرسش های‌احتمالی مسؤلان امنیت شهره جواب مطلوبی میدادند وفی‌المثل میگفتند: آری، روابط این دونفر باهم خیلی

بدم می‌آمد که اگر موضوع همرا می وی تلف میکرد تاخود ش‌را بمحل مطلوب صید شامل نقشه من نبود، بار دیگر نمیگذا شتم قدمش رادر قایق من بگذارد. وی در بین قایق آرام نداشت پیوسته جاعوض میکـرد وآواز های حاکی از تعجب تاثر و تاسـف وهیجان‌بر میکشید برای من خیلی عجیـب

صمیمی وبسیار دوستانه بوده است.

همچنان صحنه سازیهای من قسمی بـود که مردم متوجه گردیدند ماهمیشه شب‌هنگام بمنزل بر میگردیم . به‌این صورت‌میتوانستم بعداز انجام «عمل» بهمه‌بگویم که‌وی تعادل‌خود راازدست دادو میان امواج دریا سرنگون شد چنین وانمود میسازم که من سعی‌خودم راکردم وکـمربند نجات‌را بـرایش بـا آب انداختم، ولی مساعی من مفید واقع نشـد، ودرسیاهی شب دیگر نتوانستم اورا ببینم .

متیقن بودم‌که چربیهای زیاد بدنش مانع ازآن بود که بدرستی شناکند اوخودش‌این نقیصه جسمی خودرا بمن‌تعریف‌کرده‌بود ومن ازین شانس مساعد برای‌خودم ممنون بودم.

زنش راازنقشه دقیق‌خویش مطلع‌نساختم بهر اندازه که‌وی کمتر ازماجرا اطلاع حاصل

میکرد، بهمان پیمانه درد سر کمتر بود،زیرا وی دربرابر پولیس چیزی نداشت که‌بگوید وکارآگاه نمیتوانست باچالهای فریبنده ازوی کسب اطلاع کند. عدم اطلاع زن ازماجرا سبب میگردد که هیات بررسی شرکت‌بیمه نیز درتاریکی بماند

یکروز که مرد فرتوت به‌تنهایی رهسپار ساحل شده بود زنش باوضع درهم باتاق من‌آمد بمجرد ورود وی، پرده‌های کلکین را کشیدم تا دیگران ازوجود اودر اتاق مـن آگاه نشوند . زن زیبا روی کوچ نشست‌وبه گریه آغاز کرد: شوهرش گویا دیگر غیر قابل تحمل میشود خوی درندگی وسبعیت روز بروز دروی قوت میگیرد، حدس زده میشد که‌هرروزه‌چند بار اوراکتك‌میزند..گریه های زن عواطف مراشدت تحریك نمود. زن مظلوم بطور غیر مشخص بمن فهماند که اگر زودتر چاره نشود، اگر حادثه عاجلی‌بسراغ شوهرش نیاید، دیگروی هرگونه تحمل را ازکف خواهد داد.

همینکه زن اتاقم راترك گفت، پردها را دوباره پس زدم وبه اندیشه عمیقی فرورفتم درحین تفکر، نگاهم ازلای پنجره به بیرون افتاد وبا تعجب دیدم که مرد منفور بااحتیاط تمام باپارتمان نزدیك میشود وی تعمـدا وقتترا بمنزل برگشته بود تاجاسو سی‌کند عجب‌است! وی باچه کسی رابطه دارد؟یگانه موجودیکه گاهگاهی مورد اعتماد وی بود من بودم، پس چه‌کسی میتوانست اطلا عاتی‌برای وی برساند؟

روزیکه بازاز همراهی وی بسا حـل، معذرت خواستم وی چیزی نگفت، فقط با وضع گرفته بطرفم دید. چنگك خودش را گرفت ورفت .تا وقتی اورا نظاره کردم که ازافق دیدم پنهان شد، بعد وآردا‌پارتمان وی شدم ودق‌الباب کردم .

زن زیبا تعجب کرد که اینبار نیز بکنار بحر نرفته ام.ماجرای شب گذشته وبازگشت پنهانی وبی موقع شوهرش رابان وضعی که دیدم، برایش شرح دادم وهمانگونه کـه انتظار داشتم وی باشنیدن آن‌برخود لرزید.

بعد بالحن استرحام آمیزی اظهار کرد:

بنام خدا به‌وی نگوید که اورا بـاین وضع‌دیده اید، زیرا درآنصورت بفکرانتقام‌می افتد . شما یقینا نمیدانید وی چقدر حسود است وی نمیتوانست در برابر پوسته‌رسان وملازم موسسه شیر وحتی‌بدتر ازهمـه،در برابر برادر عینی اش از حسادت خوداری

زن زیبا در حالیکه آثار ترس درچهـره اش مشهود بود، همه آن‌حوادث را شرح‌داد که محصول حسادتهای بی محل شوهرش‌بود کند.

وی میگفت شوهرش بقدری حسود است که بابرادرش از مدتها باینطرف حرف نمیزند

سعی کردم باکلمات آ...
تسلی دهم گفتم دوره اد...
اوبپایان رسیده، بهمین زو...
زندگی‌لذت خواهدبرد .تبسـ...
باتاقم برگشتم. طبعا وی طو...
من چگونه آرامش زندگی ...
خواهم کرد ودرینمورد چه ...
ولی راستش اینست که ...
خوی‌احساس تمایل‌میکردم ...
نمیتواند مفسر واقعی احسـ...
به‌این‌زن باشد ، شاید،شا...
میخواستم عجالته برای او ...
بعد ازظهر آنروز مقدمات ...
فرتوت رافراهم کردم. سنـ...
راقبلا آماده ساخته درقسـ...
وسطی قایق‌پنهان ازنظر ...
به‌وسیله این سنگ که بـ...
ریسمان به پاهای وی خو...
اورا به اعماق بـحر بفر...
نیز عبارت بود از آله ...
معمولا پاروی قایق رابه‌آ...
همیشه دودانه ازاین اله فلـ...
کار باخود داشتم. البته بـ...
مرگ را بکله وی وارد ...
بجایش نصب خواهم کرد.
وکنار قایق‌را بررسی خوا...
قطرات خون رابروی آله ...
ولی من قبلابه پولیس توضـ...
همسایه بدبخت بمن موازنـ...
داده ،سرش‌بسختی باآله‌فلز...
میان بحرسر نگون گردید.
روز بعد، وقت‌تر ازهر ...
باپارتمان همسایه . زن او...
روز صبحانه را آماده ساخـ...
غذایی راکه همیشه میبایسـ...
ببریم، تهیه کرد. در پایا...
آهسته ابه‌زنش گفتم :((کم ...
کن، آخر ...)) زن نگاه ...
گویی میخواست مطلبم رادر...
بعد تبسم ملیحی کرده ، ...
شوهرش خدا حافظی نمود، ...
که‌در شرف وقوع است ، ...
بـود .
درآنروز من عجولتر از ...
رابشدتی میراندم که باعث ...
بود وهم اظهار تعجب میکر...
نقطهٔ معمول فراتر برده بو...
چنین وانمود کردم که قرا...
ماهیان آنطرف دریا بیشتر ...
معمولا محل کار مابود .
بالاخر ، قایق راماتوقـ...
هردو بحدکافی سرحال بود...
آب افکندیم . هرساعت ، ...

بقیه درصفحه...

دادب غوټۍ

متصدي :ز، س

ادبي ټوټه:

نا کرارزړه

اوس چې ته نه‌یې ، نودازړه به څنګه کرار شي ؟

اوس چې ته نه‌یې ، هغه ترانې چې به مو په ګډه ویلې ،... اوس هغه تر انې ټولې بېخونده دي ·.. څکه چې زه‌یې له‌ځانه سره وایم ... نو هغه شان چې مې‌د ژوند په‌ګلونو کې نه بوی شته‌اونه‌رنګ پاته دی... نو غږ مې هم مات‌دی .·.اوپه مات غږ ترانه ویل هیڅ خوند نه لري ...

بې‌له تا هرځای راته سوړ ښکاري، اوله هر ځای څخه دیوی زړه چا ودونکې چوپتیا انګازه کیږي ،او هیڅ نشته ·.. لکه دپراخو دښتوله لمنو څخه چې کوچیانو کډه کړې‌وي او نوری لمنې هسې متروکې پاتې وي.

خواوس لږ لږ پوهیږم چې تا ماته‌دوکه راکړې ... تا غولولی یم څکه چې تادومره قدري هم راته ونه ویل چې زه در څخه‌ولاړم ... دخدای په امان·

خو زما ماشوم اوغم لړلی زړه‌دی سره ددې هم چیرته هیروی .. نوبه زه درته ووایم مسافره آشنا مخې ته دې ښه !! .·. چې هیره مې نکړې ...

ستا تر راتګ پورې به داماشوم او ناکرار زړګی په څه شي کراروم ؟؟

«مصطفی جهاد»

ګړني ادب:

دواده‌سندرې

ناویې ورادی راغله تګ دی نشته
رښتونې سړې راغې چې فلانې‌لیوردې‌مړشه

* * *

ناو یې ورادی راغله بوړی بوړی
هغه دې نیم چنګښې نیم کر بوړی
ناویې په پلو دې ژیړه پخه ده
ناویــــــې ورادی تــوله دمچـخوده

* * *

ناویې ورادی نه راغله مانښام شو
نــــاویې وفــلانې شپه په ګورستان‌شوه

اوسني ادب

دمینې جام

مینه مې اړباسې چې ساراته پنا یوسمه
یاره ستاله غمه کومې خــواته پنا یوسمه

خیال‌دښکلې مخ‌چې‌دې‌راياد سي‌په‌خوبونوکې
هسك سم تصور کې، ثریانه پنا یوسمه

درددبیلتا نه کې دې‌که‌مړسمه‌پرې‌خوښ‌یمه
ولې له دې دردہ مسیحاته پنایو سمــه؟

ستا خمار وسترګوته چې‌وګورم بیخوده‌سم
راز دزړګي پټ کمه موسکاته پنا یوسمه

لږخوراته وخانده چې ژوند ته امید واره‌سم
مه پر پرده چې غم کې دې ژړاته پنایوسمه

هسې شراب غواړم چې دنیا راڅخه‌هیره‌کې
وایه کوم ساقي کومې میناته پنا یوسمه

راغلم ستا درشل ته‌چې‌لږلیرې‌سم‌غمونونه
ته‌چې مې هم ورټې نوچاته پنا یوسمه

راکه یودمینې جام‌چه‌ژوندمې‌ټول‌خوندونه‌سي
ستازلفو کې ګیریم کوم درګاتــه پنایوسمه

عنایت الله محرابی

لرغوني ادب

راڅخه‌یووړ

ستادې خواب آلودو سترګو خواب‌راڅخه‌یووړ
شونډ ودې لذت دمې ناب را څخه‌یووړ

نه مې او ښکې پاتې شوې نه‌صبر‌په‌صورت‌کې
ډیرې بې‌صبرې دې دمخ‌آب‌راڅخه‌یووړ

یوساقي بل یاردریم مطرب سره‌یوځای‌شول
زړه یې له ګو ګله په‌شتاب را څخه‌یووړ

زړه مې په نغمو سره سورې‌کړ مطربانو
عقل ساقیانو په شراب راڅخه یووړ

څه شوکه‌یې یووړ خسته‌دل‌مې‌ترې‌قربان‌شو
نورچاوړې نه‌دې څپل احباب راڅخه یووړ

خط دې تورحرفونه مخ‌دې پاڼې دکتاب‌دې
شغل دکتاب دې بل کتاب راڅخه یووړ

هراسباب چې ماڅخه دزهد ودپرهیزو
واړه تادحسن په اسباب راڅخه یووړ

کړې مارحمن په زړه کې نقش دمحرابو
ستا ابرویو نقش دمحراب راڅخه یووړ

دیو پښتو نستاني آواز:

دآسمان ږغ

واورای ددغې څمکې او سیدونکو
له اسمانه چې آواز را څـــي‌دڅه‌دی؟
دآزاد یو ساعت ژوند په آزادۍ کـــې
دغــــلام تـــر دایمې ژوندون نه ښه دی!!

فضل احمد غر دپښتونستان ملي شاعر

او لسي ادب :

نن‌راشه مه‌جبینې

خمارو‌سترګو دې په زړه ویشلی یمه
ډیر غم خوړلی یمه نن‌راشه مه‌جبینې

* * *

زما دې زړه قلم قلم کړو
نن راشه مه جبینې
زرې زرې دې په ډیرغم کړو
نن راشه مه جبینې
زه خودې بې اجله نن وژلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه

* * *

غمو نو ستا کړمه بدحاله
نن راشه مه جبینې
اوس خو جانانه خبر واله
نن راشه مه جبینې
ستا حسن و عشق دواړو زه‌لوټلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه

* * *

ډیرمې خوزړه در پسې ژاړي
نن راشه مه جبینې
شرین وصال دې رانه غواړي
نن راشه مه جبینې
ډیروغمو نو دبیاتون وهلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه

* * *

دشکل په‌عمر کې بیلتون دی
نن راشه مه جبینې
بغیر له تانه څه ژوندون دی
نن راشه مه جبینې
زه مطهر دې محبت سوزلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه
نن راشه مه جبینې

پهمونت دورمیتور کی دزابلـجاك د کوچنی ښاریو ښنډه

د عنایت الله محرابی ژباړه

په یوگوسلاویا کی کلیوالی ژوند

دغرو تیرو جگ غرونه د یو گو-سلویا د مو نتی نیکرو سیمی خو را ځا نگړ ی‌خصوصیت د ی مو نتی نگرو چه د یوگوسلاویا دا ووفدرالی جمهو ر یتونو له جملی څخه دی اکثرا دغرو دسیندو په نامه یادول کیږی. دد ی سیمی دلوړو ښوکو څخه سری‌دهیرو جالبو او ښکلاو طبیعی منظروننداره کولای شی .

دپیوا او تارا دتندو غرنیوسیندونو په منځ کی ټوله له ښاسته ډکه‌سیمه دمونت دور میتور دغره د لو ړ ی ښوکی بوبو توف کوك څخه چه د مونتی نگرو دجمهوریت ورټولو لوړه ښوکه ده ،خورا رنگینو منظرو په‌بنه دننداره کونکی ستر گو ته دریږی.

پدغه سندریځه سیمه کی‌دسوشیکا ،کور نیکا ،پیوا او تارا سیند ونه دمونت دور میتور دغره په دنگـو اړخونو دپری شوو پانوو اوغارونو په منځ کی‌خپله‌لاره پرانیزی اوډیرې ښکلی‌او جالبی منظری جوړوی دتارا ښایسته پانه په ځینو برخو کی تـر ۹۰۰ مترو پوری ژور والی لری .

دمونت دومیتور غر دیخی په عصر کی هغه وخت‌چه خوراستریخچالونه دهغه دلوړو برخو څخه ورو ورو د ویلی کیدو په اثر منځ په کښته‌روان شول ،تشکیل شو چه دا حقیقت نن ورځ په نوموړی غره کی د‌وو لسو یخچالی جهیلونودموجودیت په‌وسیله تائید یږی نوموړی جهیلونه په هغو ژورو خوړونو کی پراته دی چه یـو وخت دیخچا‌لونومنابع‌وو.داجهیلونه ځینی یی چه د زمیجا نجی‌(دمـا ر جهیل) مودرو (شین جهیل)دلبلجی (دماهیانو جهیل او وارژی (دد یـب جهیل) په نومونو یادیږی دو مـره زیـا ت ښـا یـست لـر ی چـه تـقریبـا د منـلو و ړ نـه دی او د محلی خلکو په منځ کی یې ډیری افسانو ی کیسی خپری کړی د ی پدی جهیلونو کی کرنو جزیرو (تور جهیل) تر ټولو زیات ښایسته د ی اوپدی وروستیو وختو کی دهغه پـه ژیو باندی یو عصری اوډیر هو سا هوټل جوړ شوی دی چه شاوخوا ته یی دشپنو کلیوالی کورونه په خاص ډول جوړ شوی دی ددی سیمی یوبل دمینی وړ جهیل د اوکو (سترگه) په نامه یادیږی چه آرامه سطحه یی کلله کله دهغه دتل داورغور خوو نکو ډبرو دټوټو په وسیله سره ځـیر ل

لطفا پانه واړ و ی
صفحه ۳۵

داهم‌دمونت دور میتور یو کلیوال‌بوډا

• د مونت دور میتور دسیمی‌خلك‌په شنو ځایونو کی دحیواناتو درو زنی له لاری خپل‌هوسا ژو نـــــــدتامینوی .

• وایی چه شاپیری ددغه ځای په‌جهیلونو کی لمبیږی اوپه‌سحرآمیزه توګه د هغو اوبه صا فی‌ساتی .

• په دغه‌غرنی سیمه کی انسا ن‌اوطبیعت په خورا ښه توګه سره جوړ شوی دی .

پهٔ وړو څړځایونو کی‌کوچنی شپانه

کیږی او دغه ډېری دنورموړی‌جهیل دسطحی څخه په ډیر شدت ســـره پورته غورځی .

که څه هم اوس‌ددغو جهیلونـــو د پیدایښت اصلی منبع پیژندل شو ی ده‌خو تر اوسه پوری هم‌دهغوپه‌باب ځینی په‌زړه‌پوری‌کیسی اودښاپیریو افسانی موجودی دی ددغی سیمـــی بزګران وایی چه‌د صربستان‌دواکمن ستیفان نمانجا کشر زوی سنت‌ساوا چه‌دصربستان لومړنی سراسقف وو دغی سیمی ته یی سفر وکړ او څـــو ورځی یی په هغه کلی کی تیری‌کړی چه دخلکو دزوایاتو له‌مخی داوسنی جهیل په ځای کی پروت وودنوموړی سرا سقف دستنیدو په‌وخت‌کی‌ذدغه کلی خالکو دزوایاتو له مخی د هغـــه سپکاوی وکړ چه په نتیجه کی هغه خپل لاسونه اسمان ته پورته کړل اودعایی وکړه چی ددغی دعا په اثـــر سمدلاسه په نوموړی کلی باندی سیلاو راغی او اوبه دومره زیا تی شوی چه پرسطحه باندی یی د یو ه کشیش دتوری خولی څخه پرته بل هیڅ شی نه ښکاریدل دسیمی داو-سیدونکو په عقیده له همدی کبلـــه نوموړی جهیل دتور جهیل په نامه یادیږی دخلکو درواياتولـــه مـــخی د دور میتور دغره‌یوه‌څوکه چه ساوین کوك (دساوا ورون) نومیږی اوهغه ته نژدی دساوینا وو دا (ساواچینی) په نامه چینی هم دنوموړی صر بی شهزاده ،روحانی او ښوونکی پـــه نامه نومول‌شوی‌دی دخلکوافسانو له مخی کله چه دغه مقدس سړی دخپلو ملګرو سره دمونت، دور میتور ډیری نژدی څوکی ته وخوت نوهلته دځان دهوسا کولو او سباناری خوړ لـــو دپاره تم شو اوپدغه وخت کی یـــی دخپلی لکړی په څوکه پر مځکـــه باندی دصلیب شکل وکیښس چه په نتیجه کی ددغه شکل څخه سمـــد لاسه اوبه راو خوټیدی دغه داو بـــو منبع اوس هم موجوده ده اودهغـــی داوبو جریان تل یو شان وی تر ډی وروستیو وختو پوری په دغه ځـــای کی هر کال میلی کیدلی او پد غـــو میلو کی به دنژدی کلیو ځوا نا نودا فرصت تر لاسه کاوه چه هر یوځان ته یوه پیغله خوښه کړی ددغه دود تر تاثیر لاندی یوه نوم ورکـــــی کلیوالی غزلچی خپله مشهوره‌سندره ولیکله چه مطلع یی داسی ده .

دساوا چینی ته زما بی‌ثمره سفر ه اوکه چه ویل کیږی داستدره‌دیوی داسی نجلی لخوا ویل شوی ده‌چه‌د یوه میړه دښکار کولوپه نیت‌نوموړی چینی ته ورغلی وه خوبیرته یوازی ،خواشینی او نا امیده خپل کور تـــه ستنـــــه شوی وه .

ددور میتور جهیلو نو او په‌د هیندا سزی په شان صافی اوپاکی دی د ژمی په اوږدو شپو اوپا ددوبی پـــه شوګیرونو کی ددغی سیمی شپانه اوس هم دهغو شاپیریو نکلونه‌کوی چه دشپی لخوا ددغـــو جهیلو نـــو څنګوتـــــه را کښته کیږی او هلته نخیږی، لمبیږی او خوشحالی کوی دوی وایی چه دغـــه ښا پیری خپلو آسمانی کلاګانو ته ترستنیدو دمخه

دمونت دور میتور دښکلی سیمی یوکلیوال بز ګر

دسپیده داغ پــــه وخت، د نوموړو جهیلونو په اوبو باندې یــو داسی ډول مسخره آمیزه مواد شیندی چه دهغو اوبه صافې او ځلیدو نــکـی ساتی .

ددور میتوسیمه همدارنگه‌دغوزی لرونکو اونورو وونو دغیر معمو لــی ډولونو ځنگلونه لری چه شهرت یی خورا زیات دی. دغه سیمه څو ځله دیوگوسلاویا لویو جغرافیه پوهانو نبات‌پیژندونکو اوطبیعت پیژندونکو کتلې اود هغی په باب خپلې څیړنی یې دیو زیات شمیر خپرونو په ترڅ کی خپرې کړې چه ددغی سیمی‌دپه زړه پوری جغرافیایی، اتنو لوژیکی بوتانیکی او نورو خصو صیاتو پــه باب پراخ معاو مات وړاندی کوی .

خزان لرونکی ونې ددغې غرنی سیمی په ټیټو برخو کی زرغونیږی پداسی حال کی چه غوزه لرو نکی ونی دهغې په لوړو سیمو او هغو جگو سطحو باندې شنې کیږی چه پراخ څړ ځایونه یی دحیواناتو د روزنی د پـــاره خورا ښه شرایط برابروی. دغه دنده دډیرو پخوا نیو وختونـــو راهیسی ددی سیمـــو د اوسیدو نکو د ژوندانــــه اصلـــی منبع ده .

د (دور میتور) دښاوخوا غرنـــی سیمې په لوړو برخوکی داسې کلی پراته دی‌چه اوسیدونکی یی له‌پیړیو پیړ و راهیسی دپسونو او غویو په روزلو بوخت دی. پدغو ځایوکی د (کانون) پـــه نامه د شپنو مــوقتی استو گنځې دغرونو په لمریز اړخ کــــــــی د ۱۵۰۰ او ۱۷۰۰ او مترو په لوړ والی کی پراته دی .

دغه کورونه دټیټودرو دهغوبزگرانو لخوا چه پسونه روزی جوړ شویدی دغه شپانه دخپلو لویو رمو دپاره د څړ ځایونو دپیدا کولو په لټه کی‌په تدریجی ډول‌د (دورمیتور) ترنسبتا لوړو سیمو پوزی پرمخ تللی دی.په لومړی سر کی‌هغوی یوازی دپسرلی وروستی ورځی اود دوبی میا شتی په نوموړو موقتی کورونو کی‌تیرولې اود منـــی دلومړنیو بارانونو ســره جوخت، بیرته خپلو اصلی کورونوته ستنیدل خوکله چه‌یی په غرونو کی داوسیدلو سره تطابق پیدا کړ ، دژمی په موسم کی هم پخپلو دغو موقتی کورونو کی پاتی شول . د دوی کوچنی او سخت سره غر نـــی آسان چه‌په حیرانوونکی چکتیا سره ډیر اوږده او سخت مزلونه وهی ،د (دور میتور) په لوړو برخو کی د ترانسپورت خورا مهمه او حتـــی یوازینی وسیله تشکیلوی. دغه‌تکړه آسان خپل خاوندان میلو، ودونواود خوښی نورو غونډو تـــه رسوی ، دزانه بارونه وړی اود ضرورت په وخت‌کی دسولی اوجگړې په‌شرایطو کی په زرگونو گټوری ډندې ترسره کوی .

دمونت دور میتود دکلیوالی ژوندبوه منظره

دشپنو دډوبی پرکورونو اوخورو ورو کلیو سربیره دیوگـو سلاویا خورا لــوړ ښار (ژ بلجاك) چـه د ۱۵۰۰ متـــرو په لوړ وا لی کښی پروت دی‌هم‌د (دور میتور) دغره په سلسله کی موقعیت، لری. دغه ښار زرتنه اوسیدونکی لــــری اود هغه کامیون مرکزدی‌چه ددور میتور ټوله سیمه دهغی له‌جهیلو نو اود (پیوا) دسیند دپورتنیو برخو سره احتوا کوی. که څه‌هم نوموړی‌ښار دنفوسو له‌نـظره نسبتا، کوچنی دی خودیــو ښاری مرکــز دټولـــو خصو صیاتو څخه برخوداره دی. دغه‌کوچنی‌ښار پاخه واټونه، داوبو رسولویو عصری سیستم، دوه هوټلو نه. یـــو زیات شمیر پلورنځی، یوه دپوستی اداره یوکلتوری کلب او سینما یو رو غتون داتو کلونو دزده کړی دپاره یـــو لومړنی ښوونځی او شاوخوا کلیو ته دښونو منظم سرویس لری. د دغه ښار محلی هوایی ډگـر یوازی دتوږسیتی موسم پــــه وخت کـــی پرانیستلی وی .

دمونت دور میتور داوسیدونکو دژوند ځینی ړخونه

علیشیر نوایی

اثر: م. ت. آی بیک
ترجمه: ع. ج. ایلدرم

در همین‌لحظه توغان‌بیک باردیگر از خاطر گذرانید که با یــك اسپ و یك تازیانه راه سفر عراق یا آزر-بایجان، یا دشت‌دور افتاده قبچا ق ویا چین را در پیش گیرد ... امــا بامید اینکه اگر ماجرای او بگــوش مجدالدین رسیده‌باشد، شایدخودش در صحبت باز نماید، سکوت اختیار کرد. لیکن مجدالدین فقط در بــاره زکات و مالیات معلو مات خواست. توغان بیك در باره اینکه تا کنون چقدر مبلغ جمع آوری شده و چــه مبالغی بر ذمه چه کسانی باقــی مانده ومبالغ گرد آوری شده را بنا بهدایت وی‌به ابوضیا تسلیم داده است. تا باتانی‌وبدون شتاب‌معلومات داد . مجدالدین کف دستها را بهم ساییده گفت : (آفرین اگر صد تا جوان مانند تو در اختیار میداشتم میتوانستم هفت اقلیم را در تصرف خویش در آورم اگر خدا بخوا هد در آینده یکجا باتو کار های خــوبی انجام خواهیم داد) باشنیدن ایــن جملات ناگهان چشمان توغان بیــك درخشید .او در حالیکه چشمان‌خود را بازوبسته میکرد گفت:ازین چاکر بی ادب شما خطایی سر زده که‌حتی نمیتوان بر زبانش آورد ...

-طبعا روز بی شب ولاله بی داغ وجود ندارد.این خطاچه بوده است. توغان بیك با آوازی پست اظهــار داشت :

- در میان مردم این شایعه پخش گردید که گویا حسین بایقرا سپا-هیان خویش را از دست داده وبرای اینکه خویشتن را از اشارت نجات بخشد با دسته‌ای از جوانان بسو ی هندو ستان گریخته است و عموم امراو بیك های وی به میرزا یاد گار پیوسته اظهار صداقت ووفا دا ری نموده اند ... من ساده دل اینگونه شایعات را حقیقت پنداشته بــه خدمت میرزا یادگار پیوستم ،پنج شش روزی هرسو تاختیم وهای‌وهو براه انداختم ،اما سر انجام کار به خرابی کشید توغان بیك همانطــور سر فرو افکنده وبا کنج چشم بــه

تا اینجای داستان

خبر باز گشت نوایی به هرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند .مردم خراسان این تقرر را به فــال نیك مگیرند و چشم امید به سو ی‌او میدوز ند.

چندی بعد میرزا یادگار یکــی ازشهزاگان تیموری علم بغاوت بلنــد میکند و باوجود شکست فاحشی که‌از حسین بایقرا میخورد ، در اثــر خیانت برخی از بیك هاو منسو بین‌سلطان موفق میشود هرات‌را اشغال نماید و برا ریکه قدرت بنشیند .

حسین بایقرا پس‌از مدتی آوارگی‌در نواحی بادغیس ومیمنه،سر انجام در سایه تدبیر خرد مندانه‌ای کــه‌مورد تائید علیشیر نوائی قرار می گیرد ،شبا نگاهی بر هرات هجــوم‌میبرد وقدرت از کف رفته را دوباره بدست می آورد .

توغان بیك‌یکی ازهمد ستان میرزایادگار که سمت چاکری مجدالدین‌را نیز دارد ،در دوران تسلط میــر زامذکور هرسو تاخته و دست تطاول بهر طرف دراز میکند . او اکنون‌ازکرده خود پیشمان است ودر حضور مجدالدین تــلاش میورزد تــا روی‌اعمال خود پرده بکشد .

مجدالدین نگاه میکرددر چشمان او بجای خشم ،اثر تشویش ونگرا نی عمیقی خوانده میشد .مجدالدین به خشونت گفت :

- جوان آیا بیش ازاین هم شرم-ساری ممکن است ؟

- جناب باور کنید خداوند شاهد است که در آنوقت حتی یك لحظــه هم از یاد شما فارغ نبودم من ازخود فکر هایی داشتم ،اما چه کنم ،بخت یاری نداد .

مجدالدین مفهوم گفته او را بسرعت پی برد ،اما ابرو در هم کشیده با خشم وغضب حرف زد :

- این چه حرف است که میزنی به‌تمام جهان رو شن است‌که من‌یك چاکر صادق ووفادار خاقان میباشم! ی آرزو مندم تا پای مرگ به جناب عالی و خاندان بزرگ شان خدمت نمایم. زینها ر، زینهار، نباید این سخن را بار دیگر بزبان آوری .

امید توغان بیك قطع شد و بــا خود اندیشید که دیگر چاره‌ای جــز این نمانده که وی پوستین کهنه‌خود را در بر نموده ،به دور دستهــــا بگریزد ،و در حالیکه با تار هــای بروت خود بازی میکرد لحظه‌ای‌همان طور خاموش نشست . سپــس از به جا جنبید وبرای اینکه به راز دل مجدالدین طور قطعی پی ببرد ،بــا خود زمزمه کرد :(معلوم میشود که دیگر آرزوی ما از خراسان قــطــع شده است .)

- بنشین ،میخواهی راه گریز در پیش گیری ؟مجدالدین نگاهی کنایه آمیز بسوی او افکند .توغان بیــك بار دیگر سنگین زانوزد .

-اگر خدایم به‌پاهای اسپم قو ت بخشید محل آرام و مطمئن بــرا ی اقامت خود خواهیم یافت.

- شاید موردی برای اینگو نه بی سر وسامانی ها وجود نداشته باشد درین شهر ذوات بزرگی هم وجــود دارند که از میرزا یاد گارپشتیبا نی کرده وباوی هم بزم دهم طبــــق شده‌اند .. من بتو گفتم که فعــلا باید دور از انظار مردمان بگردی در هر جا که میروی نسبت به سلطان طور مبالغه آمیز اظهار صداقت بکن عدتر منصبی برایت دست و پــا خواهیم کرد وتو وظیفه خــود را صادقانه انجام خواهی‌داد دیگرچه‌می خواستی !

توغان بیك اظهار سپاس‌دهندگی کرد وبعد ازجا برخاسته گفت : ((تحفهٔ کوچکی برای شما داشتم)) مجدالدین به‌کیسهٔ اوچشم دوختــه پرسید :((اکجاست ،بیاور !...بلی ،شایع است که‌در زمان میرزا یادگار اشیای بس نفیس وگرا نبهایــی را از «باغ زاغان» به تاراج برده‌اند.

توغان بیك تبسم کنان اظهــار داشت دو تحفهٔ من به پای خود می آید!) واز اطاق بیرون رفــــت او نزدیــك دروازه اطاقی کــه در جــوار طویله اسبها قرار داشــت توقف نموده نور بابا راصدا کرد .

- های ،زاغ لنگ ، کجایی ؟کلید را بیاور! نور بابا از طویله بدرآمده نگاهی آمیخته باشبیه‌تردید به‌توغان بیك افگند وآنگاه کلید را از کمــر بند باز نموده بوی داد .توغان بیك دروازه را به عجله بازکرد .از گوشه اطاق در چشمان دلدار آتش خشم شراره کشید .

توغان بیك خندید و بمــلایمــت حرف زد :

- دختر قشنگك ، حالا بر خیــز تا با هم آشتی کنیم .

دختر بسرعت از جابر خاستــه فریاد کشید :

- بروگمشو ، نزدیکم نیا، بــلا زده !

توغان بیك عذر آمیز گفت :

- جانم قهر نشو من تا کنون حتی دست خود را هم بتو تماس نداده‌ام در برابر هر سخن شیرین خود ازتو هزاران لعن ونفرین شنیدم .ازدیدن من چون آهو رم میکنی ... هر گاه پسته وبادام برایت بفرستم ، چون مانند سنگریزه به دورش می‌افکند. حالا برخیز تا ازین زندان بیرونــت بکشم ...

توغان بیك از دست دختر محکــم گرفته کش کرد و در حالیــکــه او را از در بیــرو ن مــی کشــید، قلب نور بابا از ترحم ودلسوزی آب

میشد و چون یارای کمك رساند ن نداشت ، با صدای خفه ودرد آلـود فریاد کشید :

ـ بس است ،دست دختـر را خواهی شکست ...کمی انصاف‌باید داشت ـ سپس دست خود را بـر شانه دختر زده گفت :دخترم ،نترس هیچ بیم وخطری وجود ندارد .

دلدار گریه کنان التماس نموده:

ـ پدرجان ،بگوئید ،این ظالـم مرا کشان ،کشان بکجا میبرد؟ نمی خواهم از شما جدا شوم .پدرجا ن، میترسم .

ـ دخترم ،به حرفهای من بـاور داشته باش ،انشاء الله هیچگو نه بدی بر تو نخواهند کرد .

توغان بیك گاهی با عذر والتماس وگاهی با تهدید و فشار دلـدار را کشان ،کشان با خود بردو نزدیك دروازه مهما نخانه آهسته بگوشش گفت :

ـ حالا بحضور دستور بزرگـی خواهی رفت .گریه وزاریت را بس کن ، ورنه اگر خاطر آنجناب آزرده شود سرت را خواهند بریـد . فهمیدی ؟ مودبانه سلام بده .

مثل اینکه قلب دلدار از حرکت باز مانده باشد جابجا خشکش زد. توغان بیك دروازه را گشود ،وخود در وضعی قرار داشت که اگر دختر راه نرود ،همانطور او را بر داشته برآستانه در گذارد .. اما دلدار با وضعی غیر ارادی بخانه در آمد وسه چهار گام به جلو گذاشته، بر فرش نرم ،دوز انو نشست .او با اینکـه لرزه ای شدید سراپایش را تکان‌می داد ونزدیك بود از شدت تـرس ـ خجالت جابجا فرور یزد ،از بیـم «دستور بزرگ» تـلاش کرد تـا خویشتن را نگهدارد .

مجدالدین سراز بالین بر دا شته قامت خود را استوار ساخت و مثـل اینکه بخواهد تابلوی نفیسی را از نظر بگذارند و یا گوهر نایـا ب گرانبهایی را تماشا کند چشمها را کوچك ساخت ، گاهی سر را بالا و گاهی پائین نموده ،محو تماشا ی و لطافت ونفاست دختر گردید .سپس اشاره کنان به توغان بیك آهسـته گفت :«... گل نایابی‌از گلستان‌پر-یرویان بوده است ... شاید بهایش نیز خیلی بلند باشد؟» توغان بیك خندید و سر خود را تـکان داده آهسته پاسخ داد :

ـ بهایش ؟ ... چـاکر شما از ازتوانگران (صاحب‌صندوق) نیست

میرزا یاد گار دستان ما را چنـان دراز ساخته بودکه نه‌تنهامیتوانست مثل این یك دختر این سر زمیـن رابر باید، بلکه قادر بود به مهتاب وستار گان ... آسمان نیز چنگـك بزند ـتوغان بیك مغرورانه گاه به مجدالدین وگاه به دختر میدید .

مجدالدین چشمك زدو با لهجه‌ای مصنوعی تنبیه آمیز گفت :

ـ جوان ، باید از ینگونه کار ها دست بر دار شد .

فروغی در چشمان دلدار دویـده به مجدالدین نگاه کرد امید رهایـی در دلش جان گرفت و نوعی شلـه اعتمادو اطمینان‌دردیدگانش درخشید با التماس صمیمانه شبیه حرکتـی که کودکی ناز پرورده در برابر پدر خود میکند عذر کنان گفت :

ـ شما آدم بزرگ مردم‌این دیارید ما همه فرزندان شمائیم .خداونـد شما را درهر دو جهان ،یار ومددگار باشد ،مرا نزد فامیل خودم بفرستید تا زنده‌ام‌این احسان شمارا فراموش نخواهم کرد ، قـطرات اشـك از چشمان دلدار سـر زیر شد .

مجد الدین خمیازه کشید و بـه ملایمت جواب داد :

ـ دخترم ،اختیار تو در دسـت مانیست تو به این جوان متعلقی . خوب ،در عایله خودچه آسا یشـی دیده‌ای ؟ اگر در فامیل ما حیات به سر ببری حتما سعدتمند خواهـی شد. هر روز گـلهای تازه ای در زندگیت خواهد شگفت . دوستا ن سمسن وهمسال نیز خواهی داشت دلدار (پق،پق) گریست وسر به زیر افگند مجدالدین به نور بابـا دستور داد تا دختر را به بیکه(خانم

بقیه در صفحه ۶۱

مترجم : خ ا ،پگاه

ترجمه از منابع دنمارکی

بایسکل سواری یک عنعنه

تا ختم سال ۱۹۷٤ تقریبا در حدود ربع ملیون عراده بایسکیل را دنمارکی ها خریداری خواهند نمود در دنمارك اکنون پنج ملیون نفر با سن وسال مختلف زندگی میکنند ، که اکثریت شان از سابق دا را ی بایسکل اند ، دنمارکی های از سن طفولیت با ترای بایسکل طفلانه شروع میکنندو اغلباً در سن کهولت بااستفاده از ترایسکل (سه چرخه) مخصوص پیران و معلولین آخرین روز های حیات خود را سپری مینمایند اداره ملی احصائیه بیسکیل تعداد باسکیل را در نمارك دو ونیم ملیون عراده نشان داده است یعنی برای هر دو نفر دنمارکی ، یك عراده میرسد .

دنمارکی ها به بایسکل و بایسکل سواری علاقه مفرطی دارند زیرا با روحیات شان ،طبیعت و سر زمین شان و ساختمان سرك ها ی کشور شان موافق است. حقیقتاً با بسیار ی نقاط میتوان بابایسکل رسید دردره های تنگ ، راه های باریك و پیاده روها میان جنگلات و دهات از بایسکل در گردش های کوتاه نیز آنها استفاده میکنند بر خلاف مساعی ایکه در اصلاح و بهبود بایسکل سواری بکار برده میشود اکثرا بایسکل سواران از وضع خود اظهار رضائیت نمیکنند .زیرا آنها احساس مینمایند که گویا **وسایط نقلیه و سواری موتر درجاده** ها حق اولیت داشته و مزاحم بایسکل سواران میگردند در حالیکه بسیاری ازین بایسکل سواران خود شان **موتر دارند که در مواقع سوار ی** موتر وعبور ومروردر جاده ها اسباب تکلیف بایسکل سواران را فرا هم **میسازد .**

ولی با گذشت سالها جاده های داخل شهر کوپنهاگن و همچنان شاهراه ها ایکه ، این شهررا با ولایات وصل میکند ، در اثر رشد تمدن و افزایش وسایطنقلیه نامساعد و تنگ به نظر میرسد و بنا بر آن جاده های جدید با در نظر گرفتن خطوط رفت و آمد بایسکل سواران در دست ساختمان است.اما جاده های تنگ شهر که بدو کنار آن عمارات قشنگ موجود است امکان توسعه ندارد و فقط یك راه باقیست و آن اینکه درین نوع جاده ها آمد وشد عراده جات ثقیله را ممنوع قرار دهند .

در آغاز بحران نفت خزان سال ۱۹۷۳ وزمستان ۱۹۷٤ دنمارکی ها ازبایسکل بیشتراستفاده نمودند وازین کار لذت بردند .

صبحانه اکثر اهالی دنمارك توسط بایسکل طرف کار روزانه شان میروند .

دیرینه مردم دنمارک است

چون نفت نه تنها گران بلکه حتی کمیاب بود در حالیکه بایسکل مصرفی ایجاب نمیکرد صرفا مصرفش همان خریداری این (آهوی فولادی) بود و بس انرژی ایکه این بایسکل را به حر کت درمیاورد همانا گوشت و کچالو ایست که راننده آن نوش جـــان نموده وآکسیجن ایست که تنفس ناوده و تمرین ایست که اجرا نموده است . این منابع انرژی یعنی گوشت کچالو وهوا تقریبا درهمه جافراوان واز بحران انرژی ممکن است خیلی کم متاثر شود و آنهم در کشور های صنعتی دارای کشاورزی میکا نیزه شده اما مشکلی که یك بایسکـــل سوار دارد اینست که او چطـــور خواهد توانست از میان جاده هـــای فرد هم وپراز وسایط موتردارشهر، راه خود را پیدا نماید .

بایسکل سواران دنمارکـــی در حوادث ترافیکی سالانه ۱۵۰ نفـر تلفات میدهند و این در حقیقت حق العبور رایست که جاده های مزدهم شهر وشاهرا هااز بایسکل سواران میستاند .

با یسکل اکنون نیز مانند سابق یك وسیله خشن بوده و خواســت روانی دنمارکی ها را ازین رهگذ ر ارضا مینماید . چندین سال قبـل بایسکل های کوچك عرابه مود روز بود ، درین روز ها دو باره آن مود هوا خواهان زیادی پیدا نمود است. بسیاری از بایسکل سواران دنمارکی از روی علاقه به وطن و صنایع آن، بایسکل عنعنوی ساخت دنمـــا رك را انتخاب مینمایند. درین اوا خـــر بایسکل های دارای گیر رواج یافته ولی این نه بخاطر فیشن است چنان که در سابق بود بلکه برای راحت بیشتر بایسکل سوار است درسابق بایسکل را دنمارکی هااز مغازه های مخصوص بایسکل فروشی میخریدند که تنها در کوپنها گن ۸۵۰ بـــاب دکان بایسکل فروشی وجود داشت ولی حالا صرف ۲۰۰ دکان وجـــود و ۸۰۰ دکان دیگر در شهر هـــای دور از مرکز وجود دارد .امروز اگر شما در کوپنهاگن بخواهید بایسکل بخرید از مغازه های بزرگ که د ر آنجا بسیاری از اشیای دیگر نیـــز برای فروش موجود است میتوانید آنرا بدست آرید و درین مغازه های بزرگ نه تنها بایسکل های ساخت دنمارك بلکه بایسکل های انگلیسی سویدنی جاپانی وساخت کشورهای اروپای شرقی نیز موجود است .

درین روز ها اکثر مردم مو تر های خود را استاده نموده از بایسکـــل استفاده میکنند ممکن است این کار بخاطر مساعدت شرایط جوی باشد یابمناسبت علاقه ایکه دنمارکی ها به بایسکل سواری دارند .

در دنمارك برای سیاحین اگرمایل باشند از بایسکل استفاده نما ینـــد تسهیلاتی فراهم شده که میتو اند بهزودی آنرا بدست آرند.درهرشهر مراکز متعددی وجود داردکه بایسکل را فی روز یا فی ساعت به کرایـــه میدهد .حتی اداره خطوط آهن کشور نیز بایسکیل های برای کرایه دارد مثلا شمابه قطار آهن ازیك استیشن سوار میشوید و به استیشن دیگر پـــیاده میشو ند ، د ریـــــن ایستگاه میتوانید از ما مو ر یـــن قطار بایسکل کرا ئی بگـیر یـــد بعـــد از انجام کـــا ر تـــا ن در ایستگاه دیگری میتوانید دو باره سوار قطار آهن شوید و با یسکل را با ماموریـن این ایستگاه تحویل دهید این سیستم استفاده ازبایسکل خیلی موفقانه جریان دارد .

جوانان و روابط خانوادگی

بسیاردیده شده که کودک از آن‌وقتیکه پابه‌سن شش‌یاهفت سالگی میگذارد کوشش میکند که‌از بزرگان خود تقلید نماید .مخصوصا کودک آرزو دارد که‌با آنها مانند بزرگان رفتار شود. وانتظار دارند که‌همه، آنها را بدیدهٔ یك کلان سال نگاه کنند . حال که کودك به‌این نوع کار هاعلاقه دارد وظیفه بزرگان چیست ؟

آیا بگذارند که کودك شان عادات‌و حرکات بزرگان را تقلید کنند ؟ آیا این تقلید طفل را مقلد بار نخواهد آورد ؟

درمقابل تمام این حرکات کودك وظیفه بزرگان مخصوصا پدر ومادر چیست ؟

آیابگذارند که طفل شان هرچه میخواهد بکند و ما نع حر کات شان نگردد ؟

جواب تمام‌این سوالات‌را روانشناس ومتصدیان تربیه‌طفل چنین اظهار میدارند .

بگذارید که کودك ازپدر ومادر خود درس زندگی را بیاموزند زیرا این نوع درس بهترین ومثمرترین روش برای یاد گیری طفل ازرموز زندگی است .تاجای که برای طفل مقدور ولازم است بگذارید که کودکان آنچه راکه میخواهد بیاموزد . اما

یك‌نکته رانباید فراموش کردو مخصوصا هرپدر ومادر باید متو جه باشدکه چون کودکشان حساس‌ودر عین زمان درسن وسالی قرار دارد که‌هرچه رامی بیند زود آنرا درك نموده وبخاطر میسپارد بناء برای هر پدرومادر لازم است ازآن حرکات‌که خلاف پرنسیپ های زندگی بوده جدا خوداری نموده ونگذارند که‌بر تربیه کودکشان خللی وارد گرددو ناگفته نباید گذشت که هیچگاه‌بر کودکان خویش بخشونت رفتارنه کرده زیرا این موجودات کوچك‌که درعین زمان چنین حساس انددارای خواص اندکه‌ممکن‌است باکوچکترین خشونت قدرت‌اراده وجرئت خودرا ازدست بدهند .واگر گاهی از طفل اشتباهی سر بزند شما میتوا نیدبا لطف مهربانی آنهارا به خطا ی‌شان ملتفت سازید.

تقلید ازبزرگان آرزوی هرکودک‌است

نوشته ،سیده صوفیه آموز گا ر از صنف یازدهم لیسه عالی زرغونه

جوان« ممثل انسانیت‌وافغانیت»

سیده صوفیه آموز گا ر

واضح است که‌بقا ودوام‌هرجامعه بیشتر ازهمه‌منوط به جوانان حساس ودانشمند آنست‌وجوانان دربپریزی وطرح امور آینده جامعهٔ خویش‌نقش بسزایی دارند .

لذا بر جوانان است که پیوسته بازیور علم ودانش خاصه درین عصر تخنیك آراسته بوده باوجدان پاك‌ومناعت نفس، احساس مسؤلیت را عادت همیشگی خویش‌بسازند .

بلی احساس مسؤولیت دربرابر وجدان، احساس مسؤولیت دربرابر وظیفه ،احساس مسؤولیت، دربرابر وطن ووطنداران وبالاخره احساس مسؤولیت در برابر تاریخ وابنای کشور راهرکز فرا موش ننماید.

جوانان باید بدانند که وظیفه بس مهم وخطیری بدوش دارندودر صورتی ازین آزمونگاه تاریخی‌موفق بدر خواهند شد که دقایق گرانبهای عمر عزیز خودرا درغفلت، صرف نکرده بلکه در ارتقای سوبه‌خویش لحظات پر بهای زندگی‌را غنیمت بشمارند . چنانکه ابن یمین، شاعر قرن هشتم وطن مادریمورد فرموه .

هیچ‌گرزآمدن ورفتن خودبا خبر ی جهد کن تا ندهی‌عمربباد از سر جهل
وقت را دار غنیمت که‌گذشت‌آنچه گذشت
نخورد انده ناآمده خود مردم ا هل

بدیهی است که جوانان خود راصاحب شخصیتی‌می شمارندوانکار نمیتوان کرد که واجد شخصیت، هم هستند مگر چه بهتر که‌با احساس انسانیت خویش عواطف انسانی‌و احساسات افغانی وملی خویش ر ا هیچگاه ازیاد نبرند .ارزش شخصیت خویش را درهرلحظه وهرجا مثلا درتنهایی، در اجتماع، در منزل، در تفرجگاها، در مکتب، در محیطوظیفه درکوچه وبازاروحتی‌دربسهای‌شهری درنظر داشته باشند .

حیف است، اگر درین عصراقمار جوانی ازافکار وافعال مثبت و مفید بسوی خیال های بیجا ومنفی‌متوجه گردد مثلا از راه کتابخانه منحرف شده بسوی قمار خانه شتابد. جای افسوس است اگر جوانی عنعنات باستانی وملی خود راپشت پازده بصورت عمدی ویانا خود آگاه ظواهر عجیب وغریب وجلف رابنام مود ترجیح دهد ویا آنرا از فلم ها ی تجارتی :تقلید کند .

به عقیده من‌جوان باید قوه یی تمیز وقدرت سنجش داشته‌باشد تا بتواند حق‌را ازباطل وخوب را ازبد فرق‌بکند .گذشته ازین لابدهر جوانی آرزومند است مصدر کار هاوخدمات خوبی برای جامعه‌ی خو یشس گردد، ولی چونکه کارها همه زاد ه افکار واندیشه هاست پس با فکا ر واهی واندیشه های ناپاك ومشتت، محال است مصدر کاری شوند ا ز طرف دیگر اندیشه های نیك وکار های مفید هردو تابع عقل وخرد استند وخرد انکشاف نمی یابدمگر بقوه تفکر .

بقیه درصفحه ۵۹

در جستجوی دوستان قلم

بنده میخواهم که با برادران وخواهران افغانی خود درباره موضوعات علمی ،اخلاقی ،فلسفی ،ادبی مکاتبه کنم.
آدرس ـ محمد عمر متعلم صنف هشتم (ح) مکتب لیسه نعمان پروان

***

میخواهم درباره هنر رسامی و هیکل تراشی معلومات تازه جمع آوری نمایم . لطفا مرادرین قسمت رهنمایی نمائید .
آدرس ـ فضل احمد متعلم صنف یازدهم لیسه استقلال .

***

اینجانب عبدالخالق ازلیسه نادریه! میخواهم درباره جمع آوری کلکیسون تکت پستی معلومات تازه جمع آوری کنم .
آدرس لیسه نادریه ـ عبدالخالق متعلم صنف دهم .

***

درباره هنر قدیم معماری افغانستان مخصوصا دوره غزنویان معلومات جمع آوری کنم .
آدرس ـ لیسه صنایع ـ محمدفاروق متعلم صنف یازدهم .

***

اینجانب میخواهم درباره آثارقلمی نویسندگان افغا نستان معلومات تازه جمع آوری کنم. کسانیکه درین مورد میتوانند مرا رهنمایی کنند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .
آدرس ـ لیسه حبیبیه ـ جمیل احمد متعلم صنف یازدهم .

***

خواهان مکاتبه دربارهمسایل مختلف حیاتی مخصوصا تربیه طفل معلومات جدید جمع آوری نمایم .
آدرس ـ میرمنو ټولنه نفیسه متعلمه صنف دهم .

سرگرمی برای جوانان

قیافه شناسی

جوانان عزیز !
هریك ازین قیافه وتیپ ها نمایندگی از شخصیت وخصوصیت آنها می نماید .
آیاشما میتوانید به ما بگوئید که هریك ازین چهره ها نمایندگی از کدام نسل نموده وچه وظایف دارند؟

اگربه حل درست ومکمل آن موفق شدید لطفا اسم وآدرس مکمل خودرابه ما بنوسید تانام شمارا درمجله نشر نمایم .
آدرس مجله :
مدیریت مجله ژوندون ـ انصاری واټ ـ ریاست مطابع دولتی .

حقیقت

چیزی راکه کمتر میتوان نزد مردمان کوردل یافت چشم حقیقت بین وعشق به حقیقت جویی است .
«موند»

حقیقت الماسی است که تنها بیکطرف اشعه نمیفرستد بلکه تما م اطراف خودرا روشن میسازد .
«شاتو بریان»

ماحقیقت را به استعمال عقلی نمی شناسیم بلکه بواسطه مکتب به آن آشنایی پیدا می کنیم . «پاسکال»

حقیقت مدتی میتواند در حجاب تاخیر وتعویق بماند اماهمیشه جوان بوده وخودرا معرفی خواهد کرد.
هرکس توفیق شنیدن حقیقت را ندارد .
(گویته)

تربیت یکسان است ولیکن استعداد ها مختلف اند .
(سعدی)

بزرگترین اختلاف بین انسان وحیوان فهم وفکر نیست بلکه اراده واختیار است.
(روسو)

از شوهرم شکایت دارم زیرا

ـ به مجردی به خانه می آیدمانند زنها آستین ها را بالا زده به دیگ پختن و جاروب حویلی شروع‌میکند وهر کسی او را می بیند بمن طعنه می دهد .

ـ در خرچ خانه ممسك است‌ونام آنرا صرفه جوئی می گذارد .

ـ از وقتی ازدواج کرده ایم هیچ روزی نشده که کدام چیزی برایم خریداری کرده وآورده باشد .

ـ هر قدر ازو خواهش کنم یکروز هم با من به تفریح و هـوا خـوری برود نمیرود .

ـ مادر و پدر و برادر هایش را از من جدا نمیسازد و دلیلش اینست که آنها بر او حق دارند .

(ارسالی .ف)

ـ اندازهٔ اصلی معاشش را بمن نمی گوید .

ـ اقتصاد را در خرچ و مصرف خود مراعات نمی کند .

ـ مقدار بیشتر معاشش را بـا رفقایش مصرف میکند .

ـ هر شب یا به خانهٔ رفقا مهمان می شود و یا چند نفر را با خـود بخانه می آورد .

ـ اگر خلاص شدن برنج، روغن ، چای و بوره وغیره را باو اطلاع دهم فورا با من داخل جنگ میشود .

ـ همیشه وقتی مفلس شود بکس هایم را پنهانی تلاشی میکند و پول هائی را که مدت ها آنرا ذخیـره نموده ام به جیب خود می اندازد .

ـ اگر طفلم در درسهای‌مکتب‌ازاو کمك بخواهد فورا با عصبانیت اورا تهدید میکند .

(م.ن از گذرگاه)

قابل توجه والدین :

تا کی مزاحمت؟

شما اگر یکروزی به‌نزدیك‌دروازهٔ مکتب ما بیائید خواهید دید کـه بوره سر ساعت رخصتی یك تعداد جوانك های قد و نیم قد یکی‌باموهای کشال و دیگری با پاچه های پطلونی که زمین را جارو میکند ، سومـی لباس شوخی بتن دارد که انسا ن هیچ فکر کرده نمیتواند از کدام مود بیروی نموده و به چندین لیلا می فروشی جستجو نموده تا آن لبـاس باب دندان خود را پیدا نموده و آنرا بتن نموده است بعضی آنها یك‌دانه سگرت نیم سوخته هم‌در دست‌دارند وهمینکه شاگردان‌رخصت شدندهمه بحال آماده باش درآمده و مانندکسی که چیزی را گم کرده باشد و حشت زده بسوی دختران نظری انداختـه وهر کدام را با کلمات و جملات و باصطلاح خود شان (پـرزه هـا)ی

بقیه در صفحه ٥٤

مودوفیشن

بانزدیك شدن عید حتـماً شمابفکر ساختن‌لباس استید چون‌هوا سرد شده ساختمان یك دریشی‌رامطابق نمونه بشما مشوره میدهیم انتخاب نوع ورنگ تکه مربوط به‌ذوق خودتان است .

سالاد مفید و اقتصادی

برای تهیهٔ این سالاد صرف یک‌مقدار زردك زرد با کمی بوره وکریم ضرورت است .

زردك ها را بهر مقداری که لازم‌می دانید پاك شسته و با کارد یا چاقو روی آنرا تراش نمائید. بعدتوسط ماشین پیاز تراشی آنراتراش نمائید . از مقدار تراش کردگی دربشقاب ها انداخته مقداری بوره برو یش پاش‌دهید ویك قاشق‌کوچك‌کریم بالایش علاوه نمائید . سالاد خوشمزهٔ بدست می آید .

برای زیبائی شما

اگر شما دارای‌جلد روغنی‌هستید ونوك بینی شما جلایش دارد درین صورت از استعمال کریم های چرب بصورت جدی خود داری نمائید.ونیز از مرکباتی که دارای ترکیب الکو ل باشد بشکل کریم استعمال ننمائید. برای رفع جلایش نوك بینی کریم ها وپودر های مخصوص در بازار وجود دارد و می توانید بمشورهٔ دکتور جلدی یکنوع آنرا انتخاب و استعمال نمائید .

هر گا در ناخن های تان‌شکستگی بوجود آمده، می توانید بمشورهٔ دکتور فا میلی تان روزانه ۱۰ قطره ویتامین (آ) نوش جان کنید. و نیز بکوشید غذا هائی صرف نمائید که حاوی مقدار ویتا مین (آ) باشد .این غذا ها در قدم اول ماهی میباشد که سر شار از ویتامین (آ) است .

طریقه دیگر جلو گیری ازشکستن ناخن حما م دادن انگشتان است که در آب مورد استعمال قدری سودا (پلی) انداخته و انگشت ها رادربین آب دارای پلی حما م بدهید. پیش‌از حما م دادن با مقداری کریم و یتامین دار انگشت ها را چرب کنید. برای استحکا م ناخن ها می توانید ازمایع کریستال استفاده نمائید .

بقیه صفحه ۵۷

نکته های در بارهٔ زن

ــ تما م تعضلات واستدلالات مردبایك عاطفهٔ زن برابری نمی کند .
ولتر

ــ زن ممکن است بر هوای نفس‌خویش غالب شود و لی بر عادت‌خود نمائی و تظاهر غالب نخواهد شد . (.......؟)

ــ خشم زن مانند برق الماس می‌درخشد و لی نمیسوزاند .
تاگور

ــ زن در و قت دوستی غیر ازمحبوب خود چیزی را نمی بیند وهر چه عاطفه، مهربانی و لطف و فدا کاری داشته باشد ، تنها برای او بکار می برد .
الفونس

ــ خداوند شایستگی زن رادرقلب‌او قرار داده .
لا مارتین

ــ هرجا که زن مورد احترام‌است،مرد ها آزاده و با تقوی هستند .
کارانیس

نامهٔ شمار سید

محترمه ن . از نادرشاه مینه !

ممکن برای اکثر خوانند گان‌مجله نشر اینچنین‌موضوعات تکراری‌باشد با آنهم می کوشیم در آینده نظر شما را عملی سازیم .

* * *

پیغله ث از پروان !

اگر از ما می شنوید قطعا باین حرف ها فریب نخورید و بکوشید تحصیلات تانرا تکمیل نمائید و در عین حال شخص مورد نظر را خوب مطالعه کنید تا در آینده پشیما ن نشوید .

* * *

پیغله م از جادهٔ میوند !

مادرین مورد هیچ چیزی گفته نمیتوانیم بهتر است از اعتمادی که بشما از طرف خواهر خوانده تان شده باو مشوره لازم و مفید بدهید.

* * *

خواهر محترمه میرمن ع

به عقیده ما مقصر شوهر تان است نه شما زیرا موضوعی که شما تذکر داده اید بیشتر باو متعلق است .

* * *

محترمه ح. س !

در صورتیکه به شوهر تان‌اطمینان کامل دارید بگذارید خودش موضوع را فیصله نماید .

از بسکه بچه مه پیش رو میکنی‌بیخی پس رفته شده

تیم ملی تینیس انتخاب شد

تیم ملی تینیس بعد از یک دور مسابقه که مدت سه هفته را در بر گرفت از بین اعضای تینیس بازا ن کشور اخیرا انتخاب گردیده است و تیم تینیس دارای هشت عضو میباشد.

این تیم از طرف ریاست المپیک طور انتخاب گردید که تینیس بازان به سه دسته الف ، ب وج از لحاظ لیاقت دسته بندی و بعدا مسا بقات جهت ارزیابی آنها انجام گرفت .

ابتداء مسابقات در بین اعضا ی گروپ (ج) صورت گر فت و از آن جمله فقط یکنفر حق شمول را در گروپ (ب) پیدا کرد .

مسابقات دیگر به صورت ناک‌اوت دربین گروپ (ب) صورت گرفت در نتیجه توانست شامل گروپ (الف) گردد .

مسابقات گروپ (الف) به سیستم لیگ انجام گرفت در نتیجه هشت نفر بحیث اعضای تیم ملی که عبارت انداز بناغلی محمد عمرسراج نفراول نجیب حمید نفردوم،اشرف اعتمادی نفرسوم ،میرزامحمد نفرچهارم ،قادر نفر پنجم و کبیر نفر ششم .عبدالولی نفر هفتم ،سلطان مصعود نفر هشتم انتخاب گردیدند . یك منبع ریاست المپیك گفت: این تیم مانند سایر تیم های ملی در مسا بقات داخل و خارج اشتراك می ورزندو آنها ا ز تمام امتیازات که سایر تیم های ملی دارند بر خوردار می باشد .

ما برای اشنائی بیشتر اعضای تیم ملی تینیس مصاحبهٔ های مختصری با آنها بعمل آورده ایم‌که اینک مطالعه میکنید .

بناغلی محمد عمر سراج که نفر اول تیم ملی تینیس است ۱۳ سال قهرمان تینیس در افغا نستان بوده اکنون هم قهرمان می باشد پانزده سال سابقه در این ورزش دارد در همه مسابقات داخلی تینیس اشتراك وزریده ،پنج مسابقه بین المللی در ممالك جاگارتا ، تهران ،اندو نیزیا سنگاپور ،بنکاك انجام داده است‌در مسابقات دوستانه درهند ،شوروی نیز اشتراك ورزیده است .عمر — سراج ۲۵۰ کپ‌در مسابقات مختلف بدست آورده است .

عمر سراج در مورد بازی تینیس‌و شرایط بهبود یافتن‌آن گفت ،تشویق ریاست المپیك تهیه لوازم ووسایل این سپورت از جمله اقداما تیست که در بهبو دی این و ر ز ش د ر کشور نقش اساسی دارد .

دید و بازدید های تینیس بازان‌و بطور عموم ازهمه ورزشکارآن کشور نقش عمده در بهبود ی سپو ر ت آینده کشور دارد . البته بدون تشویق و مسافر تها ی ور زشی بهتر شدن سپورت در کشور امکان ندارد تشویق‌و همکاری‌اخیر ریاست المپیك امید واری مارا در آینده سپورت بطور عموم در کشور بیشتر ساخته است .

نجیب حیمد که نفر دوم تیم ملی تینیس است و سال گذشته قهرمان تینیس در کشور بوده از پنج سال به‌این طرف سا بقه سپورت تینیس‌را دارد .

مسافرت‌های دراخارج کشور نیز کرده است و در تاشکند و آذربایجان نیز مسابقه نموده است او که متعلم‌لیسه استقلال است تا بحال ۵۰ دفعه مسابقه داده است و در حدود هفتاد کپ بدست آورده است. وی‌میگوید که تشویق ریاست المپیك آینده درخشان این سپورت را اکنون نوید

بناغلی عبدالوحید اعتمادی رئیس‌المپیك بااعضای تیم ملی تینیس

در تورنمنت خزانی فوتبال پوهنتون، پوهنځی زراعت قهرمان شناخته شد

یکتن از فوتبالرها حین پرتاب توپ در گول

تورننمت خزانی فتبال پوهنتون کابل که‌از ٤عقرب به‌اینطرف به شکل دبل ناك‌اوت آغاز یافته بود، تیم پوهنځی‌زراعت مقام اول‌راکمایی کرد .

سلسله مسابقا ت فتبال چنین ادامه یافت .

در این مسابقات‌پوهنځی طب‌مقابل اقتصاد غالب، ساینس مقابل‌وترنری غالب انجنیری مقابل ساینس ،پولی تخنیك‌امقابل حقوق‌زراعت‌مقابل ادبیات پولی تخنیك مقابل طب، ادبیا ت مقابل سیاینس ، زراعت مقابل انجنیری اقتصاد مقابل وترنری ، ادبیات مقابل طب ،ادبیات مقابل اقتصاد ،انجنیری مقابل‌پولی تخنیك

ادبیات مقابل انجنیری ،زراعت مقابل ادبیات غالب گردید ند .

در این مسابقات پوهنځی زراعت مقام اول، ادبیات دوم‌وانجنیری مقام سو م را بدست آوردند.

میدهد .و چون استعداد در جوانا ن ما وجود دارد امید است این گونه رهنمائی ما و تشویق مقامات مسول سپورت ،در شناسایی این سپورت و سهم گیری تیم های مختلف سپورت منجمله‌تیم‌تینیس درمسابقات بین المللی کمك زیادی می نماید .

اشرف اعتمادی نفر سوم تیم ملی تینیس انتخاب گردیده واز ۹ سال به‌اینطرف سابقه‌این ورزش را دارد در مسابقات داخلی اشتغال ورزیده است در هند نیز مسافرت کرده ودر مسابقات تینیس اشتراك کرده است ۲٦ کپ ازمسابقات مختلف بد ست آورده است .موصوف مسافرت های ورزشی و تشویق ریاست المپیك را در بهتر شدن این ورزش نقش عمده می شمارد .

میرزا محمد نفر چهارم تیم ملی تینیس میباشد واز پنج سال به اینطرف به‌بازی تینیس اشتغال دارد تا بحال در حدود ۳۰ بار مسابقه داده است و٦عدد کپ از مسابقا ت مختلف بدست‌آورده است .موصوف در فوتبال هم دسترس دارد .

تهیه وسایل سپورتی ودیدوبادید های ورزشی را در داخل و خارج کشور نقش اساسی در بهبود ی‌این ورزش میداند .

عبدالولی ولی‌که نفر هفتم‌تیم ملی تینیس میباشد پنج سال سا بقه دارد وتا بحال چهار دفعه مسا بقه داده است ودرحدود ٤کپ بد ست دارد .وی محصل پو هنځی ادبیات میباشد و به آب بازی و فوتبا ل علاقه‌دارد موصوف تشویق وترغیب ریاست المپیك را در بهتر شدن سپورت در کشور ستود .

سلطان مصعود نفر هشتم تیم ملی تینیس انتخاب گردیده واز ٦ سال به‌اینطرف سا بقه بازی تینیس را دارد وتا بحال ده بار مسابقه داده است و ۳ دانه کپ بدست دارد .

بناغلی کبیرالله عضو ششم تیم ملی تینیس هفت سال سابقه این ورزش رادارد وتاکنون بیش از ۱۳ کپ از مسابقات مختلف بدست دارد .در تمام مسابقات داخلی اشتراك ورزید است . او تشویق ریاست المپیك را در بهتر ساختن ورزش کشو ر بطور عموم وبطور مخصوص در تیم تینیس مهم می پندارد .بناغلی کبیر در سپورت های فتبال ،پنگ‌پانگ آببازی وغیره علاقه ودسترسی دارد.

بناغلی قادر عضو پنجم تیم ملی تینیس از شش سال به اینطرف سابقه تینیس را دارد و در حدود ۱۳ کپ بدست دارد در مسا بقا ت داخلی اشتراك ورزیده است .یکبار در شوروی در مسا بقات تینیس اشتراك ورزیده است .

گوشه ای از جریان مسابقات تیم ملی تینس

گذرگاه تبسم

کانفسکی

مترجم ژرف بین

علاج کویه

در منزل ما کویه راه یافت و هر طرف خانه رابادل‌بیغم گشت‌وهرچه از پوست وپشم یافت بقدر اشتها نوش جان کرد . راستی نزدیك بود دیوانه شوم نمی دانسم چه کنم ؟ پودر دی. دی.تی پاشید م ، در الماری ها نفتالین گذاشتم، هر چه کردم ثمری ازان ندید م. دوستان را مطلع ساختم واز آنها مشوره‌طلب نمودم .

بمن گفتند : بسیار ساده است، چلپاسه ها راجمع کن در خانه رها نما و در اندك مدتی از شر کویه خلاص خواهی شد .

همان کردم که دوستان بمن گفتند . واقعا کویه از منزل ما گم شد و لی تعداد چلپاسه ها آنقدر زیاد شد که زندگی را بر من تنگ ساختند. هرطرف‌که میدیدی‌چلپاسه باز هم چلپاسه ، در دیوار چلپاسه، در رختخواب چلپاسه، در دهلیز و در همه جا چلپاسه .

دوستان و آشنایان از حالم‌گواهی یافتند و به سر وقتم رسیدند .

ـ قاز ها دشمن چلپاسه اند .اگر در منزل چند قازی داشته باشی ، چلپاسه ها را می بلعند وترا بیغم می سازند .

رفتم و قاز هائی را خریدم و به خانه آوردم . بعد از چند روز متوجه شدم که آخرین‌چلپاسه ازپنجرهٔمنزل هشتم خودرا به روی اسفالت جاده انداخت و مرا ازشر خود خلاص نمود و لی حالا گویا در منزلم کرایه نشین های جدیدی را جا داده ا م و مشکل است از شر آنها ر هایی‌یابم. قاز ها مو جودات بسیار شلـه ای هستند آنهابه تشناب‌میروند وتمام روز با آبی که در تپ ذخیره شده غسل میکنند.اگرازراه دروازه‌آنهارا برون مینمایم از راه دریچه دو باره میایند . همه‌آنهارا در بر نده‌منزلم راند م و نمیدانستم چه کنم .

دوستانم به دیدنم آمدنـد و از احوالم جویا شد ند . موضوع را به آنها گفتم . یکی از آشـنا یا نـم که شغل شکار دارد بمن مشوره‌داد:

ـ تفنگ رابجـان شـان بر دار و یکسره هدف قرار بده تا آنکه‌بدانند «یك من آرد چند فتیراس» .

رفتم ویك تفنگ شکاری دو میله خرید م . به خانه آمد م و بعـد از هردو ساعت یك قاز راهد ف قرار داد م و به اسفل السافلین روانه‌اش کردم . من به این سادگی ها کـه شکار چیان طیور را شکار می کنند از تفنگ آتشی نمیکردم بلکه از کلکینچهٔ اتاقم میل تفنگ رابیرو ن کشیده هردو میل آنرا یك جا خالی می نمودم .

واقعا پس از هر فیر یك قاز بـه هوا بلند می شد و می افتید، و لی همسایگان سر شکایت بلندنمودند و به مدیر ناحیه گفتند که من راحت آنها را برهم زده ام . او مرا احضار کرد و توصیه نمود تا پس از آن مزاحم نشوم .

وبرای اینکـــه آواز تفـنگ را همسایگان نشنوند ، ببا زار رفتم و بخریداری قالین پرداختم. قالین ها رادر دیوار های خانه‌آویزان نمودم تاهمسایگان صدای‌تفنگم رانشنوند.

از بس تعداد قالین ها زیاد بود در منزلم دو باره کویه پیدا شد . و دوستان برایم مشوره دادند تا:

ـ چلپاسه ها را به خانه‌بیاورم...

از بالا به پائین بدون شرح

اولی :چرا بادنده به‌دستم زدی ؟
دومی :بخاطری که‌بدانــی با یــك پروفشنل همبازی هستی .

بدون شرح

بلی ! فکر میکنم قــتلی رخ داده‌باشد .

فرزندم ،زمانی مردم روی ز مین توسط این طور ملخ‌ها پرواز میکردند
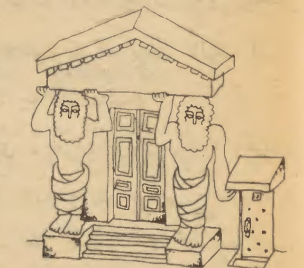
بدون شرح
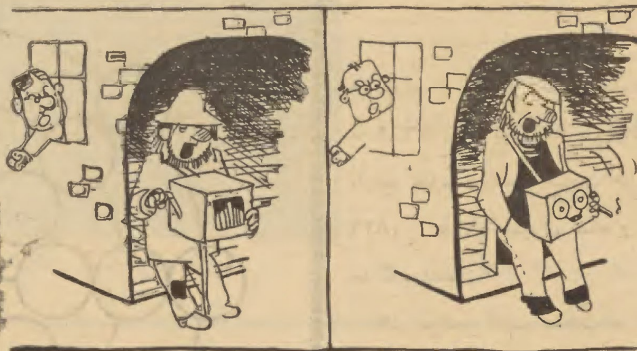
راه غنی‌شدن ازطریق مزا حمت

بدون شرح

سال نوتان تبریك پلنگ ها
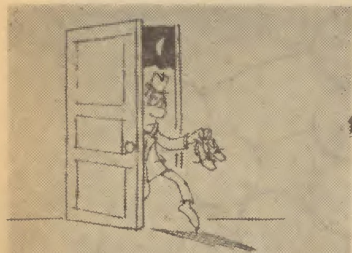
بدون شرح

بدون شرح

یک سرگرمی جالب

در این دایره ها اعداد متوالی از یك تا بیست وپنج را طوری قرار بدهید که‌هم هرقطر آنرا اگر جمع‌کنیم عدد ۱۰۰ حاصل شود و هم‌هر
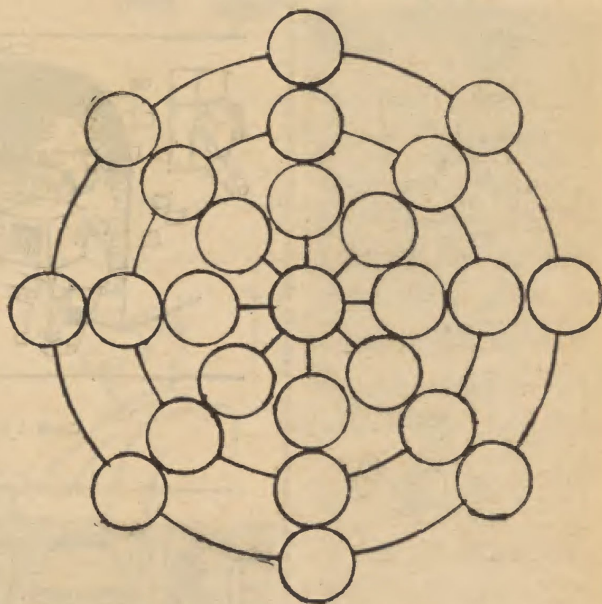
یك از محیط های آن این عدد را به‌دست دهد .

کوشش کنید که جواب آن‌را پیداکنید ، اگر نتوانستید در شماره آینده جوابش تقدیم خواهد شد .

اطلاعات عمومی خود را بیازمایید

۱ـ دانشمند فرانسوی که علاوه‌بر دانش ریاضی‌و فزیك ،فیلسوف هم بوده و ضمنا ماشین حساب رااختراع کرده است و از سال ۱۶۲۳، تا ۱۶۶۲ زنده بوده چه نام داشت ؟ ۲ـ مورخ آلمانی که مخصوصا در تاریخ علوم ریاضی مهارت فراوا نداشته وزندگا نیش در فاصله ۱۸۲۹، تا ۱۹۲۵ سپری شده و کتاب‌درسی از تاریخ ریاضیات از اوست چه نام داشت؟

۳ـ مولف کتاب مناقب‌العارفین‌در احوال مولانا جلال الدین بلخی و فرزندان وجانشینان او و مشایخ‌طریقه مولویه که برای تالیف آن از سال ۷۱۸تا۷۴۲هجری زحمت‌کشیده‌است چه نام داشت ؟

٤ـ عارف‌مشهور غوری‌که در۷۱۸هجری درهرات وفات یافته ومثنوی زادالمسافرین وکنزالرموز و کتاب‌نزهة الارواح از اوباقی مانده و سوالات عرفانی از محمودشبستری‌سبب نظم گلشن راز گردیده است چه نام داشت ؟

جواب در شماره آینده تقدیم می‌شود .

جدول اطلاعات عمومی

درین جدول ده کلمه که دو حرف (ف) و (ل)در آنها مشترك است‌باید گنجانیده شودشرح وتعریف کلمات بدین قرار است .

۱ـ از فلاسفه یونان قدیم که شاگرد سقراط واستاد ارسطو بود.

۲ـ کشوری که عنقریب در شرق میانه حکومت جداگانه ای تشکیل خواهد داد واخیرا موسسه آزادی آن‌در مجامع جهانی به‌رسمیت شناخته شد .

۳ـ مجمع الجزایر یست در آسیا:

٤ـدانشی که حقیقت اشیا ، را مورد بحث قرار میدهد .

۵ـ نادار وکسی که سرمایه خود را از دست داده باشد .

٦ـ جمع فلك .

۷ـ آلتی است که دروازه ها به وسیله آن بسته میشود .

۸ـ...منشین نه‌وقت بازی است وقت هنر است و سر فرازی است.

۹ـ مرچ ومعمولا هرچیز تند را هم میگویند .

۱۰ـ طلاو آهن هر دو زیر این عنوان می آیند .

۱		ف	ل				ن
۲	X	ف	ل				ن
۳	ف	ل					ن
۴	ف	ل		ف		X	X
۵	X	X		ف	ل		X
۶	X	X		ف	ل		
۷	X	X	X	X		ف	ل
۸	X	X	X			ف	ل
۹	X	ف	ل			X	X
۱۰	X	X	ف	ل		X	X

طرح کننده هونسه بشیر . ژوندون

جواب مساله شطرنج شماره ۳۵

مهره‌ای که در خانه (هـ ۲) می باشد به خانه (د ـ۳) برده شود : در این صورت سیاه هر حرکتی بکند سفید با حرکت اسپ آنرا مات خواهد کرد .

جواب ستاره شناسی

بار بارا سترا یسن .

جواب آزمون نظر

شماره یك و شماره هفت

پاسخ سوالات شماره ۳۶

جواب اطلاعات عمومی :

۱ــ دانشمندی که برای اولیــــن بار کسوف آفتاب را پیش بینـــی کرد «طالس ملطی».

۲ــ دانشمند فرانسوی کــــه درفاصله ۱۵۹۶ــ ۱۶۵۰ زندگی میکرد. «رنه دکرت» بود .

۳ــ نابغه انگلیسی که قا نــــون جاذبه عمومی را کشف کرد اسحق «ایزاك نیوتن» . بود .

٤ــ دانشمند اسکا تلندی کــــه کاشف لگارتیم است «جـو ن نیر» بود .

جواب سوال حسابی :

تعداد کتابها ۲۵۱۹ جلد اســـت،راه حل این سوال پیدا کردن عددی است که بر تمام اعداد از یك تاده قابل قسمت باشد و آن عدد ۲۵۲۰ میباشد ، وقتی که از این عدد یکی کسر کنیم عددی میشود که بر هـر یك از اعداد «از یك تا ده» قسمت نمایم ، باقی مانده آن یك واحـــد کمتر از خارج قسمت میشــود و آن ۲۵۱۹ است .

جواب شعر را پیدا کنید :

دلا عشق آسان گرفتی وترسم   که آهسته آهسته دشوار گردد

جواب آیا این شاعر :

وی میر زاقلی نام داشته وتخلصش میلی هروی است .

جواب پیدا کردن عدد :

رازاین معما درآن است که همیشه مجموع مکعبات سه عدد متوالی بر عدد ۹ قابل قسمت می باشد .

جواب سوالات شماره ۳۵

جواب مسأله اسپ

ننگرهار ،سمنگان ،**زابل ،غزنی،پکتیا** ، هرات ،کند هار ،فاریاب ، بلخ ، پروان ، فراه ، هلمند وبغلان.

جواب تقسیم بر ۱۱ :

عنوان این سوال سهوا **تقسیم بر** اــچاپ شده بود . بهر حال جواب آن اینست . ۹۸۷۶۵۲٤۱۳ .

جواب اینجا کجاست

پوهنتون الازهر واقع در قاهــــره مرکز جمهوریت عربی مصر است .

	۱	۲	۳	٤	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱٤	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	X	ا	ل	ک	س	ا	ن	د	ر	د	م	ا	X	ا	ل	م	ع	ج	م	X
۲	X	ا	ل	ک	س	ی	ک	ا	س	گ	ی	ن	X	ا	ل	ا	س	ک	ا	X
۳	ا	ل	ف	و	ن	س	م	ا	ز	ر	ا	س	X	ا	ل	ا	د	ا	ع	X
٤	ا	ل	ک	س	ا	ن	د	ر	ب	ر	س	ن	X	ا	ل	ج	ز	ی	ر	ه
۵	X	ا	ل	ک	س	ا	ن	د	ر	ک	ل	ی	ن	X	ا	ل	ب	ا	ن	ی
۶	X	ا	ل	ی	ز	ا	ب	ت	ت	ا	ی	ل	ر	X	ا	ل	غ	ب	ی	ک
۷	X	ا	ل	ف	و	ن	س	د	و	د	ه	X	ا	ل	ب	ی	ر	و	ن	ی
۸	ا	ل	ک	س	ا	ن	د	ر	ی	ا	X	X	X	ا	ل	ب	و	م	ی	ن
۹	X	ا	ل	ک	س	ا	ن	د	ر	پ	و	پ	X	ا	ل	د	ر	ی	ن	X
۱۰	X	ا	ل	پ	ا	ر	س	ل	ا	ن	X	ا	ل	و	س	ژ	ل	ی	و	س

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره گذشته :

یك سر گرمی حسابی

به دوست خود بگویید :عدد یرادر ذهن خود انتخاب نماید و آنرا در عددی که یك واحد کمتراز مجذوریامربع آن می باشدضرب کند وحاصل ضــر ب را بـــه شما بگو یـــد شما میتوانید به آسانی ، عددی را که او انتخاب کرده است پیـــداکنید .

راه حل این معما چنین است کــه دقت کنید تا عددی را که مکعـب آن کمی بزرگتر از حاصل ضربـــی باشد که او داده است پیدا نماییـد جواب دوست شما همان عدد است. بطور مثال ، دوست شما عــدد٤را انتخاب میکند ، مربع ٤ عدد ۱۶ می باشد و یك واحد کمـــتر از آن ۱۵ است که چون ٤ را در آن ضرب کنیم ۶۰ میشود مکعبی که کمی بزرگتر از ۶۰ باشد عدد ۶٤ است که مکعب ٤ می باشد و جواب دوست شما هـــم ٤ است .

یا اگر ۱۰ را انتخاب کرده باشد، مربع ده صد است و یك واحد کمتر از آن ۹۹ میباشد که چون در ۱۰ ضرب شود ۹۹۰ می شود، نزدیکترین عدد مکعب به ۹۹۰ عدد هزار است که مکعب ۱۰ میباشد .

این پاسخیابی از آن سبب بـــه نتیجه میرسد که همیشه هر عـــدد را وقتی که در یك واحد کمتـــر از مربع خودش ضرب کنیم ،حاصـــل ضرب مساوی تفاضل همان عدد از مکعب خودش میشود .

این مورخ وطن کیست؟

در سال ۵۸۹ متو لـد شده است . مو لـد ش جو زجـــان بود، وزنـد گانیش در غـــو رگذشته است ،مدتی هم در سیستان و پس از آن در **هند زندگی میکرده است**، کتابش در تاریخ عمومی است که از قدیمترین زمانها تا عصــــرخودش رابه انشای فصیح بیـــان کرده واین کتاب باحواشی وتوضیحات مفید در کابل به طبع رسیده است نام خودش وکتابش را بنویسید .

اصل این شعر چیست

شعری که کلمات آن در هم ریخته شده است ودراینجا از نظر شما میگذرد ، صورت صحیح آنرا پیـداکنید :

باش جای بدان نکو بـا خـار گـــل

با ش جا ی بـد نیکا ن بـا خار

یاد داشت

درین هفته چند جدول به شعبه سر گرمی و مسابقه رسیده اســت که چون از نظر فنی قابل استفاده نیست از طبع ونشر آنها معـذرت میخواهیم واز همکاران عـزیز خواهشمندیم که جدولها را به یك روی کاغذ بی خط با رنگ نوش رســـم کننـــد و جـــواب آنـــرا هـــم در ورق جـــداگـــا نه بنویسند

حل کننده گان

کسانیکه دراین هفته جواب صحیح فرستاده اند عبارتند از :

محمد قاسم لعلی ،شیرین دل حکیم سلیمان عبدا للهی ،محمد نذیـــر یکتاپرست ،جمشید فقیر ،شهیراحمد متعلم صنف ۱۲ لیسه نادریه ، عبد السبحان از لیسه انصاری ،غلام قادر از قلعهٔ موسی ،نوراحمد خـیاط ، ضیاء احمد خالقی ، سلطان احمد و یك نفر دیگر که امضای خـــود را واضح ننوشته است .

آخرین نوازش

ترجمه وتنظیم از :قاسم صیقل

درشماره گذشته خواند ید :

ازچندی به اینسو ،ما در«پا ل»مریضی است وداکتر وضع صحی اورا خیلی خطرناک‌خوانده ا ست‌البته‌علت عمده مریضی او بخا طر یست که همسرش وی راترک گفته وبازن‌دیگری زندگی میکند.«پا ل»در صدد آنست که‌برود ، پدرش را مجبورسازد تادوباره بخانه بر گردد . واینک بقیه داستان :

بمناسبت فرا رسیدن سال زن

عشق پیروزمند کلارا هال

ترجمه رهپو

برای سالها او به تنهایی دست به نبرد زد تا به کمک اطفالی بشتابد که مادرشان در چنگال اهریمن اعتیاد به مواد مخدره دست و پای می زنند

هرصبحی که آفتاب انوار طلایی اش روی **محله ی هارلم (محله ی سیاه پوستان م)** نیویارك می ریزاند ، کلاراهال در تب‌وتلاش آماده درست کردن صبحانه برای ۳۷ نفر طفلش می‌باشد اطفالی که اوایشان راباعشق ودوستی **پذیرفته است** ۰

این‌کار طاقت فرسا برای کلا را بیوه‌ی۶۸ **ساله تکلیف آورنیست بلکه اوتوانایی آن‌را دارد تابامهربانی ومحبت دست بروی همه ی** این کودکان داغدیده بزند ۰

ولی براستی پذیرفتن این واقعیت رویایی وتخیلی بنظر می‌رسد ۰

فقط یك سال پیش او اکثر این کودکان‌را در اپارتمان پنج اتاقه اش نگهداری می کرد، درآشپز خانه کوچکش غذا مـی‌داد ،وآنها را **روی تختخواب های می‌خواباند که ازدیوازبه** دیوار دیگر چسپیده بود۰ولی اکنون اوبخوبی **جواب خواسته های احساسی، عاطفی‌وجسمی** این کودکان رادر تعمیر جدید پنج منزله که روی بلاك آن نام این زن بزرگ منش نوشته است ،**پاسخ داده می تواند** ۰

هیچکدام ازاین کار هابرای کلا را هال ساده نیست ۰ مادرانی طبیعی این کودکان‌در **چنگال هیروین گرفتار اند وحتی بسیاری از** آن هادر هنگامی که‌در بطن مادر بوده اندمزه **تلخ این بلای قرنی را چشیـده انـد وبا آن** احتیاج دارند پس ازهنگام تولد ،این کودکان درجریان طولانی وسخت معاینات وتداوی های دوکتوران بوده اند تا از چنگال هیروین نجات یابند۰

درفضای این خانه محبت پاك مادرانه‌موج می‌زند .

این بزرگواری وروح عالی‌کلاراهال است که پذیرفته تا کودکان زنانی راکه معتاد بوده واکنون به شدت مورد مراقبت طبی قـــرار دارند ،زیر حمایت وتوجه خودش قرار داده وآنان رادر یك فضای سالم حیاتی و روانی پرورش بدهد ۰اوبه کمك دخترش لورراین هال که استاد مکتب عالی معلمین بوده ونامزد درجه ی‌دکتورا در رشته پرورش اطفال در پوهنتون نیویارك می‌باشد توانسته است تا چنان یك موسسه خدمات اجتماعی راپی ریزی نماید که‌در آن فـضای سالم احساسات‌انسانی **موج بزند** ۰

ممکن اتاق های رهایش هال بزرگ شده باشد ولی این خود به فضای بیشتر دوستی ومحبت نیاز دارد۰

او می گوید :

(عقیده دارم که‌هرکس برای کاری آفریده شده است وروی همین دلیل است که موفق می‌شوم کار به‌این بزرگی رابدون داشتن شوهر وپول کافی به پیش ببرم) در حقیقت ایجاد خانه‌ی هال تازه ترین ورق در زندگی پراز دوستی اومی افزاید ۰این زن اولیـــن اطفال مادران معتاد رادر سال ۱۹۶۹ پذیرفت ولی همراه بااطفال خودش فرزندان دیگران‌را پرورش داده‌است ۰این‌اطفال نه‌تنها تحصیلات عالی را بپایان رسانیده اند بلکه برای خود شان زندگی پرازرشی را براه انداخته اند۰

میرمن هال این کار بزرگ‌رابخاطری بدوش گرفت که بصورت واقعی معنی کلمه (مادری) رامی داند۰ اوفکر می‌کندکه محبت مادرانه‌یکی ازضرورت های اساسی پرورش نسل هـای آینده است وخودش مزه‌ی تلخ این ناگواری اجتماعی را چشیده است ۰

زندگی تراژیدی او زمانی آغاز یافت کـه درسال های بحران وتنگ سالی شوهرش‌اورا بادوطفل ترك نمود **وبسوی ابدیت شتافت.**

خودش می‌گوید :(شوهرم مارا در وضـع تنگدستی مطلق بجا گذاشت ۰گرچه اوبه‌شدت کار می‌کرد وحتی کار طاقت فرسا ولی نوع پیشه‌اش پولی زیادی برایش به همراه نمی **آورد۰ شوهرم به شدت بدرس‌عشق می‌ورزید** وحتی باری سعی نمود تابه مکتب عالی دربرو کلین شامل شود ولی این تلاش بیهوده‌بود)

درسال های بحران سی، کار به صورت فراوان وجود نداشت ۰برای یك زن سیاه‌که مهارتی هم‌در کدام رشته‌نداشت ،آینده سخت **تیره وتار می‌نمود ولی باآنهم کلارا توانست** کار های پیش پا افتاده ای در روز تهیــه نموده وشب بجاروب‌کردن تیاترهامی پرداخت

او بیاد می‌آورد که :(مجبور بودم کودکانم راتنها بگذارم ودر آنزمان آنها خیلی کوچك **بودند۰ شب ها تاصبح کار می‌کرد م ۰ صبح** وقت به خانه آمده به‌ایشان چای صبح راداده وکمی خواب‌می‌کردم ۰بعد مجبوربودم تاساعت های هشت ونه‌شب بکار دیگر بروم ۰گرچـه خوش نداشتم که‌آن‌رانزد همسایه تنهابگذارم ولی چاره ای نداشتم)۰

وقتیکه اطفالش به‌سن مکتب رسیدندکلارا **تصمیم شگفت آوری گرفت** ۰

کار بیرون را ترك نمود تا با کودکانش **باشد خودش می‌گوید: (نمی خـواستم تـادر**

بقیه درصفحه ٥٦

ژ و ئون

کلاراهال اطفال دیگران‌را مانند کودکان‌خود دوست دارد .

بقیه صفحه ۱۳

پروگرام دنیای جوانان

درد ها و نیاز مندیهای شان تعا طی افکار نمایند . در آنجا بانتظار مـی نشینم ، هنگا میکه می فهمند که من هم با علاقمندی میخواهم در بــاره پروگرا م (دنیای جوانان) رادیو به مجله ژوندون گزارشی تهیه نمایم ، رضایت و خشنو دی در چهره های شاداب شان نمایان میشود ،توصیف وتمجید را از مجله ژوندون آغــاز میکنند ، موقع را مغتــنم شمــرده سوالاتی را که قبلا در ذهنم مرور کرده ام ، بدینسان با پرو دیو سر پرو گرا م بعد ازمقدمهچینیمختصری طرح مینمایم .

- در پرو گرا م دنیای جوانــان رادیو افغانستان بعقیدهی من رو ی اینمو ضوع که چگونه خود را بــا شرایط زندگی نوین در عملوپراتیك دمساز ، همنوا و هماهنگ سازیم، بیشتر صحبت و نشرات بایدصورت بگیرد ، مشکلات و پرابلم جوانا ن که در همه جا در صف نخست قرار دارد نیاز مند یهای زمان این قشر مستعد و پر تحرك ، باساس در ك واحساس مسوولیت ملی و اهداف ملی ودر نظر گرفتن ارمان ملی کهبه یقین کتله جوان نیز بدان علاقمند و آگاه هستند ، در پرو گرا م دنیای جوانان گنجانیده شود، گره گشایی این مسایل باساس و هنمود هــای علمی و برابر با موازین جهان بینــی علمی ، بر طبق قا نو نمندی علــم تکامل اجتماع طي ایــن پرو گــرا م بجوانان عرضه گردد، تاثیر آموزش وتربیت آن در نهاد جوانان و ایجاد روحیه ملی ووطنپرستی نهایت مثمر خواهد بود .

ببینیم نظریه شمابحیث پرودیوسر پروگرا م درین باره چگونه است و موادیکه درین پرو گرا م ارائهمیگردد بیشتر روی کدا م محور میچرخد و محتوی آن چگونه است .

بناغلی فریاد بعد از مکث کوتاهی میگوید : پرو گرا م دنیای جوانان هدفی جز نشر مطالب و موادسودمند ارزنده و بدرد خوردنی برای قشــر جوان کشور ندارد ، پرو گرا م در چوکات یك سلسله ملحو ظاتی نشر میگردد که متکی بخواسته هــاو نیازمند یهای شنوندگان وعلاقمندان است .

پرو گرام دنیای جوانان برایقشر جوان ونسل پیشاهنگ کشور مطالب وموادی را تهیه مینماید تا موردذوق وعلاقه آنها قرار بگیرد و از جانبی دیگر در قسمت موقف نسل جــوان در شرایط کنونی و مسوولیت ها یی را که جوانان در قبال دارند ،مطالبی برای آنها باز گو می نماید .

یکی ازاهداف مفاهمهکه دروسایل مفاهمه جمعیاهمیت زیاد داردابنست که خصوصیات متنوع دریك پروگرا م باید حفظ شود ، مثلا در پرو گرا م جوانان ، این مطلب همیشه در نظر بوده که در پهلوی تقدیم مطالبجدی وقابل تعمق مطالبی ذوقی از خلال نامه ها، راپورتاژ ها و جریانات میز گرد بگوش جوانان رسانیده شود.

ماهر هفته یك تعداد زیاد نامههای از جوانان مرکز وولایات کشــور دریافت میکنیم ، که دران جواناناز پروگرام خود شان اظهار رضایــت خاطر مینمایند . ما هرگز بکار خود قناعت نداریم همیشه آرزو داریم تا بتوانیم در قسمت مو ضو عــات ذیعلاقه جوانان خوبتر و بهتر کــار کنیم تا مسوولیتی که ما نیز درقبال داریم بدرستی انجا م داده بتوانیم. البته باید گفت که دربخش« پاســخ بنامه ها» و« نشر مطالب ارسالــی جوانان» مطالبی را که جوانان برای نشر میفر ستند همیشه نشرگردیده است که مبین ذوق و علاقه جوانان منور به پرو گرا م خود شان است.

یکی از اساسات عمــده که در پرو گرا م جوانان باید بدان توجــه شود ، روابــط نــزدیــك درفــضای صمیمیت وایجاد زمینه مساعد برای جوانان منور ، مترقی و با لیاقــت کشور است ، تا آنان موقع بیابند ، مستقیما در پرو گرام خود حصــه بگیرند و روی نیاز مند یها ،خواسته و آرزو ها و تمنیات شان ابراز نظر ودرد دل نمایند تا از یکـطـرف در پرورش استعداد و دانش شان موثر واقع شود و از جانبی هدف اصلــی پروگرا م که آموزش وپرو رشواقعی جوانان است ، براورده گردد .لطفا درین باره هدف و نظر خودرا بــر اساس مشی پرو گرا م که فعـلا در دست اجراست ، بیان دارید .

سهمگیری جوانان در بخشــهای مختلف پروگرام یکی از مرام هــای اساسی مارا تشکیل میدهد . رو ی این ملحوظ درپرو گرا م جوانـــان قسمت هایی و جود دارد که بدو ن اشتراك جوانان ترتیب شدهنمیتواند دربخش « مکروفون آزاد جوانان » و «میز های گرد» همیشه جوانان از نزدیك د ربارهٔ گفتنی ها واظهــار آنچه برای قشر جوان ما مفید است حصه میگیرند و به آوازهایخودشان بهپروگرام جوانان سهیم میشو نــد پرو گرا م جوانان در نظر داردتاتمام آن از حنجره جوانان که از جملــه نطاقان رادیو نباشد نشر گردد .

ما امید واریم تا آهسته آهسته در قسمت ارتباط نزدیك جوانان بــا پرو گرا م خود شان گامهایفراختر واستوار تر بگذاریم .

نا گفته نباید گذاشت کــه در پروگرا م هر هفته کوشش میشو د تا در پهلوی مطالبی که پرو دیو سر آن تهیه میکند مطلبی ازیكنویسنده توانا که در قسمت مشکلاتجوانان و دوره جوانی آگاهی کامل داشته،نیز گنجا نیده شود ، تا جــوانانرا د ر قسمت شناخت جهــان هســتی و خصوصیات مغلق اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی کمك نماید .

آهنگهای این پرو گرا م راهمیشه پارچه های شادی آفرینجوانانآماتور رادیو افغانستان وبعضا پارچه های غربی تشکیل میدهــد . زیــرا در پرو گرام جوانان باید آهنگ جد ید وجوان پسند گنجانیده شود .

حالا برای اینکه میعار و ملاکیبرای ارزیابی ، سنجش و قضاوت مــواد پرو گرا م در دست باشد ، سطری چند از بعضی مقالات زبده ایکــه دارای محتوی آ موزنده و ارزنده ای باشد و برای حل پرابلم و نیازمندی های اساسی جوانان و افزایشذخایر معنوی و فرهنگی شان مثمر واقــع شود ، طور نمونه یاد آوری نمایید،

البته روش انتشار پرو گرا م طــی آن مبر هن و آشکار خواهد گردید.

اینك سه نمونه از سهسر مقالــه پروگرا م :

(۱) « با تحلیل واقعبینانه شرایط زندگی امروزی باین نتیجه میرسیم که نسل پیشتاز وپیشا هنگ جوامع امروز جوانان اســت . جوانــان در مسیر ارمانهای ملی و مردمی چنــان نقش حساس را بدوش دارند کــه همپایه و همگا م بران خواسته های مشروعیســت کــه مردم ما بـــه آن میاندیشند و بسر رساندن آنبدون نقش برازنده و فعال جوانان امکان ناپذیر میباشد .

در گذرگاه زمان آنچه از جوانان باقی میماند نقش قهر ما نانه آنهــا در نبرد زندگی برای تحققبخشیدن خواسته های همگانی و ملی میباشد واین ملحوظ بدون در نظر داشتــن هماهنگی و همدلی دربین قشر جوان درین نبرد بزرگ بو جود آمــده نمیتواند . ...»

(۲) « ... انسان با دانشیکه بــا اهداف ملی تفا هم نداشته باشد ، بدرد جا معه نمیخورد ، انسان بــی دانش یابی تربیهنیزاز دستشچیزی ساخته نخواهد بود واگر فاقد هردو صفت باشد درینصورت منظــره اسفناکی ایجاد میگرددکهکشیدن این باربدوش جامعه سنگینیمیکند ازین جهت است که مؤسس جمهوریتاین رهنمود اساسی را برای معــارف افغانستان تعیین کرده است :« برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیــم داشتن تربیه و دانستن هدف ملــی حتمی و لا زمیست » ...»

(۳) « جوانان منحیث قشرپیشرو در جا معه پاسداران فر هنگ مردم نیز محسوب میشوند ودر جریــان تکاملی ودرجهت ابهبود شؤونمختلف آن رول برازنده را دارا میباشند... در ساختمان یك جامعه مرفه و آباد قسمی که بار ها گفته شده جوانان نیروی خستگی نــا پذیــر دارنــد . بنا بران جوانان نه تنها در سا حات تولیدی و انکشافی منحیث نیــروی پیشرو ومترقی عرض و جود مــی نمایند بلکه درقسمتحفظ ونگهداری فرهنگ ملی نیز کتلهٔ محسوســس بشمار میروند ...»

- از ارائــه نمونه های سر مقاله های تان که آموزنده و بسیجنــده است ، ممنونم . باید گفت کــه در محیط مایك عده جوانان هنر منــــد وجود دارد که از اجتماع هنریکناره هستند ، دامنه فعالیت ها وکار های هنری شان در مجا مع جدی هنــری کشانیده نشده است ، این عــده جوانان با علاقه و ذوق نو پسنــدی ونو آوری در پهلوی مشاغلوفعالیت های دایمی شان بیکی از رشته های هنر دسترسی و حاکمیت دارنــد ،

بقیه در صفحه ۶۰

بقیه صفحه ٢٠

عشق پیروزمند

همان سن کودکی کلید را بگرد نشان بیندازم وخودم بیرون بروم ۰زیرا این خطر هایی بهمراه داشت) .

اینکاررا بخاطری کردکه وی‌دانست وظیفه مادر بودن مشکل تراز آن است که انسان‌فکر می کند .

(برای اینکه خلای مالی ا م راکه ناشی‌از ترك کار می‌شد پرکنم‌حاضر شدم تاازفرزندان آنها ییکه در بیرون کار می کنند مراقبت‌بعمل آوردم می توانستم آنها را یکجا بافرزندانم بزرگ بسازم سعی کردم اینکار رابدرستی انجام بدهم زیرا دوست شان داشتم) بـــه زودی کار کلا رابه همه جا زبانزدشد ومادر **اینکه کار می‌کردند صرف نظر ازاینکه سیاه** بوندیاسپید اطفال خودرا به‌خانه کلاراآوردند.

در بین آنها مادرانی وجود نداشتند کـه نمی خواستند یانمی توا نستند اطفال شان‌به شب نیز خانه بیاید ودر این صورت قلـــب کلا را آنقدر بزرگی داشت که‌آنهارابپذیرد. برخی ازاین کودکان از۲سال تا۲۰سال بااو زندگی کردند .

خانه‌کلارا بصورت مستقل اداره ورو براه می‌شد وهیچ ارتبا طی بادیگر انجمن های‌رفاه اجتماعی نداشت .

او سعی می‌کرد از همان پولی که‌از بعضی مادران می گرفت به اطفالی که مادران شان قدرت پرداخت پول را نداشتند رسیدگی کند.

به این ترتیب (نان هاو ماهی ها) به همه مساویانه تقسیم می شد ولی این کار سادهو پیش پاافتاده نبود .

او فاصله های زیاد را می‌پیمود تابلکـه غذای ارزان ترکه اطفال راسیر هم‌نگه دارد بدست آورد .

او این اطفال را تاپنج سال نگه می‌داشت ودر صورتیکه والدین شان خواهان برگشت کودکانشان نمی بودند ،او مجبور می‌شد که اطفال رابه مکتب بیشتر بپذیرد. گرچه‌اطفال اورا بمشابه مادر شان احترام می‌کردند ولی کلارادوست داشت تاآنها باگرفتن نام پدر ومادرشان هویت خودرا حفظ کنند.

بااین هم اطفالی که‌می آمدند ومی‌رفتند اوجایی برای طفل دیگری داشت .

وقتیکه پسر ودختر خودش بزرگ شدند او یك بچه ای را به فرزندی گرفت .

اکنون این طفل به‌مرد بزرگی تبدیل شده ودر پوهنتون کا ننکتیکت تحصیل می کند .

برای کلارا (تحصیل) مفهوم پر ارزشی دارد

خودش می‌گوید : (برای کودکانم به همه آنها گفته ام که‌شما هرکار درین مملکت‌کرده می توانید بشرطی که تحصیلات عالی داشته باشید ۰زمانیکه کودکان خودم بزرگ‌شدند **باکمك آنها توانستم برای دیگران سکالر** شیپ های تحصیلی دست وپای کنم ۰اکنون آنها در تمام‌رشته هاچون‌طب ،حقوق،تدریس موسیقی وغیره کار می‌کنند)

در سال های که دیگر همشر یان زندگـــی آرام وسر براهی داشتند زندگی وچیـــره‌ی مخوف دیگرش مرانشان داد .

در جولای سال ١٩٦٩ لورراین هـــال در خیابانی رانندگی می کرد که ناگهان چشمش بزن جوان افتاد که‌بپیا ده روسرك‌نشسته‌و هر لحظه به پینکی می‌رود وطفل کوچکی که بـه آغوش دارد از بغلش می افتد ۰اواز دیـدن این منظره به شدت تکان خورد موترش را متوقف ساخت واز کلکین آن صدا کرد:

(توبه کمك‌احتیاج داری‌ومن کسی رامی‌شناسم به‌تو کمك کرده می‌تواند ۰طفلك رابه پیش مادرم ببرو بدنبال آن آدرس خانه راداد)

به این ترتیب اولین طفل یك(مادرمعتاد) **درخانه ی کلارا راه یافت .**

به‌زودی این گپ درتمام محله ی هادلم پیچیدهوده طفل که‌در عین شرایط به‌سر مـی بردند به‌آنجا آورده شدند طلارا آنها رانیـز مانند دیگر اطفال بدون اینکه یك پولی هـم توقع داشته بوده باشد دوست داشت .

در این راه لورراین دخترش کمك بسزایـی نمود ۰اوبخاطر می‌آورد که (لورین روزانه دو تاسه کار را انجام می‌داد تابتواند به‌مادرش کمك کند ۰ودر بسیاری موارد مادرش رابرای خرید، به‌همان مغازه های می‌برد که درآن‌هـا کارمی کردوبرایش مالرا ارزانتر می‌فروختند) یگانه چیزی که کلار اهال ازما دران اطفال می خواست این بود که به مراکز مبارزه بـا اعتیاد ثبت نام کنند اومی گوید :(زمانیکـه این مادران به‌دیدن کودکان شان می آمدنـد بشدت احساس خوشی می کردند) .

ولی او حوادث تلخ وشیرینی بیاد دارد. یك‌وقتی مادر طفلی که تازه دیدنش آمدوطفل راباخود برد فردای آن کلا را اطلاع حاصل کردکه زن طفلش رامی خواهد دربدل ٥٠٠ دالر ،برای بدست آوردن مواد مخدره بفروشد

کلاراشروع به‌فعالیت کرد مـــادر طفـل رادید وتهدید نمود که قضیه رابه‌پولیس‌اطلاع دهد مادرطفل‌ترسید واودوباره‌به خـانـه ی کلا را آورد . اکنون این‌طفل در همانجا به آرامی زندگی می‌کند ۰در شروع این پروگرام میرمن کلا را ودخترش به‌او باداره مبارزه با معتادین تماس نمده واز آنهاکمك گرفتند .

لوررین در حالیکه به شدت مصروف تدریس است سعی می‌کند تادر رشته تحقیقاتی کار کندکه‌در آن اثرات اعتیاد به‌مواد مخدره را در دراز مدت روی اطفال مطالعه نماید .

هال ٢٦ طفل رابه این وسیله نزد خود پذیرفت ۰ولی او سعی می‌کند که ساحه یـ فعالیت هایش را گسترش بدهد .

برای کلا را حال بهترین روز زندگی اش انتقال به اپارتمان جدید بود.

به این ترتیب یك قلب بزرگ ومهربان سوز محبت مادرانه را برای کود کانی که در چنگال اهرمین بی مادری وآغوش سرد زندگی شبها دست وپای می زنند ،بخشید .

بقیه صفحه ٥٤

وبازهم راجع به

بسته میتواند نه‌تنها دراثر صدازدن بسـوی انسان بیاید بلکه علاوه ازآن استعداد آنرادارد که از لابلای موانع که‌در برابر ش قبلا قرارداده شده بدون آنکه به‌آنها تماس کند بگذرد وبه محل مطلوب خودرا برسانـد .

دراثر این تجارب کیتی نشان داد که او میتواند اجسام رادر اثر خیز ازآب موردهدف قرار بدهند وبعدا مستقیما بطرف آن حرکت کندواز آب بیرون نماید همچنان توانست‌با پوز خودزنگی راکه‌قبلا روی‌آب تهیه دیده‌بودند به‌اهتزاز درآورد که دراثراین عمل خوددولفین **مذکور حایز مدال ماهی مانند گردید .**

کیتی نه‌تنها توانست اشیای خورد وریزه رااز آب بیرون بیاورد بلکه نشان دادکه بین اشیای مذکور فرق نیز قایل شود (مثلا دلفین توانسیت یك شی رااز شی دیگر تمیز داده و آنچه مطلوب است انتخاب نماید) .

کیتی چندین مراتبه توانست باچشمان‌بسته بدون غلطی کپسول چهار سانتی متره‌راکه‌در بین آن ماهی های خورد موجود بوداز قهرآب بیرون‌بیاورد وازجعبه‌ای‌که باعین‌اندازه دارای سنگریزه ها بود تمیز دهـد .

درزمان شکار دلفین باکمك (سونر) خود آواز هائی راآز خود متصاعد می‌نماید وایـن عمل‌دراثر دوردادن سردولفین که‌عموداست به همان پیمانه ایکه دولفین‌به‌هدف نزدیك‌میگردد این حرکت سریع شده می‌رود .

بادیدن دولفین انسان فورا به‌استعدادهای خارق العاده آن اعتراف کرده ازهشیاری وـ حساسیت وبعضی خواص دیگر حیوان متذکره ازقبیل تفکر وتشخیص تصدیق می‌نماید.

ممکن است انسان درنگاه اول دولفیـن را رفیق ودوست خود احساسی کند که‌ابدآ راجع به‌آن حدس زده است ولی باوجود آن‌هـم در دولفین همه چیز راکه آرزو دارد نمیتواند درك کند دولفین ممکن است مانند سایر حیوانات‌که قوه تفکر دارند انسان تحت تربیه قرار گیرند.

البته این چیزرا بشر آرزو دارد بی شك فعلا این موجود ارزشی آنرا دارد که‌به‌آن‌بباله وازآن محظوظ گردد ولی مغز دولفین بصورت عمومی احتمال دارد به‌تحلیل وتجزیه علایـم وسگنال هامشغول ومصروف باشد وبرای تفکر وتعقل (مثل انسانها) قادر نباشد .

ولی البته جاندار شیرین درس ازجمیـع دروس که‌دولفین به‌انسان میدهد اینست کـه انسان سدعظیمی رامقابل خود میبیند که جهان انسان هارا ازجهان حیوانات جدا میسازد که فقط انسان حاکم مطلق این جهان است وبس.

بقیه صفحه ٤٤

تاکی‌مزاحمت!؟

خلاف نزاکت مزاحم میشوند .

اگر شما در گوشـهٔ ایستـاده و تماشای این مخلوق عجیب و غریب را نمائید شاید سوژه های دلچسپی برای مجلهٔ تان بیابید . این جوانك های عصری می طپند و خود را در همان چند لحظهٔ مختصر به هر سو می زنند و بهر کدام از شاگردان که از پهلوی شان رد می شود پر زه نثار میکنند و بمجردی که کدام‌دختر از شنیدن حرف های شان تبسمی نماید فورا دنبال آنرا گرفته وبفکر آنکه پرزه شان بجان آن دخترکاری افتاده عقب شان روان می شوند و آنها را بیشتر ناراحت می سازنـد اکثرا دیده شده که این جوانك هااز یك جاده بدیگرجاده واز یك‌سرویس بدیگر سرویس بدنبال معشوقه‌های خیالی خویش سر گردانند .

من باجازهٔ شما ازوالدین‌ومسؤلین تربیهٔ خانوادگی این جوانك هـای لا ابالی می پرسم که آیا آنها متوجه سر ولباس فرزند خود استند یانه اگر جواب مثبت باشد پس آنهاچطور اجازه می دهند با این چنین لباس های مسخره و مو هائی که کم اززنان نیست به خانه بیایند و یا ازخانـه خارج شوند .

از شما خواهش می کنم بایـــن پدران و مادران گوشزد نمائیدتا اقلا از سرو ووضع فرزندان دلبند خـود خبر دار باشند و حر کات آنهـا را کنترول نمایند که در بیرون ازخانه چه وضعی دارند و مصروفیت شان چیست ؟ آیا این نور چشمی ها از خود آیندهٔ هم دارند یانه .

با احترام

(ف ازلیسهٔ عایشهٔ درانی)

بقلم شرمندوك

یك بچه نازدانه

زمانیکه برای اولین بار صفحه هزار ویك گپ در مجله ژوندون باز شد مخلص‌تان شرمندوك رامو ظف ساختند تابعوض (کور خود بینا ی مردم) نویسی هزار و یك گپ‌بنو - یسد این صفحه انتقادی وجنجالی باوجود یکه بعضا یخن شر مندو ك را بدست کسا نیکه بروی شان گل گفته نشده بودمی انداخت باز هم - با جسارت تهور عجیبی که از یك شر مندوك توقع میرود بقلم خودکار اینجانب تحریر میشد و جال اگر میخواهید برای جسارت و تهور مذکور که عرض کردم دلیلی ارائه کنم همان مخفی شدن بنده عقب قلمم فکر میکنم کافی باشد .نمیدانم هنوز در گپ صدو چندم بودم که‌به علت بعضی گرفتاری ها که تشریح آن جزسیاه کردن صفحه‌سودی‌ندارد از ژوندون دور ماندم درین مدت نمی دانستم خود کار شکسته خویش را به‌یکی بسپارم تادرین صفحه قلمزنی کند بهر حال بناغلی (آشتی) نا جوانی نکرده در چند شماره این صفحه را خالی نگذاشت و چیزهائی نوشت ولی بزودی گرفتاری هائی‌که برای (آشتی) پیدا شد اوهم‌ازهزار ویك گپ نویسی دست کشید و کلیشه سه صفحه را حروف چین‌ها و صفحه بست‌های ژوندون در طاق بلند گذاشتند .بالاخره از چند ماه دو باره سرو کله شرمندوك در ژوندون هویدا شد و همان‌بود که بناغلی «بریالی» مدیر مسئول جدید به «هزاو یك‌گپ» نوشتن دعوت‌نمود نا گفته نماند که چون حافظه بنده زیاد مورد اعتماد نیست و درست نمی دانم آخرین مقاله ای که در این صفحه نوشته ام‌شماره چند بود از شماره گذاری صرف نظر کرده هر موضوع را عنوان جدا گانه میدهم شاید درمیان خوانندگان آدم حساب گری باشد که بتواند هنگام پوره شدن هزار و یك گپ بنده را خبر کند تا این صفحه را خاتمه بدهیم.

الف جیگران و پسران مه می:

دوستی دارم سخت بذله گو که آهسته صحبت میکندولی حرف ها کنایه آمیز و پیچ وتاب دار زیاد می گوید .در این اواخر چندین بار اصطلاح جدیدی راازاو شنیدم که بخنده‌ام انداخت .نمیدانم در مورد چه کسی از او سوال کردم او در جواب گفت :

ـ از جمله الف جیگران است .

من که نمیدانستم منظور او از «الف جیگران) چیست ازاو پرسیدم:

ـ فلانی این دیگر چه نوع ترکیبی است. الف جیگران چگونه اشخاص اند .

نگاهی بمن انداخت که صد برابر از نگاه یك معلم مقابل شا گرد تنبلش قهر آلود تر بود و گفت :

ـ الف جیگران کسانی را گویند که الف در جیگر ندارند ولی خودرا عاقل و دانا وچیز فهم تصور میکنند ویا معرفی مینمایند گفتم .

ـ واقعا چنین اشخاص را دیده‌ام ولی نمیدانستم که چنین اشخا ص را الف جیگران میگویند .

او خندیدو گفت :

ـ پس اصطلاح دیگری را هم ممکن است نشنید ه‌باشی .

گفتم :

ـ آن کدام اصطلاح باشد ؟

جواب داد :

ـپسران مه می .

گفتم :

ـ اینها چگونه مردمی اند؟ جواب داد :

ـ اصطلاح قدیمی (بچه ننه) را شنیده ای؟

گفتم : بلی بسیار شنیده ام .

گفت :

ـ پسران مه‌می همان اصطلاح بچه ننه‌ا ست منتهی بشکل مدرن تر و با کمی تفاوت ، یعنی بچه ننه و پسر مه‌می‌باهم اندك تفاوتی دارد «پسر مه‌می» بچه نازدانه ایست که لباس به مود روز می پوشد به مود روز سخن میگوید ، نازك و لطیف است ،بمشکل از سیاه سرها تفریق میشود در پارتی ها و شب نیشنی ها شر کت نموده ا قسام رقص ها را یاد دارد بکار بردن ناز و نخره را در حرکاتش فراموش نمی کند ازلحاظ دانش مثل الف‌جیگران است و باوجودیکه سن کود کی را پشت سر گذاشته هنگام برخورد با مشکل کوچکی لب هایش را غنچه ساخته با لحن پر از ناز دانگی صدا میکند (مه‌می).

جدیت ترافیك

ترافیك کابل با صرف یك مقدار پول برای جلو گیری از تصاد مات ترافیکی و تنظیم بهتر گشت وگذار عراده جات وپیاده رو ها در بعضی جاده ها و چهار راهی های شهر چراغ های زمینی نصب کرده است وسرك ها را برای رفت وآمد ذریعه کرد های گل از هم جدا نموده است ، در ضمن بااستفاده از بلند گوها مردم را تا حد امکان رهنمایی میکند. این مطلب علاوه از ینکه امید بخشی وسودمند است باعث تشویق دیگران درامر جدی شد ن شان بوظایف میگردد ، ولی مثل اینکه این موضوع بسیار عجیب باشد بعضی از اشخاص را بخنده می‌اندازد.چنانچه بندمشاهدبر خورد دونفردریکی از جاده ها بودم‌شخصی بطرف مقابل خویش میگفت :

ـ آغا جان پولیس ترافیك فکاهی نمیگوید که هرهر خنده میکنی و آندیگری که از انتقاد او عصبی شده بود میگفت :

ـبتو چه ربط دارد . هر وقت‌دلم خواست خنده میکنم و هر وقت خواستم خنده نمی نمایم .

شخصی اولی روبه حاضرین دیگر کرده گفت :

ـما به عوض اینکه فعا لیت و زحمتکشی دیگران را تقدیر کنیم بالایش میخندیم ، چون سا لهای طولانی کس نخواسته است مصدر خدمت ارزنده شود . ویا وظیفه خود را بدرستی بشناسد حال زمان زیادی لازم است تا حدا قل وظیفه شناسی وجدیت دروظیفه برای مایك امر عادی شود ،این آقا بالای حرف ها وسخنان پولیس های ترافیك‌که هدف شان رهنمائی مردم است می خندد ، در حالیکه شاید ده فیصد به قوانین و مقررات ترافیکی آشنائی نداشته باشد .

واقعا مساله آشنائی مردم به اشارات مقررات و قوانین ترافیکی مفیدو لازمی بوده از یکسو خطرجانی را تا اندازه رفع میکند واز جانب دیگر نقصان مالی را عاید نمیسازد در یك تصادم عادی دو موتر حداقل هر دو طرف سی‌یا چهل هزارافغانی خساره مند میگردد حال اگر کسی تلف ویا مجروح شود این خساره بمراتب سنگین ترمیگردد وپریشان چند فامیل را سبب میگردد .

کاش همانطور یکه ترافیك در سایر ساحات و بخصوص دادن لایسنس در یوری تلاش هائی را در جهت بهبود وضع ترافیك بخرچ‌می دهد در مورد آشنا ساختن مردم با اشارات ومقررات ترافیکی فعا لیت خود را دو برابر سازد ،البته درین قسمت مطبو عات برای ترافیك مددگار خوبی خواهد بود.

بقیه صفحه ۲۵

جزیره‌ی خاطره

کوچك هستم . همیشه دشمنا نی داشته ایم ،رولی نداشته ایم ؟)
شوهر ش جواب داد :
(البته چنین است . ولی نه بان اندازه که مارا از روی صخره‌ای به زیر تیله کنند. ممکن ما از طرف کدام والاس از بین برویم .)
(والاس ؟)
(پیغله پالمر، آنان در مورد مهمان خانه بلو ویتزا علاقه ندارند. زنم از مدتها قبل در این جزیره کار میکردیم، من کتا بدار بودم واو نگهبان خانه‌بعدما اینجاراخریدیم و به مهمانخانه تبدیل کردیم ولی تا زمانیکه دو کتور کن والاس از آسترالیا نیامدیکی‌ازاعضای خانواده والاس در این ظرف شش سال با ما حرف نزد .در حالیکه اینجابه‌اندازه قصر والاس پرارزش نبود. زمین‌های اینجا را توته توته فروختند و این تعمیر همچنان متروك ماند تا اینکه ما آن را خریدیم . آنهابا ما چه دارند آنها ما را دوست ندارند زیرا مهمان‌ها زیاد در این محل می آیند .)
(اگر راست بگویی ما به منافع شان لطمه وارد می کنیم .)
فکر کردم اگر به‌باغ قدم بزنم بهتر ازآن است که‌چنین گفتگو ی را بشنوم .
باغ های مربوط مهمانخانه ویتزا زیبا و پر گل مانند قصر والا س بود باو جودیکه دمفری یك باغبا ن که تمام روز را کار کند ،استخدام نکرده بود، این‌کار ها توسط مردمی بنام روی بالیر اداره می‌شد .
بوی عطر سکر آور گل ها همه جا موج می زد و من دربین امواج‌آن شناور بودم‌بهر سو شاخه‌های‌پربار شگوفه مانند رویا های شبانه به نظرمی آمد .
همچنان از از باغچه به باغچه ای گردش میکردم‌تاانیکه خودمهمانخانه بالاتر ها ماند. روی سنگی نشستم وبار دیگر هوارا آهنگ غمبارپیانو والاس پر نمود .
اینبار آهنگ تبهون نبود ولی ندانستم که چه آهنگ است ولی اندو نبار وغمزده می نمود . وقتیکه با آرفای روحم بدان گوش می داد آهنگ مرثیه ومرگ بگوشم می‌آمد باردیگر افتادن سر کنتت دا لاس بیادم آمد که چگونه از روی صخره بپائین انداخته شد واکنون بیوه‌اش تمام شب راسرود غم سر می‌میدهد واز آنجا پیگگی بیادم آمد که در خیابان های کوچك باغ قدم می زند و کسی از عقب بسوی اش حمله می کند .
سردی چند ش آور در سرا پای بدنم دوید .
موسیقی بدل شد. اکنون بیوه‌ی سر کتت آهنگ موزاوتو آن‌سوناتای که من دوست داشتم می نواخت در حالیکه غرق در رایحه عطر گل هابودم فکر میکردم که یکی از شنو ند گان یك کنسرت نا مری هستم .از اینکه هوا لحظه به لحظه تاریکتر میشد متوجه نبودم بعد از اینکه آهنگ بپایان رسید ، از روی سنگ بر خاستم و از شدت تاریکی را هم را نمی دیدم .
نا گهان صدای پایی شنیدم و احساس کردم که تنها نیستم .و کسی مرا تعقیب میکند .
ایستادم . با خودم گفتم .که بیهوده است اعصابم رااز د ست بدهم .در یك باغ هوتل چه خطری متوجه ام بود ؟رویم را گشتاندم و لحظه‌به تاریکی‌نگریستم .ولی چیزی معلوم نمیشد صدا کردم : (کسی اینجاست ؟)
جوابی نبود .ولی صدای پای شنیده نمیشد . پرسیدم .
(کی هستی ؟ چه می خواهی ؟)
باز جوابی نبود ترس سرا پایم را فرا گرفت . بسوی مهمانخانه به راه افتادم و بدلم دعا می کردم که صدای پای لعنتی مرا دنبال نکند باز همان صدا پای ولی این باربلند تر ونزدیك تر،من غرورمرا بگوشه‌ی انداخته و شروع بدویدن کردم .
از شدت تاریکی را هم را گم کردم .
او آنقدر بمن نزدیك بود که فکری می کردم اکنون برویم خود را بی اندازد صدای‌تندنفس های سنگینش را می شنیدم .بعد در حالیکه از ضربه‌ی‌که بپایم وارد شد روی زمین افتادم دستی به شانه ام چسپید . چیغ زدم.
ناگهان از کدام جایی ، صدای مردانه ای شنیدم (پیغله پالمر ، چه شده است ؟)انگشتان روی شانه ام کمی سست شد. کسی که به من حمله کرده بودبپا ایستاد و گریخت.
چیزی دیگری که بیاد دارم همانا روی بالیر باغبان بود که بکمکم‌آمده بود .
او گفت :
(پیغله پالمر ، شمامی لرزید ؟ چه شده است ؟)
(او را ندیدید؟)
(پیغله پالمر ، کی را ؟)
(مردی که مرا تعقیب میکر د. تو حتما هنگام فرار اورا دیده با شی او بسوی پائین دوید)نیمه غشس و نیمه بیهوش بودم .
بالیر گفت (تنها چیزیکه شنید م ناله وفریاد خودت بودو پس.چیزی دیده نمی شود زیرا به شدت تاریکی است).
دانستم که بگفته ام باور ندارد بعد با آهستگی تمام واقعه‌را برایش بازگوکردم . در حالیکه حرف‌میزدم بسوی خانه باز گشتم . در پر تو روشنائی برنده بصورت بالیر دیدم با چهره‌ی عبوس گفت :
(پیغله پالمر، اورا میدیدی)
حرفش را قطع کردم .
(متاسفانه ندیدمش‌هما نطو ر یکه تو می گویی هوا کاملا تاریك بود) وباز هم نشناختی اش ؟)
(نی)
(چه نظر داری ؟)
(خوب بهر است حادثه را برای میرمن دمفری بگوییم .)
(اگر من بجای تو بودم تا و قت روشن نشدن‌مساله به‌تنهایی بیرون نمی رفتم .)

(ناتمام)

---

۲۰ مخ پاتی

دهدیری لیونی

کی‌دډهلونو آواز پورته شو د توپکو ډزی وشولی خلکو دحاجی پیرو اونامرادی‌بختوری دواده په مراسیمو کی گډون وکړ ددغې شپې په پراخه غیږ کی خلك ناڅیدل‌هوسیدل او خوشحالي یې کولې لاکن هغه یوازنی معصوم انسان چې دخپل راتلوونکی ژوند اندیښنو په سراخیستی وه اوبه لپولپو یې ژړله‌هغه خوانمرگه بختوره وه.

بختوره پدی ښه پوهده چی زمااودحاجی پیرو دگډ ژوند امکان‌لیری دی ځان‌به‌یی‌دیوی مظلومې مرغی په‌شان باله‌چی دیوه ظالم‌اوخدای ناترسه شهین په منگلو کښی‌راگیر شوی‌وی.

دشپې په‌خامو شیو کی بختوره‌دپلار دکور څخه دډهل ،سورنا دتوپکو دډزو اواتڼونو په بدرگه دحاجی پیرودکاله وخواته روانه شول د لیاری په ترڅ‌کی حاجی پیرو په هسکه غاړه ورین تندی او خوشحاله خیره دناوی دآس و څنگ ته‌روان ووهر چاتبریك ورکاوه ده‌به هم په‌خوشحالی کور ودانی ورته وایه په‌دغه‌وخت کښی که‌څیری هرڅا حاجی پیرو ته‌په خیر کتلی‌وای نوخامخا به‌دا احساس ورته پیدا شوی وای چی‌حاجی پیرو یا لوی جنگ فتح کړی‌دی اویایی دخپل اولس دپاره ستر څوپړ سرته رسولی دی اویا دژوندانه په‌ډگر کښی یی‌پریوه غټ مشکل باندی بری موندلی دی په‌هرحال بختور په ډیره برم‌اودر ناوی‌دحاجی پیرو دکاله پ‌ه‌دروازه کی‌دآس څخه پیاده شول اودتولوورابانو اسره یوځای وهغه‌کورته چی دهغی شوم سر نوشت پیل کیږی‌داخله شوه . پاتی لری .

بقیه صفحه ٤٥

برای زیبائی شما

اگر مو های تانرا توسط (فین) ماشین خشك کنندهٔ مو ، خشك می کنید در آنصورت همیشه مراقب جلد روی تان باشید .
در دستکول شما همیشه کریم موجود است . پس وقتی به خشك کردن مو توسط ماشین خشك کننده می پردازید توسط کریم یك قشر نازك بروی تان بمالید و بعدبه‌خشك کردن مو های تان شروع کنید .

بقیه صفحه ۱۱

میز مدور ژوندون

ازدواج دارای عوامل پنجگانه اقتصادی روانی، تر بیتی جنسی واجتماعی است وجز بامطالعه همه این عوامل ونگرش بیشتر به عامل اقتصاد درك ماازاین حادثه کامل نخواهد بود .

• • •

تشبثات دولتومو سسات عدلی وقضایی از طریق تنظیم قانون ازدواج و مرده دا ری تنها راه حل مسا له است .

• • •

باید برای مضارف ازدواج حدمعینی تعین گردد ودولت از آنانیکه بیشتر ازآن مضرف میکنند تکس ومالیه اخذ گردد .

• • •

وقتی گرایش وتمایلی شدید برای اجراکننده مراسم وجود داشته باشد ویا ضابط هایی‌که اجباراً اورا وادار بانجام آن نماید میتواندجای دیگر درخانه خود مطابق ذوق خود مراسمش را منعقد نماید در این صورت بازهم مراقبت وکنترول نه‌عام است ونه امکان پذیر ازجانبی چند فیصد ویا چند هزارم مردم ما مجالس خودرا درکلوپ ورستوران وهوتل منعقد می نمایند ؟ طرح این مساله که‌درزمانی اندك بتوان در اندیشه ها نفوذ کرد ومسیر آن‌تغییر داد کاری است غیر عملی ولی اگر صحبت سراین‌باشدکه‌این‌نقط آغاز مجادله‌باشد باید این مجادله از کورس های سواد آموزی ازمکاتب از مطبو عات‌ورادیو واز همه‌موسسات وشبکه های دولتی که به چنین مسایلی علاقه دارند آغاز گردد ودر پهلوی آن سلسله تحقیقاتی علمی ودوا مدار در جهت عنعنه‌های مردم صورت گیرد تا بمرور امکان پذیرفتن عادات تازه وجا یگرفتن آن‌در ذهنیت مردم میسر شود .

شایسته قاضی دیوان حقوق عامه :

در جوامعی که سواد درآن تعمیم نیافته است وعرف وعنعنات مردم بیشتر باعقاید مذهبی اختلاط یافته است تغییر آن حتی‌ازراه اعمال زور وپیشتیبانی قانون‌نیز میسرنیست مگر آنکه این رسم‌ورواجها تصنیف گرددواین کاری نیست که‌در یك‌جلسه‌امکان پذیرباشد. مادر شرایطی قرار داریم که عرف وعادات‌به همان شکل خرافی آن جز شخصیت ما شده است عاطفه مارا اشباع‌نموده وکر کتر اخلاقی مارا شکل بخشیده است .

وبا چنین شرایطی دست زدن بهر حرکت انقلابی برای تغییر عادات مردم نه موثر است ونه هم مفید .

در اجتماع ماتا آنجا که‌دیده میشود تقلید از پائین ببالا است یعنی مردم گروههای که ازنظر اقتصادی درسطح پائین تری قراردارند ازخانواده های که تامین اقتصادی دارند تقلید میکنند به‌همین علت اگر این خانواده هامهار قانون گردیدند وسلسله عادات شان تنظیم قانونی گردد خود بخود امابه مرور دسته های دیگر اجتماع نیز ازآنها پیروی خواهند نموده شمااز یك‌مبارزه وسیع‌اجتماعی نام گرفتیدودر همین زمینه من میگویم که‌باید شخصیت های بزرگ وخانواده هایی که قدرت بزگزاری مراسم تزئینی رادارند برای تشویق دیگرآن این مراسم ومحافل مربوط خودرا به شکل ساده تر برگزار نمایند در حالیکه اکنون‌این طور نیست هریك ازاین گونه شخصیت هاو خانواده ها در نظر پیشتاز وضد سنن خرافی ومخالف برگزاری محافل گرا نقیمت میباشند امادر عمل محافل شان دربالا ترین سطح‌ممکن برگزار میگردد تبلیغات‌دوام داروتنظیم قانون مترقی برای‌چنین مسایلی نیزاز جمله وسایل ضروری مجادله دراین راه میباشد .

نفیسه عباسی :

شمااز تقلید ورقابت هایی‌نام گرفتید که‌تمایل وگرایش آن از پائین ببالا است وعقیده تان اینکه درصورت که خانواده‌های مرفه برگزاری چنین مراسمی راساده ترقبول نمایند این‌امر خود بخودی قبول میگردودعام میشود درحالیکه درعمل این طور نیست واین گفته فقط در مراکزی صدق پیدا میکند که‌در آن مناسبات وسیع فرهنگی وجود داردودر کشور مانمیتوان ساحه آنرا ازیك تاچند ولایت بیشتر وسعت

بقیه درصفحه ٦٠

مدعوین پیرامون موضوع مورد بحث ابراز نظر مینمایند .

درسراشیب اشتباه

او هر روز در گوش من نجوای عاشقانه‌ای داشت که تخدیرم میکرد بمن میگفت: بی من جزیك زیمه‌نقص نیست ،میگفت که جام‌تهی وجود اورا فقط من میتوانم پرکنم ومیگفت‌که..

این گفته های دایمی که ماهها را در بر گرفت باآن قیافه حق‌بجانب ولحن سوزناك وباآن همه تظاهر به‌وقار وآراستگی‌وراست‌گویی بالاخره کار خودش را نمود ومن‌احساس کردم بی‌وجود این مرد زندگی مفهومش رابرایم میبازد وشادی از من گریزان است.

تااینکه وقتی غرور لطمه خورده اش‌اطفاء شد وکمبود های عاطفی اش جبران گردید، وقتی همه دانستند که این مرد در زندگی‌ام چه نقشی داردومن چسان باو دلبسته‌ام بدختری دیگر پیوست وبااو عهد ازدواج بست‌وبپاسخ‌اشك عا وگریه هایم ، اندوه بی پایانم یاس آفرینم گفت:

فراموش مکن ،مرا درقلبت داشته باش‌وباهیچ مردی ازدواج نکن .»

دریك لحظه همه چیز دگرگون شد، کلماتش،نوید هایش وگفته هایش در مقابلم رقصیدن را آغاز کردند، رنگ گرفتند، بزرگ شدندوبعد محو گشتند ومن احساس کردم که این مردیك دیو است که نفیر خوفناکش مراازخوب خوشم بیدار ساخته وهمه آنچه بوده‌جز یك سراب دریك کویر ودروغ درپندار نبوده‌است .

وحالا من از این مرد ،از این جوان گله‌ی ندارم، فقط یك‌پرسش دارم وآن اینکه چرا باید پایه های خوشبختی او روی ویرانه‌های‌امید دیگری بنیاد گلشته شود؟

مگر من‌چه گناهی‌داشتم‌که باید به‌جبران‌امیال‌سرکوب شده وعقده های‌روانی اوقربانی‌گردم، همین وبس.

واز شما ـ شما گروه محترمی که می‌خواهید شالوده های‌از هم پاشیده امید هارا دوباره استحکام بخشید نیز کمك نمی‌خواهم‌فقط خواهش‌دارم قبول‌کنیددردمن دردتلخ ترك گفتن مردی نیست که سالها چون گرم‌ترین‌موهبت در قلبم پر ورواندمش وعزیز شن داشتم درد من این هم نیست که دختری‌دیگرباعصب حق من‌بنیاد خوشبختی پوشالی اش را روی خرابه های آرزوهای واژگون شده‌ای‌میگذارد که خودش را نیز واژگون میسازد.

دردمن درد فریب انسانها ست ، درددروغ های بزرگ است ودرد اشتباهی که ناشی ازکم تجربه‌گی است وچاپ این‌نامه‌نیزحد اقل درسی وهوشداری برای همه دختران چشم وگوش بسته دیگر تافریب گرگ‌های‌انسان نما رانخورند وبخود نفرین نفرستند

سپیده از کابل

ژوندون

انگیزه واقعی خیلی از بدبختی‌هااین‌است که‌جوانان ماوقتی بامشکلی روبرو اند، می‌خواهند آنرابه‌تنهای‌از میان بردارند ،در حالیکه‌دختران وپسران درفصل‌بحرانی زندگی‌شان‌شان بیش ازهر وقت دیگر به‌استفاده از تجربه بزرگسالان روشنفکر نیازمندند .

شما خواهر عزیز قبل از اینکه افسانه عشق شما بقول خود شما قصه رسوایی شما گردد با یست‌باخانواده خود پیرامون این شخص ودرك وشناخت خودتان از وجوداوصحبت میکردید تاخوب وعمیق‌مورد مطالعه قرار میگرفت دراین صورت‌زود متوجه اشتباه خود می گشتید، حالا هم درست نیست که‌این همه‌ناامید ویاعشق زده‌باشید ازاشتباه خود پند گیرید و بگذارید گره‌ای‌را راکه احساسات‌افراطی‌ودوراز تعقل شما برایتان ایجاد نموده بدست‌دوستان خانوادگی شما باز گردد.

شاد باشید .

بقیه صفحه ۵۵

پروگرام دنیای جوانان

بهترین محافلی که ازین استعداد های هنری باید بهره گیرد، پروگرا م جوانان است .

همانطوریکه نخستین کنسر ت موسیقی هنر مندان گروپ اماتوراین پروگرام را شنیدیم، نوید بخش وامید وار کننده بود ، من معتقد م آنچه این جوانان اماتور در ارائه پارچه های موسیقی مد نظر داشته باشند ، تقدیم آ هنگهای اصیل افغانی که دارای صبغه و روحیه ملی باشد حتمی و ضروری است ، زیرا اصالت هنر ملی و حفاظت آنوظایف اساسی جوانان میباشد واز گرایش بسوی هنر دیگران باز میدارد، لطفا در باره کار این گروه هنری جوانان صحبت کنید .

- همانطوریکه در پاسخ یکی از سوال های قبلی تان گفتم - درین پرو گرا م همیشه کوشش میشودتا سهمگیری جوانان در همه قسمت ها افزایش نماید . در پرو گرا م هنری جوانان نوازندگان وسرایندگان گروپ اماتوردنیای جوانان که اولین پرو گرا م کنسرت رادیو یی شان در شب عید رمضان نشر گردید اضافه از ده نفر عضویت دارد .

منظور از تشکیل گروپ اما تور جوانان اینست تا از یکطرف استعداد های هنری نوازندگی وجواز خوانی جوانان شگو فان شود واز جا نب دیگر برای پرو گرا م خودشان آهنگ هایی جدید با کمپوز های تـازه و ودلنشین تهیه نمایند تا در موقع مختلف نشر گردد .

ما از اولین کنسرت رادیو یـی پرو گرا م جوانان خاطره فرامو ش ناشدنی داریم ، زیرا در حالیکه اولین هدیه جوانان در قسمت کمپوزوآواز خوانی خالی از نواقص نبود اما باو جودآن با استقبال گرم شنوندگان وبخصوص قشر جوان قرار گرفتیم که به تعقیب نشر کنسرت رادیویی یك تعداد قابل ملاحظه نامه هایی دریافت کردیم که دران از حسن نیت جوانان در قسمت گروپ اما تور ما منشا میگرفت .

گروپ هنری اما توران برای اینکه بتوانند پارچه های دلنشین وآهنگ های زیبا را برای جوانان تهیه کنند در خود رادیو مشق و تمرین مینمایند که امید است در همین نزدیکی دومین کنسرت رادیو یی گروپ اماتور جوانان ازطریق همین پروگرام تقدیم علاقمندان وهنر دوستا ن گردد .

گروپ اما تور جوانان ما آرز و دارند تا در قسمت نمایان ساختن استعداد های نا شناخته هنری جوانان مستعد از هیچگونه همکاری دریغ ننمایند .

پرو گرا م جوانان نیز در نظردارد درین قسمت با قدما مات اساسی ووسیعتر دست بزند و به تعداد اعضای گروپ هنری جوانان بیفزایند

از مصاحبه و معلومات شما پیرامون پرو گرا م آموز ش دنیای جوانان از جانب ژو ندون از شما وهمکاران شما تشکرمیکنم .

-من هم از مجلهٔ واقعاًآمو زشی و محبوب ژوندون متشکرم کـه در معرفی ذو قها و هر آنچه مربـوط بزندگی مردم است سهم فعال دارد.

بقیه صفحه ۴۲

جوان ممثل انسانیت و..

ازینرو جوانان مکلف اند در هر مورد از تفکر تعقل کا ر گر فته در شاهراه علوم ودانش عصری و مثبت مجدانه قدم گذارند واز تقلید هـای کور کورانه خود داری ورزند. در غیرآن خـدای ناخواسته بیخر دی خویش رادر جامعه ظاهر خوا هـد ساخت وهم دربیشگاه تاریخ نه تنها مسؤول بلکه منفور خواهند بود.

وجهته فرار ازین تنگنای ملا مـت وندامت فقط یك راه موجود است و بس وآن تلاش پیگیر است در تحصیل علم وکمال .

خلاصه اگر جوانان در پرتو نظام نوین جمهوری که با احساس شریف وطند وستی، صداقت ودرایت کامل نصیب ماشده وزمینه تحصیلات را مساعدتر ساخته ،پیوسته بدنبال سواد حیاتی وتخنیك عصری تلاش میورزند بسر منزل مقصود رسیدنی هستند .

بقیه صفحه ۵۹

میز مدور ژوندون

دارد دلیل آن هم اینکه بیشتر از هشتادفیصد مردم ما ساکن دردهات میباشند تقلید هادر رقابت هایشان باساس عنعنه های میان خود شان است واین عنعنه هاجزء شخصیت شان بوده آنها نه باقشر منور آشنایی دارند ونه با خانواده های مرفه شهری ونه هم درمناسبات اجتماعی قبول شان دارند .

برای همین است که من این عقیده وبرداشت رارد میکنم واعتقادم است که بعد از تنظیم قانونی این مسایل وبوجود آوری شبکه های منظم تبلیغاتی نخست باید گروپهای اجتماعی تصنیف گردند و بعد با در نظر داشت چگونگی عقاید ورواجها یشان تبلیغاتی گسترده ودوامدار صورت گیرد .

لطیف ناظمی :

به باور من حوادث اجتماعی را نباید بصورت مجرد ومنتزع مطالعه وبررسی کرد ،چنین مطالعاتی که مستند بیك ارزیابی کلی وشناخت جامع ازاین حوادث وپیوند هایشان نباشدنه میتواند عینی باشد ونه هم عمقی ،از همین جاست که ضرورت مطالعه سنت هانیزباریشه هایش وبا پیوند هایش عرض وجود میکندو آنگهی نخست ازهمه بایددر اندیشه علت یابی وانگیزه جویی این علت هاافتاد تادر ریشه ساختن آن امکان اقدامی همه جانبه وعمقی متصور باشد .

هم چنان در امر راه بندی این سنت هاو عنعنه هاو تفکیك عنعنه های که مضار اجتماعی بیشتر دارند باید اقداماتی گسترده صورت گیرد تاآنگاه تدبیری برای ازاله آن سنجیده شده بتواند .

مطالعه و بررسی عنعنه ها درمیان طبقات ناهمگون جامعه واقشار اجتماعی وسنجش رسوم وخرافات ناهمگون یك امر التزامی است که تا کنون کمتر نیز درباره آن توجه گردیده است .این سنجش دوره بندی هم وقتی درست است وقابل قبول که توسط عده ای متخصص و آگاه در همین رشته صورت گیرد وگر نه جمع آوری نظراتی پیرامون مساله مورد نظر باین شکل نمیتواند مفید یتی داشته باشد .

درمورد عنعنه های مضر ازدواج وتعزیه داری هم باید درکند وکاروعوامل سازنده آن افتاد وبعد بفکر اصلاح آن اگر قبول کنیم که ازدواج دارای عوامل پنجگانه اقتصادی روانی تربیتی جنسی واجتماعی است باید بپذیریم که جز بامطالعه پیگیر همه این عوامل ونگرش بیشتر برعوامل اقتصادی درك ما از این حادثه درکی کامل نخواهد بود .

همانطوریکه بباور خود گفتم عامل اقتصاددر این گونه حوادث نقشی عظیم ترومو ثر تردارد تفاوتهای اقتصادی وعقده مندی های ناشی از این تفاوت هادرامر ازدواج ودربرگزاری محافل عروسی لوکس سهم فراوان دارد .

درست است کـه قشر روشنفکر درراه مبارزه بخاطر عنعنه شکنی جاییش ازهمـه مکلفیت ورسالت دارد ولی تنها اکتفا کردن به همین رسالت هم نمیتواند موثر یتی قاطع داشته باشد همانطور ریکه تاعوامل سازنده عنعنه ها درك نگردد وتبلیغات اصولی تـر، مستند تر وعلمی تر برفحوه همین شناخته هانباشد ناکام است وناموثر وبااین تحلیل فقط یك راه میماند وآنهم تشبث دولـت و موسسات عدلی وقضایی است که باید صورت گیرد وباطرح وتنظیم قوانین عروسی ها ،عزا داری هاو قوانین دیگری ازاین قبیل بایدحد مصرف هارا تعین کرد ،بیش از آن را اجازه نداد وباالنتیجه از پیروی عنعنه های مزمـن جلو گیری نمود حتی وضع تکس ومالیه عروسی های گرانقیمت ازنظر من ضرور مینماید باین معنی که حد معینی برای مصرف های محافل عروسی ها ومجالس شادی ازاین قبیل تعین گردد واز کسانی که از این حد تجاوز میکنند وزیاده خرچی مطابق قوانین وضع شده تکسی گرفته شود وباافزایش بیشتر مصارف ازحد معین آن در اینگونه تکس هاو مالیه ها نیز افزایش مضاعف صورت گیرد .

نباغلی بریالی :

ازاشتراك شمادر این دور سخن متشکرم نظرات وانتقادات شما واقعاً هم آموزنده بود، هم قابل استفاده وانتظار مااینکه این سلسله بحث ها مارا دررا هی که درپیش گرفته ایم موفق گرداند وصحبت مارا نتیجه مطلوب باشد اجازه بدهید باتقدیم تشکر خواننده این مجله وگروه مشورتی ژوندون ازشما جلسه امروز ختم نمایم .

برمن میگذشت باید مر تبا بروی او لبخند میزدم وخواه مخواه چـر ند های او ر ا میشنیدم .

مردحسود بدون وقفه حرف میزد . از زنش حرف میزد ازنماینده شر کت لبنیات ازپوسته‌چی واز برادر خودش که‌بزعـم و احساس او، بازنش سر وسری داشته اند. من ناچار همه را میشنیدم، بدون آنکه اظهار نظر یاتبصره ای کنم، زیرا میدانستم ایـن **آخرین ساعاتی خواهد بودکه وی درد دلش را فراموش میکند . آخر برای اشخاص‌محکوم** بمرگ نیز اجازه میدهند در آخرین دقایـق **زندگی شان درد دل خودرا بیان کنند !**

بار اول بود که یك ماهی نسبتا درشت به‌چنگکم بند آمد، **ولی میدیدم که درآن‌روز** وی نسبت بمن خوش شانستر است. وی **ازاین بابت خیلی احساس غرور میکرد وخود** موفقیت غرور انگیز خودرا میستود. بدبخت نمیدانست که‌این آخرین رجز خوانی ها ی اوست ودر لحظهٔ دیگر خود بزیر چنگك‌من دست وپا خواهدزد.

عاقبت ، آفتاب غروب کر. وی ازپیشنهاد **من‌در مورد اینکه فر مان قایق راامروزاو** بدست گیرد ، حیرت زده وغافلگیر شده‌بود، زیرا قبلا هرگز به‌وی اجازه نداده بو دم بموتور قایق دست بزند. وی میدانست‌که که‌من بمهارت وی در ینخصوص ا یمـان نداشته ام .

درست هنگامیکه میخواست موتور راروشن **کند آلهٔ فلزی را بسرعت برداشته ، به‌کله** وی نواختم . مرد فرتوت بدون آنکه‌صدایی برکشد وقبل از آنکه من‌مجال آنرا بیا بـم تاسنگ بزرگی را که‌تهیه کرده ام‌بپاهایش بندم، باهمان ضربهٔ اول که شاید خیلـی شدید بود، از روی قایق میان آب افتاد و دربین اواج‌ناپدیدشد.

یقینا نمرده بود، شاید نفسهای اخیرش را میکشید ، زیرا وقتیکه من موتور راروشن کرده، قایق رابسرعت از آنجا دور میکردم، **بسطح آب آمده ، دست وپامیزد ، چشمانش** هنوز گشوده بود وتلاش مذبـو حانه ا ی داشت .

***

درد‌قایقی که‌بساحل رسیدم ، خودم‌راشبیه بحری یافتم که‌ظواهر آن آرام وخموش ،ولی باطنش توفانی وپر تلاطم است ... آهسته آلـهٔ فلزی خون آلود وریسمان را بخشکه افگندم.

انتظار من درکنار ساحل نیم سا عـت طول کشید تا بالاخر مطمئن شدم دیگـر صدایی ازمغروق برنمیخیزد. آنگاه حلقه‌نجات را در آب افکنده ، و رهسپار منـز ل شدم .

بقیه صفحه ۳۳

نعره‌ای در شب

ساکنان بندر حرفها یم رادر بارهٔ‌همسایه فلکزده ام باور کردند . من باظاهر گرفته واندو هناك بهمه حکایت کردم که‌او چگونه تعادل خودرا از دست داد وچطور سرش به **آلهٔ فلزی برخورد وبه‌چه سرعتـی بین آب** رفت ...

مردم ازیافتن جسد وی تقریبا نا امیـد **بودند، زیرا یقین داشتندکه‌درآن حدود تعداد** ماهی کوسه فراوان است.

خوب، دیگر اسم آن مرد حسود ازصفحهٔ هستی زدوده شده بو د وفقط زنش باقـی **مانده‌بود ودارایی اش ... زن نقش خودرا** بمهارت بازی کرد، بطوریکه گویی وا قعـا شوکی شده است، یکنوع حالت هیستر یك **به‌وی دست داده بود . یکی از همسایگان** ازوی تقاضا کرد شب رابمنزل شان بگذراند ودرین صورت فر صت صحبت را از مـن سلب کرد.

هنگامیکه خانه پوری پروتوکول پولیس انجام یافت، خیلی از وقت گذشته بود ومن بقدری خسته شده‌بودم که بلا فاصله رفتـم به‌بستر وخوابیدم.

نمیدانم چه‌ساعتی بود که آوازی مرا از خواب عمیق بیدار کرد. این آواز بیشتـر بناله ای شبیه بود. بخود تلقین کردم،این صدای بهم خوردن شاخه های در ختان کـه بوسیله باد ایجاد میشود، ولی این تلقیـن **مفید واقع نشد ودیگر بچشمم خواب‌نیامد .** لحاف رابالا کشیده، سرو گوشها یم رابزیر آن پنهان کردم، و لی نتیجه‌بخشید.

متعاقبا صدای قدمها بگوشم رسید. قدم های یك انسان :

تیپ‌تاپ ... تیپ‌تاپ ... صدای پای‌یك انسان را بوضوح شنیدم .

***

قدمها بمن نزدیك میشد وصدای پاهای یك انسان در هر لحظه قریب تر وبلند تر بگوشم میرسید. بخود گفتم، ایـن صدای پای آنسان‌نیست ، زیرا درین منزل‌جز من هیچ انسانی وجود ندارد. ممکن نیست‌صدای قدمهای یك انسان باشد .. ولی این‌تلقینات ثمری نداشت وصدای بمن نـزد یـکتر میشد .

بعدصدای گشودن در، خموشی کشند ة **اتاق خوابم رابهم زد .**

در باصدای هراس انگیزی گشو ده شد وبعد ...

او قریب بسترم ایستاد . جامنك بقـه **بسراپایش اچسپیده وریشه های کـریـه** آن ازسر وشانه وبا زوی آن آویزان‌شده‌بود. از سراپایش قطرات‌آب فرومیریخت، بطوریکه زیر پایش مقداری آب دندشده‌بود .

حرفی نمیزد، موردی هم برای حر فزدن وجود نداشت . من خودمیدانستم که میت‌از اعماق بحر برگشته است تا مرا محاکمه‌کند، قصور لایغفر مرا وبیگناهی خودش رابرورخم بکشد. از اعتمادیکه بمن کرده بود اظهـار پشیمانی کند..

دیگر چاره ای جز فریاد نداشتم. باتمام نیروی که درخود داشتم نعره کشیدم جیغ زدم وباتمام قوت فریادکردم. **دیگر اراده‌من** سلب بود وتسلطی بر خو دنداشتم، دیگر نمیتوانستم جلو نعره وفریادم رابـگیرم . مرتب نعره میکشیدم، .. تاوقتی فریاد کردم که‌عده ای ازهمسایگان دور دست بسراغـم رسیدند ،لباسم رابتنم کردند وبه شفاخانه انتقالم دادند ...به‌آنجاییکه هـمین حا لا آنجا هستم و قصهٔ واقعی خود را بشمـا می‌نویسم.

این قصه رادر دقایقی که اندکی تسکین می‌یابم ، می‌نویسم ،درسایر اوقات با خود حرفهای بی معنی میگویم وگاهی بـی اراده نعره میکشم .

حالتی بمن دست داده است، میان جنون وهوشیاری .میگویند :

این آغاز علایم دیوانگی است!

فریاد های مرتب وعلایم جنون از مـن دورنمیگردد، باوصف آنکه طبیب معالجم بـا لحن آرامش بخشی بمن میگوید جسد ر ا بدست نیاوردند، یقینا درکام نهنگان فـرو رفته است. باآنکه بمن باهمان لحن‌مونوتون میگوید که‌آن زن،زن زیبای همسایه‌بلافاصله بعداز مرگ شو هرش ، بامردیکه همیشـه دوستش میداشت ازدواج کرد، یعنـی بـا برادر شوهرش ... بازهم بهبودی بحا لـم نمی بخشد. این صدای ملایم و تسلی‌بخش سعی میکند بمن قناعت بدهد که‌در آ نشب پرحادثه همین برادر مرد مغروق بود کـه **تصادفا باتا ق‌من‌آمد ،نه میت،**بازهم مو ثر واقع نمیشود .

من مرتبا نعره میکشم ونعره میکشم..

((پایان))

بقیه صفحه ۳۹

علیشیر نوایی

دستور ، م) بسپارد .همینکه توغا ن بیك از بازوی دختر گرفت ،دلداربه چابکی از جابر خاست وبا پا های خود که کاملا به سستی گراییده بود ، از عقب توغان بیك روان شد مجدالدین با خرسندی وهیجان ازجا بر خاست وبعداز آنکه چپن د راز خاماك دوزی‌شده رادربر کردودستار بزرگی بر سر نهاد ،راه سرای رادر پیش گرفت .

(باغ زاغان) در شکوه وعظمـت دائمی خود بسر میبرد . برای اینکه «نظم» این درگاه عالی بر هم نخورد خدم وچشم‌بامتانت وجدیتی موقرانه بدون عجله‌و شتاب، سر گرام‌اجرای وظایف خویشند .... جوانانی کـه شمشیر وکمان بر خود آویخته و تیر کش هارا بالاتیر پر کرده اند ، سنگین و استوار گام بر میدار نـد وهرطرف گشت وگذار دارند...

دروازه بان کهنسالی که ریش سفید بر سینه اش فرور یخته ،تکیه کنان بر نیزه خویش ،از جنگهای کهـن بهمکاری جوان خویش افسانه مـی گوید .

مجدالدین فیلهای را کـه تا زه از هندو ستان آورده شده بود نـد از دور تماشا کرده ، رهسپار قصر چهلستون گردید . در یك کو شك نسبتا ساده محاط با درختان گلها، یکی از دانشمندان معروف خراسان مصروف تدریس شهزادگان جو ان است .... کودکان که سرا پـادر لباسهای ابریشمین پیچیده اند ،از رهگذر اینکه استاد ،خیلی باتانـی و آهستگی حرف میزند و یـا از رمگذر اینکه . دروس خود را بدون پی بردن بمفهوم کلمات آن ،مطابـق قواعد تکرار کرده اند بیتابانه ختم ساعت درس را انتظار میبرنـد و پیهم به طا وسهای آراسته مانندو خود آنها که برشاخه های درختان نشسته اند ودر امواج خطوط باریك رنگها پیچ وتاب میخورند، به قـاز های سپید اندامی که از فاصله دور بسان توده های برف سفید جلـوه گراند ، نگاه میکنند ..

(نا تمام)

بقیه صفحه ۲۲

گفتنی ها و خاطرات

فاضله اینطور توصیه میکند :
ـ اگر فامیل ها از آوان کود کی به فرزندان شان تلقین های منفــی نکنند ،دیگر در بزرگی دخترا یـن احساس رانمیکند که :
زنها مو جودات ضعیف هستند.
از میرمن فاضله می خواهم تا در باره آرزو هایش حرف بزنــــد ، او میگوید :
ـ آرزو دارم با وجدان پاك، باقضاوت بیطرفانه و با فداکاری در پرتــــو ارزشهای جمهوریت جوان و تحت رهبری رهبرملی کشور برای میهنم برای هموطنانم خدمت کنم
او میگوید :
ـ من از همه زنان و دختران افغان می خواهم تا به کلمهٔ زن بودن تکیه نکنند ، بلکه همه یکسان در برابر وطن مسو لیت داریم پس همــــه همدوش درین راه باید خدمت کنیم.
برای فاضله این پولیس جـــوان موفقیت آرزو می کنم واینکه با مـن مصاحبه یی انجام داده تشکر کرده دستش را به عنوان خداحا فظــی می فشارم .
«در شماره های آینده گـز ارش اختصاصی مارا بایك دختر پولیس مطالعه می کنید .

میرمن فاضله

کنیم ، در قدیم مرد ها به این عقیده بودند که زن ها موجودات ضعیــف و قابل ترحم اند : از همین رو همه کار ها بدوش مردان بود و در برابر حقوق زن ها ، نیز کم و محدودیت های شان بسیار ...
ولی امروز ثابت گردیده که زنان موجودات پر قدرت ، توانا و قــابل احترام اند :
سهم گرفتن زنان بحیث عناصــر فعال در امور اجتماعی سبب شدتا مردان حقوق زنا نرا احترام بگذارند وامروز خوشبخانه فعالیت جهانی در این راه ادامه دارد ...
او می افزاید :
ـ بیایید مثالی بیاوریـــــم ، در مکزیك کار شاقه بدوش زنان است در هند خواستگار ی برای انتخا ب شوهر از طرف فامیل دختر صورت می گیرد و امروز در همه جهان مرد وزن همدوش ،خدمت می کنند ، چه این خدمت در امور خانه باشد ، یا کار اداری ، تا تحقیق علمی یا کار خانه و فابریکه و حتی عمـلیـا ت کیهانی ...

صفحه ۶۲

بقیه صفحه ۷

شاگردان در پشت میز

ونادار که توان تهیه لبا سهای مـود روز را ندارند ـمیگردد .واینگونه رویه وعمل نزدمن فوق العاده نامناسب ونا شایسته است .
خدیجه محمدی متعلمه صنف ۱۰ موفقیت شاگردان رادر ین میداند کـه در هیچ دوره مکتب از سهل انگاری کار نگیرد ـکار هـای خانگی خود رادر وقت و زمانش انجام دهــد درسهای روزانه رابا دقت واسلوب خوبــی فرا گیرد ـدرینصورت کامیابی حتمی همراهش خواهد بود .
رحیمه محسنی که وی نیز متعلمه صنف ده است بتا یید نظر یه همصنفش علاوه مینماید که بعضی شاگردان بسهل انگاری وبی اعتنایی عادت دارند در طول سال غیر از ساعت تیری وگذ راندن روزخود بعاطلی وکاهلی بدرسهایش رسیدگی نمیکنند ـدر هنگام امتحان باآمادگی مختصر وعجولانه امتحان پشت میز امتحــان می نشیند که در ینصورت چانس کامیابی اش خیلی ضعیف بنظر میرسد .
زبیده صفوت متعلمه صنف ۱۲ این لیسه راز موفقیت شاگردان راتنها به درسهای مکتب منحصر نمیداند او معتقد است که شاگردان باید در پهلوی درسهای مکتب از مطالعه کتب وآثار علمی وادبی نیز غافل نمانند ـتاسطح دانش شان ار تقا پیدا نمایـد وهمچنان علاوه مینماید که پابندی بحا ضری واحترلم بقواعد مکتب واحترام معلمین ـتشویق معلمان وفامیل نیزرول بارزی در پیروزی وکامیابی یك متعلم دارد
فایقه متعلمه صنف ده نیز نظریات رفقای خودرا تایید میکند .
یك تعداد شاگردان علاقمند دیگر نیز در گفتگوی ما سهیم اند ـمنتظرم نظریات خویش راابراز دارند ـهنگامیکه متوجه میشوند انتظار نظریه شان هستم ـهمه شان گفتــه هــای همصنفا نش را که نما یندگی از معتقــدات و نظریات آنها مینماید تایید میدارد .
از ابراز نظر شاگردان پیرامــن ســـوال نخست تشکر میکنم ـومیگو یم :
البته وظیفه شاگردان تنها با خواندن درس مکتب پایان نمییابد ـیك سلسله وظایفــی دیگری نیز متوجه آنان است از انجمله میتوان وظایف شاگردان رادر برابر خانواده مکتب و اجتماع نام برداگر در ین باره گفتنی داشتــه باشید ـمهربانی کنید .
نخست زبیده صفوت متعلمه صنـــف ۱۲ نظر یاتش را چنین ابراز میدارد :
ـ وظایف ومسوولیت دختران در مقابل فامیل عبارت از سهم گیری در امور تدبیـــر منزل است .
که هیچ دختری بدون سر رشته از تدبیر منزل که در سر نوشت زند گانی آینده اش تاثیر مستقیم دارد ـسعادتمند وخو شبخـت نمیشود روی اساس ایجاب مینماید که دوشا دوش درسهای مکتب در امور تدبیر منزل نیز باوالدین خویش سهم فعال بگیرد تااز یکطرف تجربه خوبی از امور منزل بدست بیاورد واز جانبی بار سنگین سر رشته داری خانوادگی رااز دوش مادرش سبك بسازد . من خـــود شخصاً از ینگونه روش وسلوك پیروی مینمایم
به تعقیب رحیمه محسنی صحبت پیغلــه صفوت رادنبال نموده میگوید :
ـ انسان نظر بشعور ودرایتی که بحیث اشرف مخلو قات دارد ـدر برابر هر حرکتش احساس مسوولیت دارد ـاگر این مسوولیت رادرك کرد ودرپی انجا مش همت گماشت گویا وظایفش را بخوبی انجام داده است ـزیـرا انسان در خانواده و فامیل ـدر مکتب وجامعه که هر کدام ازخود مسوولیت جدا گانه ای دارد ایجاب مینماید که هر کدام انرا در موقعش بوجه شایسته ای بسر برساند .
پیغله فایقه یکی دیگر از شاگردان صنف دهم بتایید سخنان همصنفانش چنیـن علاوه میدارد :
وقتی ما توانستیم مسوولیت های خویش رادر برابر خانواده ومکتب بنحوی شایسته ای انجام دهیم ـبهمین ترتیب در جامعه نیـــز شخصیت ماتبارزمینماید ـبرخوردهای فامیلی

فلسطینی ها در مبارزه

بقیه صفحه ۵

ها هنوز هم موقف آنها ثـا بـــت مانده است و این امر نشان دهنده آنست که کشور های نه عضو جامعه اقتصادی اروپا روش بین البین را اتخاذ نموده اند یعنی نه خواسته اند که بادادن رای مخالف قهر ومخالفت عربها را بر انگیز ندونه آرزوی بر انگیختن طرفداران اسرا ئـــیل را نموده اند که این امر از نظر کیفیت خود شاید برای مـــــوسسه آزادی فلسطین کمتر تفاوت کند چه هدفی که بائیست بر آورده میشد تامیــن گردید .
با در نظر داشت همه این جریانات اکنون آنچه در برابر فلسطین قرار دارد همانا استفاده اعظمی از ایــن انکشا فات استوالبته گام نخستین که درین راه بردا شته خواهد شــد عبارت از تشکیل یك حکومت جلای وطن فلسطین میباشد که همین اکنون بحث و مذاکره روی آن چه خارج از جهان عرب وچه درمراکز کشور های وبین مردم فلسطیــن جر یـــا ن دارد وچنین فکر میشود که شایــــد در آینده نزدیك حکومت جـــلا ی وطن فلسطین در یکی از کشور های عربی تشکیل گردد .
عــلاوه برین تحقق سایر آرزو ها و امال مردم فلسطین بدون شـــــك با حرکت و فعالیت های کشور های عربی مربوط است تا بـوسایـــل مختلف وارده آزادی مناطق اشغالی که قسمتی از آن در غرب رود اردن و باریکه غزه قرار دارد مربوط بـــه فلسطین هاست ،سعی نمایند ودرین مورد هم نمیتوان خوشبین نبود چه کشور های عربی با عـــلاقه منـد ی خاص درین مورد مسولیت های خود را درك کرده و دنبال می نمایند .

بقیه صفحه ۲

شاگردان مکاتب

گشت وگذار درمحیط نشست وبرخاست در محافل ومجامع ـ اشتراك درمهمانیها وعروسیها ایجاب مینماید تا منحیث یك دختر باوقار متین باکر کتر وتعلیمیافته شخصیت خویش را تبارز بدهیم ودر روحیه دیگران رویه وکردار ما باید تاثیر مثبت ونیکویی بجا بگذارد وآداب ورفتار مامورد پسند وقبول همه واقع گردد وهم عوض اینکه دنبال تقلید های بیجا ـ خود سریها وبی بندو باریها برویم ، بهتر است که گنجینه واندوخته ذخایر معنوی وعلمی خود رابیش از پیش گسترش ووسعت بخشیم و لحظه ای از کسب وفیض فضل ودانش غافل نمانیم زیراتاانسان بزیور علم ومعرفت آراسته نشود وسلاح علم ودانش در دست نداشته باشد ـ آنطور یکه مقدور است مسوولیت های خویش را بنحوی مطلوب وبرازنده ای بفرجام رسانیده نمیتواند .

از وضع معلمانی که در بحث ما اشتراك دارند ـ چنین معلوم میشود که یك عده ی شان علاقمندند تانظر یات شان رادر باره بعضی موضوعات ابراز دارند ـ نخست سوالم را متوجه زیب النسا بیگم که معلمه الجبر ومثلثات است میسازم می پرسم که یك معلم خوب باید ازچه اوصافی برخور دار باشد وراز موفقیت یك معلم خوب ازچه قرار است ؟

معلمه مذکور گویا در اتاق درس است ومضامین را برای شاگردانش تدریس میکند ـ باوقار ومتانت چنین جواب ارائه میدارد :

ـ یك معلم خوب را میتوان از دو نگاه مورد توجه ومطالعه قرار داد:

نخست اینکه معلم عنصر یست که دررشد وتکامل شخصیت متعلما نش رول بارزو عمده ای دارد یعنی معلم آموز گاریست که عمل وی در ایجاد رشد شخصیت وتربیت شاگردان وی که اداره فردای مملکت بدست آنهاست تاثیر مستقیم دارد زیرا سر چشمه معیار سنجش ترقی وتحول یك مملکت بصورت اساسی از معارف شروع وآموزش وپرورش آنها ازهمین کانون فرهنگی آغاز میگردد و بتدریج سیر تکامل وترقی خود رامی پیماید وبمر حله میرسد که همین شاگردان امروز چرخ تاریخ کشور را به پیش میراند ودر هرنوع فعالیت های ارزشمند آن سهم فعال وبرجسته ای ایفا میکنـــــــــد .

عامل دوم آنست که آموزش وپرورش معلم خوب طوری باید صورت بگیرد که از هـــر لحاظ برای شاگردان مفید وسودمند واقع شود یعنی طرز تدریس وافاده آن قسمی صورت بگیرد که شاگردان ازآن بهره کافی بیاندوزند ایجاد فضای صمیمیت ودمو کراتیك در صنف در تقویت روحیه وخلق جرات وقوه ابتکـار شاگردان امر ضروری است اینچنین رویـه زمینه رابرای رشد شخصیت شاگردو ارتقای سطح فهم وادراك آن مساعد میسازد واعتماد بنفس شاگردان تقویه می بخشدوآنان رامتواضع حلیم وفروتن وساعی بار میاورد .

تسلط کامل یك معلم خوب بالای مضمون تدریسی اش که البته ازقوه افاده خوب نیز باید برخوردار باشد طرز درست انتقال آنرا بشاگردان سهل وساده میسازد . اینگونه عمل ازیکسو بشاگر دان موقع میدهد تابدون بیم وهراس هرنوع مشکلات خود راباوی در میان بگذارد وبرای مرتفع ساختن وچاره جوئـــی آن ازهدایت رهنمایی ومشوره معلم استفاده اعظمی بنماید از جانب دیگر این نوع روش معلم خوب موجب میشود تاشاگرد انش وی را بحیث یك دوست صمیمی یك معلم دلسوز ویك رفیق دمساز قبول نماید وعند الموقع از هرگونه مساعدت ومعاونت وی برخور دار و مستفید گردد . اگرچه یك عده عواملی دیگری نیز باید درو جود یك معلم خوب موجود باشد مگر برای خود داری از طول کلام بهمین قدر گفته بسنده میکنم ورشته سخن رابه معلمـه صاحبان دیگر یکه علاقمند ابراز باشنـــد وامیگذارم .

از اظهار نظریه معقول معلمه صاحب کـه دارای تجاربی آموزگاری است سپاسگزاری میکنم در همین اثنا معلمه دیگری که فهیمه هدایت نام دارددرمورد این سوال نظریـه اش راچنین ابراز میدارد :

او صاف یك معلم خوب بعقیده من اینست که اعتماد بنفس داشته باشد از قوه افـاده خوب برخور دار باشد برخوردش باشاگردان دوستانه باشد تاشاگردان سوالات ومشکلات شان را باجرات باوی در میان گذاشته بتواند احساس خدمت بوطن دررگ واخونش زرق شده باشد تادر روشنایی آن جوانان رابا روحیـه وطنپرستی تربیت نموده بتواند .

یك معلم خوب باید دامنه مطالعات خویش راروی مسایل ادبی ، اجتماعی وفلسفی گسترش دهد.

صفات فوق نماینده گی ازیك معلم خوب کرده میتواند .

متوجه میشوم که وقت زیاد معلمین وشاگردان راگرفته ام ودامنه صحبت ماهم خیلی طولانی شده است .

ازاینرو مزاحم نشده صحبت راختم میکنم .

در حاشیه این گزارش :

بانکنوت ۵۰۰ افغانیگی به چلند می افتد

طوریکه به اطلاع عموم رسانیده شده است جالتا بانکنوتهای طبع سابق در پهلوی بانکنوت های طبع جدید دارای حکم واحد پولی وعین قدرت وتبادله میباشد .

موضوع جهت آگاهی اطلاع گردید وفوتوی بانکنوت مذکور جهت معلومات بیشتر در جراید کشور نشر میشود .

بابه دوران گذاشتن این نوع بانکنوت نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تابمقصد عوض نمودن یك نوع نوت به نوع دیگر آن به بانکها شهری خانگه هاو نمایندگی ها مراجعه نفر موده از هردو نوع نوت های جدیـد و سابق منحیث پول قانونی برای معاملات وداد وستد استفاده نمایند دافغا نستان بانك نوت های جدید رااز طریق پرداخت های یومـی خویش نظر به احتیاج وضرورت که به مقدار پول در اقتصاد احساس میگردد پخش وتوزیع مینما یند .

مسؤل مدیر :
علی محمد «بریالی»
مهتمم ع.م عثمان زاده
دمسؤل مدیر ددفتر تیلفو ن: ۲۶۸۴۹
دمسئول مدیردکور تیلفون: ۲۱۹۶۰
سوچبورد ۲۶۸۵۱
ددفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰
دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلفون ۵۹
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
به باندنیو هیوادو کښی ۲۴ دالر
دولتی مطبعه